کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۲۷، ۲۲ خرداد ۱۳۹۶

دورهٔ هشتم، سال سی و دوم

ملاحظاتی چند برپژوهشی میدانی دربارهٔ مضحکهٔ انتخابات ریاست جمهوری

انتظار برگزاری انتخاباتی سالم و شفاف در نظامِ سراپا غرقه در فساد، دروغ، غارتگری و جنایت در بهترین حالت آن خام اندیشی است. روند برگزاری مضحکهٔ انتخابات مهندسی‌شدهٔ ۹۶، از ارایهٔ آمارهای متناقض و مبهم گرفته تا چگونگی شمارش آرا و اعلام نتیجهٔ آن، بار دیگر به‌روشنی نشان داد که "نظام" دروغ و دغل و کارگزارانش به‌منظور اثبات کردن برخورداری از "مقبولیت عام" از هیچ فرومایگی‌ای روی‌گردان نیستند. ازاین روی، هنگامی که نتیجهٔ قلب‌شدهٔ انتخابات از سوی وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام شد، هیچ شگفتی نیروهای آگاه جامعه را به‌هیچ‌روی برنینگیخت، زیرا مُهر تأییدی بر پیش‌بینی آن‌ها بود.

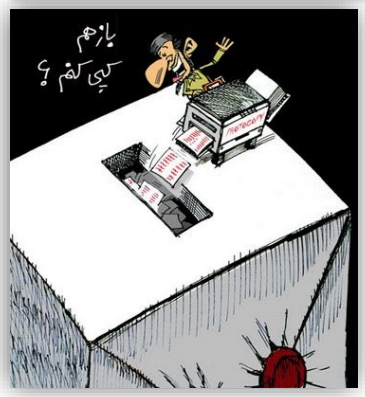

هدف از این گزارش- با اتکا به مشاهدات میدانی- پرده برکشیدن از پشت صحنهٔ واپسین مرحلهٔ مضحکهٔ انتخاباتِ فرمایشی و مهندسی‌شدهٔ

ادامه در صفحات ۷، ۸ و ۹

«مصیبت» رژیم ولایت فقیه و فرمان «آتش به اختیاری» به سرکوبگران

"مصیبت آن روزی است که مردم به صندوق رأی پشت کنند و دشمن نیز به‌دنبال روزی است که ۹۰ درصدِ مردم پای صندوق رأی نیایند"- علی خامنه‌ای

در پی برگزاری دوازدهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی حسن روحانی در آن، رهبر رژیم در سلسله سخنرانی‌هایی مطالبی را دربارهٔ راهبردهای رژیم برای آینده عنوان کرد که تأمل‌برانگیز است.

علی خامنه‌ای در جریان دیدار دانشجویان کشور با او در ۱۷ خردادماه در سخنانی خطاب به دانشجویان حاضر- که شمار زیادی از آنان دانشجویان بسیجی و سپاهی بودند- ازجمله گفت: "گاهی دستگاه‌های مرکزی فکر، فرهنگ و سیاست، دچار اختلال و تعطیلی می‌شوند که در این وضعیت، باید افسران جنگ نرم، با شناخت وظیفهٔ خود، به‌صورت آتش به‌اختیار، تصمیم‌گیری و اقدام کنند."

این بخش از سخنان خامنه‌ای که در رسانه‌ها، جامعه و فضای مجازی بازتابی پردامنه یافت نیازمند تفسیر و موشکافی بسیار نیست. به‌بیان‌دیگر و به گمان او، نیروهای سرکوبگر در کشور که با عنوان‌های گوناگون "بسیج"، "ثارالله"، "حزب‌الله"، "انصار ولی فقیه" و جز این‌ها، فعالیت می‌کنند و از نمادهای روشن تجاوز به حقوق مردم‌اند، آزادند که هرجا مصلحت دیدند-و به‌گفتهٔ خامنه‌ای،احساس کردند- که دستگاه‌های مرکزی، سیاسی دچار اختلال شده‌اند خود رأساً وارد عمل شوند و مسائل را حل‌وفصل کنند.

پوستر بسیج دانشجویی استان مازندران

به‌گفتهٔ مرتضی کاظمیان (در مقالهٔ "چرا رهبری آتش به اختیار می‌دهد"، در سایت زیتون): "ساده‌انگارانه به‌نظر می‌رسد که توصیهٔ اخیر آیت‌الله خامنه‌ای تنها از زاویهٔ فرهنگی مورد داوری قرار گیرد؛ او تأکید می‌کند که مخاطب سخنانش فقط 'تشکل‌های دانشجویی' نیستند؛ 'هسته‌های عملی جهادی در سرتاسر کشور' و همه طرف این تذکر هستند."

خامنه‌ای در همین سخنان ضمن انتقاد مجدد از سند ۲۰۳۰ یونسکو بار دیگر تأکید کرد که او اجازهٔ تحقق چنین سندی را در جمهوری اسلامی نخواهد داد. خامنه‌ای گفت: "برخی می‌گویند ما در این خصوص تَحَفُّظ [خودداری از انجام عمل] داده‌ایم و گفته‌ایم فلان بخش آن را قبول نداریم، درحالی‌که حتی اگر هیچ مورد واضح خلاف اسلام در آن وجود نداشت، باز هم نظام آموزشی نباید در بیرون از کشور نوشته شود، حال

ادامه در صفحهٔ ۶

حزب تودهٔ ایران، حمله‌های تروریستی «داعش» در ایران را به‌شدت محکوم می‌کند!

حزب تودهٔ ایران، عملیات جنایتکارانهٔ تروریست‌های وابسته به گروه داعش در "بهشت‌زهرا" و ساختمان مجلس شورای اسلامی را به‌شدت محکوم می‌کند و همدردی صمیمانه خود را با خانواده های قربانیان این حادثه اعلام می کند.

بر اساس گزارش رسانه‌های عمومی، در ساعت دهونیم صبح امروز، در عملیات تروریستی‌ای همزمان، محوطهٔ اطراف مقبرهٔ خمینی در "بهشت‌زهرا"ی تهران و مجتمع مجلس شورای اسلامی در مرکز تهران، موردحمله قرار گرفتند.

در اطلاعیهٔ وزارت کشور جمهوری اسلامی

ادامه در صفحات ۲

در این شماره

پیام همدردی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به رهبری حزب کمونیست عراق به مناسبت درگذشت رفیق «عزیز محمد» در ص ۲

صلح آری! «ناتو »نه! در ص ۲

سرکوب و خشونت، سیاست تثبیت‌شدهٔ حاکمیت در برابر نیروهای مترقی در ص ۴

به انگیزه نودسالگی رفیق توران میرهادی، مادر آموزش و پرورش نوین ایران در ص ۱۱

خودسری‌های فاجعه‌بار دولت ترامپ در آمریکا ادامه دارد در ص ۱۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران ...

درخصوص وقایع تروریستی امروز آمده است: "دو تیم تروریستی در روز جاری به‌صورت هم‌زمان در حاشیه مرقد امام راحل (ره) و ساختمان اداری مجلس شورای اسلامی، با تحرکات تروریستی کور تلاش کردند... امنیت... در کشور را تحت‌الشعاع قرار دهند."

در این عملیات، تروریست‌ها که به مسلسل‌های کلاشنیکف و تپانچه مسلح بودند، با حمله‌یی غافلگیرانه و استفاده از کمربند انفجاری انتحاری به‌منظور وارد آوردن حداکثر تلفات انسانی، سعی کردند به هدف‌های ضدبشری‌شان دست یابند. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، تروریست‌ها، در پوشش مراجعانی که می‌خواهند با نمایندگان‌شان در مجلس دیدار کنند، به ورودی خاص این‌گونه مراجعات در ساختمان مجلس نزدیک شدند و پس از درگیری با محافظان امنیتی حاضر در محل این ورودی، سعی کردند به صحن مجلس نفوذ کنند. در پی درگیری مسلحانه با محافظان امنیتی، مهاجمان به سالن ملاقات مردم عادی با نمایندگان حمله و عده‌یی از مردم بی‌گناه را کشته و مجروح می‌کنند. بر اساس اطلاعیه وزارت کشور، شش تروریست دو تیم حمله‌کننده به مقبره خمینی و ساختمان مجلس، در نتیجه چندین ساعت تبادل آتش و انفجار کمربند انتحاری، همگی کشته می‌شوند. سایت‌های وابسته به "داعش" و نیروهای واپس‌گرای ضد مردمی در منطقه، با تهدید حمله به مراکز مشخص سیستم حمل‌ونقل ایران و به‌راه انداختن حمام خون، سعی در پراکندن رعب و وحشت در کشور کرده‌اند. حزب تودهٔ ایران، عملیات جنایتکارانهٔ تروریست‌های وابسته به گروه داعش در "بهشت‌زهرا" و ساختمان مجلس شورای اسلامی را به‌شدت محکوم می‌کند و همدردی صمیمانه خود را با خانواده های قربانیان این حادثه اعلام می کند.

بر اساس آخرین گزارش‌های منتشرشده، در جریان این حمله تروریستی ۱۲ نفر کشته شده و ۴۲ نفر زخمی شده‌اند. حزب تودهٔ ایران، در ماه‌های اخیر، در زمینهٔ سیاست‌های خطرناک امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه‌ای- ازجمله دولت عربستان سعودی، متحدان واپس‌گرای آن و اسرائیل- به‌طورمرتب اشاره کرده بود و درمورد هدایت و سازمان‌دهی گروه‌های تروریستی در منطقه از سوی آن‌ها، هشدار داده بود. این حقیقت که خبرگزاری "العربیه" (وابسته به عربستان سعودی) انتشار خبر برعهده گرفتن مسئولیت عملیات تروریستی در تهران از سوی داعش را یک ساعت زودتر از "خبرگزاری اعماق" اعلام کرده بود، دربارهٔ امکان دست داشتن عربستان سعودی در این فاجعه سؤال‌های جدی‌ای را برمی‌انگیزد. اینکه محمد بن سلمان آل سعود شاهزادهٔ سعودی- جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان سعودی- روز ۱۲ اردیبهشت ماه تهدید کرده بود که دولت او جنگ را به درون مرزهای ایران خواهد برد، نمی‌تواند اتفاقی باشد. حزب تودهٔ ایران، ۹ روز پیش، همراه با نگرانی اعلام کرده بود: "سخنان تهدیدآمیز، غیرمسئولانه و عمدتاً بی‌پایهٔ 'دونالد ترامپ'، مشاوران نزدیکش و وزیران دفاع و امور خارجه‌اش، در طول کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال گذشته و تکرار آن‌ها در ماه‌های اخیر، کشور ما ایران را در وضعیتی حساس و خطرناک قرار داده است. امنیت و ثبات کشورمان، در هفته‌های اخیر، به‌طور پیگیر آماج تبلیغاتی هدفمند و خصم‌آلود از سوی محفل‌های ارتجاعی آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای‌شان قرار داشته است" ["نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۰۲۶، ۸ خردادماه ۱۳۹۶]. ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، در ارزیابی‌اش از شرایط منطقه به‌درستی پیش‌بینی کرده بود: "پرزیدنت ترامپ... گرچه دربارهٔ ضرورت مبارزه با تروریسم سخن گفت... ولی روشن بود که او این مبارزه را در راستای سیاست و شعارهای عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های حاشیهٔ خلیج‌فارس و به‌هدف رویارویی با ایران درنظر دارد. او درحالی‌که این حقیقت را که در دهه‌های اخیر القاعده و داعش بیش‌ترین منابع مالی و انسانی‌شان را کشورهای اسلامی سنی مذهب، به ویژه عربستان و کشورهای متحد آن تأمین کرده‌اند عامدانه کتمان می‌کرد، به‌طرزی اغراق‌آمیز جمهوری‌اسلامی ایران را دشمن اصلی، عامل شر در خاورمیانه و منبع اصلی خشونت در منطقه تصویر و معرفی کرد." حزب تودهٔ ایران، با درک خطرهایی که کشور و مردم میهن‌مان را تهدید می‌کند، اعلام کرده بود: "حزب تودهٔ ایران بر این باور است که: شرایط کنونی در خاورمیانه و سخنان و سیاست‌های به‌شدت غیرمسئولانهٔ ترامپ و دیگر سیاست‌گذاران ایالات‌متحده می‌تواند صلح در خاورمیانه و به ویژه صلح در میهن‌مان را تهدید کند. درپیش گرفتن دیپلماسی‌ای شفاف و مبتنی بر صلح‌خواهی و حفظ منافع حیاتی مردم و زحمتکشان میهن‌مان، از ضرورت‌های لحظه به منظور خنثی کردن این تهدیدها است. خطر به‌وجود آمدن درگیری‌های جدید نظامی در منطقه بسیار جدی است. نباید اجازه داد نیروهای واپس‌گرای حاکم بر میهن‌مان و سران سپاه پاسداران و نظامیان، با سردادن شعارهایی تهدیدکننده و تحریک‌آمیز و نیز دست زدن به اقدام‌های مقابله‌جویانه‌ای نمایشی، ثبات، امنیت و استقلال کشور را به‌خطر اندازند. بازاندیشی میهن‌دوستانه و عاقلانه در زمینهٔ سیاست خارجی کنونی کشور و توقف مداخلهٔ نیروهای نظامی و کمک‌های تسلیحاتی به کشورهای منطقه و از جمله سوریه و عراق، از ضرورت‌های بی‌درنگ است.

حزب تودهٔ ایران، چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۶

پیام همدردی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به رهبری حزب کمونیست عراق به مناسبت درگذشت رفیق «عزیز محمد»

رفیق گرامی رائد فهمی،

با تأسف عمیق اطلاعیهٔ هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب برادر کمونیست عراق دربارهٔ درگذشت رفیق «عزیز محمد»، رهبر پرسابقهٔ حزب شما و از شخصیت‌های برجستهٔ کُرد و ملّی عراق را دریافت کردیم. به همین مناسبت، همدردی صمیمانه و قلبی همهٔ کادرها، اعضا، و هواداران حزب تودهٔ ایران را به آن حزب برادر، و رهبری حزب کمونیست کردستان عراق، به جنبش ملّی و میهنی و عراق، و به خانواده و دوستان رفیق فقید عزیز محمد تقدیم می‌کنیم.

ما با زندگی و مبارزهٔ رفیق فقید عزیز محمد به‌خوبی آشناییم. او بیشتر از هفت دهه از عمر بزرگ‌سالی خود را وقف خدمت به حزب و مبارزه در راه ایجاد تغییرهای مترقی بنیادی در عراق و کردستان کرد. رفیق عزیز محمد مبارزی پرشور در راه پیشرفت و رفاه و نیک‌بختی میهنش عراق بود و همواره به آرمان طبقهٔ کارگر عراق و مبارزه برای پیشبُرد آرمان‌های مارکسیسم-لنینیسم وفادار ماند. همان‌طور که می‌دانید، او در سال ۱۹۴۸، در ابتدای آغاز کارش در حزب، توسط نیروهای امنیتی رژیم دیکتاتوری سلطنتی بازداشت و به ۱۵ سال زندان محکوم شد و فقط پس از پیروزی انقلاب ۱۴ ژوییهٔ ۱۹۵۸ و اعلام جمهوری عراق بود که از زندان آزاد شد. مبارزهٔ حزب برادر، حزب کمونیست عراق، در یکی از پیچیده‌ترین و ناآرام‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر عراق، زیر رهبری رفیق عزیز محمد تداوم یافت که از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۳ سِمَتِ دبیرکلی حزب را عهده‌دار بود. حزب تودهٔ ایران خوب می‌داند که رفیق عزیز محمد عمر خود را، از آغاز سال‌های جوانی تا آخرین نفس، در درون صفوف حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان (عراق)، وقف مبارزه برای تحقق آرمان‌های توده‌های زحمتکش، در راه آزادی میهن و بهروزی مردم کرد.

زندگی و مبارزهٔ رفیق عزیز محمد پیوند نزدیک و انکارناپذیری با تاریخ پُرغرور حزب تودهٔ ایران دارد. او با بسیاری از رهبران حزب ما و با ظرافت‌های مبارزهٔ تاریخی حزب ما به‌خوبی آشنا بود. او برای تبادل تجربه، دیدگاه، و تحلیل‌ها، نشست‌ها و دیدارهای منظمی با رهبری حزب تودهٔ ایران داشت. نظر او این بود که به علّت شباهت‌های میان مبارزات مردم در دو کشور همسایه که تاریخ طولانی مشترکی دارند، همکاری نزدیک و تبادل نظر و تجربهٔ دو حزب برادر اهمیت دارد. این واقعیت که دو حزب ما چنان روابط برادرانهٔ نزدیکی داشته‌اند، بی‌تردید تا حدّ زیادی ثمره و میراث باارزش دیدگاه‌های رفیق عزیز محمد است. یاد و خاطرهٔ رفیق عزیز محمد و سهمی که او در مبارزه در راه آرمان صلح، پیشرفت، و انترناسیونالیسم داشت، برای همیشه در قلب همهٔ کمونیست‌ها، دموکرات‌ها، و میهن‌دوستان عراق، ایران، و سراسر خاورمیانه باقی خواهد ماند.

بار دیگر، همدردی حزب تودهٔ ایران به مناسبت درگذشت رفیق عزیز محمد را بپذیرید. ما مطمئن هستیم که آرمان‌های شریف رفیق فقید ما برای همیشه زنده خواهد ماند.

از این فرصت استفاده می‌کنیم و همبستگی خود را با مبارزهٔ حزب کمونیست عراق و مردم عراق در راه برقراری آینده‌ای صلح‌آمیز، مستقل، متحد، سکولار، و دموکراتیک در عراق اعلام می‌کنیم.

با درودهای رفیقانه،
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۳ ژوئن ۲۰۱۷ / ۱۴ خرداد ۱۳۹۶

صلح آری! «ناتو» نه!

توده ای ها در کنفرانس و راه‌پیمایی ضد جنگ در بروکسل، بلژیک

کارزار شورای جهانی صلح در مخالفت با طرح‌های تجاوزگرانهٔ «ناتو»

نشست سالانهٔ سران کشورهای عضو پیمان نظامی تجاوزگر آتلانتیک شمالی "ناتو" در روز ۴ خرداد/۲۵ مه در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک، برگزار شد. بلژیک در دهه‌های اخیر به مرکز استقرار نهادهای فرماندهی ساختارهای استراتژیک منطقه‌یی و جهانی سرمایه‌داری، از جمله پارلمان اروپا و پیمان نظامی "ناتو" تبدیل شده است. گفتنی است که مجتمع ساختمانی جدید مقرّ مرکزی "ناتو" در همین چند سال اخیر و با هزینهٔ ۱/۱ میلیارد یورو ساخته شد. سخنرانی دونالد ترامپ در نخستین سفرش به بروکسل برای شرکت در نشست ناتو، در همین مجموعه صورت گرفت.

امسال نیز طبق سنّت سال‌های اخیر، شورای جهانی صلح هم‌زمان با بسیج نیروهای صلح از سراسر جهان، کنفرانس و تظاهراتی را علیه "ناتو" و طرح‌های تجاوزگرانهٔ آن در نزدیکی محل اقامت سران ۲۹ کشور عضو این پیمان نظامی، از جمله رئیس‌جمهورها و نخست‌وزیران آمریکا، آلمان، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، کانادا، و یونان، سازمان داد. این ابتکار مبارزاتی شورای جهانی صلح در ادامهٔ کارزارهای متنوعی سازمان‌دهی شده بود که در همهٔ پایتخت‌های کشورهای عضو "ناتو" توسط سازمان‌های طرفدار صلح و پیکارگر برای برقراری و حفظ صلح در مخالفت با سیاست‌های "ناتو" برگزار می‌شد. این ابتکارها همگی پیرامون شعار "صلح آری! "ناتو" نه!" سازمان داده شده بود و طیف متنوعی از نیروهای هوادار صلح، ضد جنگ، و مخالف "ناتو "را دور هم جمع کرده بود. روی پلاکاردهایی که تظاهرکنندگان در کشورهای مختلف با خود حمل می‌کردند شعارهایی در مخالفت با سیاست‌های جنگ‌طلبانه و تجاوزکارانهٔ "ناتو" و ضرورت تنظیم روابط بین کشورها بر بنیاد منشور سازمان ملل به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به این شعارها و خواست‌ها اشاره کرد: انحلال "ناتو»، نه به اختصاص بودجه به "ناتو" و طرح‌های جنگ‌طلبانه! حمایت از سیاست‌های مدافع پیشرفت اجتماعی و صلح!، پایان دادن به باج‌خواهی، بی‌ثباتی، و جنگ‌های تجاوزکارانه علیه کشورهای مستقل، از میان بردن سامانه‌های ضدموشکی آمریکا/ناتو و بستن پایگاه‌های نظامی در کشورهای دیگر، از میان بردن سلاح‌های هسته‌یی و کشتار جمعی، و شروع خلع سلاح عمومی در جهان، و انحلال پیمان تجاوزگر "ناتو".

در کنفرانسی که روز ۳ خرداد در سالنی در قلب شهر بروکسل توسط شورای جهانی صلح سازمان داده شده بود، بیست سازمان و نیروی هوادار صلح از کشورهای جهان در سخنرانی‌های متعددی مخالفت خود را با خطمشی "ناتو "در مسیر استقرار و تحکیم و بی‌بازگشت کردن سرکردگی امپریالیسم آمریکا در جهان، با گسترش نظامیگری و تهدید کردن چین، و با سیاست‌های ویرانگر کشورهای امپریالیستی در خاورمیانه و در شرق اوکراین ابراز کردند. نمایندهٔ جنبش هواداران صلح در ایران که به دعوت شورای جهانی صلح در این کنفرانس شرکت داشت در سخنرانی خود با عنوان "ما به "ناتو" و نظامیگری نه می گوییم؛ ما خواهان صلح هستیم"، از جمله اظهار داشت:

"این کنفرانس در برههٔ حساسی از تاریخ خاورمیانه برگزار می‌شود. ایالات متحد آمریکا و متحدان آن در "ناتو" با توسّل به جنگ‌های نیابتی در سوریه، عراق، و یمن برای توجیه طرح‌های خطرناک و ماجراجویانهٔ خود از وضعیت کنونی این منطقه بهره‌برداری کرده‌اند.

"سفرهای اخیر دونالد ترامپ به عربستان سعودی و اسرائیل به‌روشنی هدف‌های مشمئز کنندهٔ امپریالیسم برای تحمیل استراتژی خود در خاورمیانه را به نمایش گذاشت. فروش صدها میلیارد تسلیحات به رژیم قرون وسطایی حاکم در عربستان سعودی، و سپس اعلام حمایت آشکار از دولت ارتجاعی و جنگ‌طلب بنیامین نتانیاهو در اسرائیل، به این معنی است که چشم‌انداز جنگ‌های بیشتری در افق قرار دارد.

"دونالد ترامپ در سفر اخیر خود به عربستان سعودی همچنین موضوع تشکیل یک اتحادیهٔ نظامی اسلامی دائمی زیر رهبری عربستان سعودی، ترکیه، و مصر را تأیید کرد. این اتحادیهٔ نظامی، که شامل ۲۹ کشور اسلامی خواهد بود، توسط راحیل شریف که یک ژنرال پاکستانی تازه بازنشسته شده است، هدایت خواهد شد و تمرکز توجه آن به‌وضوح بر ایران و کشورهای مسلمان شیعه در منطقه قرار دارد. سخنان دونالد ترامپ در عربستان سعودی و اسرائیل در مورد تهدیدِ ایران، به‌وضوح حاکی از تغییر راهکرد بلندمدّت نظامی آمریکا در منطقه بود.

"مخالفت ما با "ناتو" از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که این سازمان نظامی امپریالیستی از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۹ نه‌فقط ابزاری در خدمت جنگ و به بردگی کشیدن کشورها از طریق نظامی بوده است، بلکه متکی به این واقعیت نیز است که این پیمان نظامی تجاوزگر به مرور زمان ابعاد هولناک خود را توسعه داده و اختیارات روزافزونی به خود داده است.

"این واقعیتی است که در دو دههٔ گذشته، در همهٔ نشست‌های سران "ناتو "تصمیم‌هایی در مورد گسترش و تقویت اختیارات این سازمان گرفته شده است. "ناتو" در حال حاضر تهدیدی برای هر کشور و ملتی در سراسر جهان است، زیرا که مدعی است که نقش یک نیروی نظامی جهانی را به عهده دارد که هدف‌هایش از طریق گسترش همکاری با کشورهای غیرعضو، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، تأمین خواهد شد.

"حامیان صلح، دموکراسی، و همبستگی در ایران بر این باورند که عملکرد "ناتو" و طرح‌های گسترش و تقویت آن، دستورکاری برای درگیری‌های ویرانگر آینده و ادامهٔ دخالت‌های امپریالیستی در خاورمیانه است. ما باید با این روند مقابله کنیم."

در پایان این کنفرانس موفق، همهٔ سخنرانان و شرکت‌کنندگان به تظاهرات عظیمی که در میدانی در نزدیکی محل برگزاری کنفرانس در جریان بود پیوستند و سپس در خیابان‌های مرکزی بروکسل راه‌پیمایی کردند. در این راه‌پیمایی دست‌کم ۱۲هزار نفر شرکت داشتند. اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران در همایش‌ها و نمایش‌های اعتراضی موفق شورای جهانی صلح همیشه مشارکت فعال داشته‌اند و این بار نیز رفقای ساکن بلژیک و دیگر کشورهای اروپایی مشارکت و همبستگی خود را به‌خوبی نشان دادند. این مشارکت توده‌یی‌ها از سوی دبیر اجرایی این نهاد فعال صلح جهانی مورد قدردانی قرار گرفت.

تأملی بر رویدادهای ایران

حمله‌های داعش به دو مرکز حکومتی جمهوری اسلامی، ۱۷ کشته و ۵۳ زخمی بر جا گذاشت

به‌دنبال حملهٔ تروریستی داعش در تهران، بیش‌ترین موضوعی که مورد توجه شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت، سخنان علی خامنه‌ای در این ارتباط بود که این جنایت را به سطح ترقه‌بازی تقلیل داد. او پس از پایان این حمله تروریستی و کشته شدن تروریست‌ها، در پیامی در این ارتباط، گفت: "ملت ایران دارد پیش می‌رود؛ این ترقه بازی‌هایی هم که امروز شد در ارادهٔ مردم تاثیری نخواهد گذاشت. این‌ها کوچک‌تر از آنند که بتوانند در ارادهٔ ملت ایران و مسئولان اثر بگذارند." علی لاریجانی هم در سخنانی گفت: "چند نفر از تروریست‌های بُزدل به ساختمانی در مجلس نفوذ کردند و البته با آن‌ها برخورد جدی شد. مسئله جزئی است اما این نشان می‌دهد که تروریست‌ها به دنبال مسئله‌سازی هستند." در حادثه‌یی که ۱۷ نفر کشته و ۵۳ نفر مجروح شدند، نوع واکنش مقام‌های حکومتی رده بالا با نارضایتی‌هایی گسترده در شبکه‌های اجتماعی روبرو شد.

روزنامه‌ها، در رابطه با این جنایت، موضوع را از زوایه‌هایی گوناگون بررسی کردند. "کیهان"، با تشریح وقایع روی‌داده و این نتیجه‌گیری که آمریکا با همکاری عربستان و داعش در پشت این حادثه قرار دارد، نوشت: "اما حادثهٔ دیروز فارغ از تمام ابعاد و جوانب مختلف امنیتی، حاوی هشدارها و عبرت‌های عمیقی برای مردم و اهل سیاست نیز بود. آن هم اینکه همه ما سوار بر یک کشتی هستیم و در این دریای طوفانی و پر از دزدان دریایی، اتحاد و یک‌صدایی و گوش به‌فرمان ناخدا بودن است که می‌تواند کشتی را به ساحل آرامش برساند." کیهان توضیح نمی‌دهد چطور این حادثه از یک طرف به ترقه‌بازی تشبیه می‌شود و از طرف دیگر – از سوی این روزنامه– همه مردم به اتحادی برای گذر از این دریای طوفانی دعوت می‌شوند.

روزنامه "آرمان" نیز، در مطلبی به‌قلم صباح زنگنه، با اشاره به تحولات سیاسی در منطقه و سخنان مقام‌های عربستان و آمریکا در چند هفته گذشته، به استنتاجی مشابه با روزنامه کیهان رسید و نوشت: "بنابراین دستگاه دیپلماسی ایران در شرایط کنونی چاره‌ای جز تذکر و هشدار به جریان‌ها و گروه‌های عوامل حمله تروریستی روز چهارشنبه به حرم و مجلس ندارد و در نهایت می‌تواند مسئولیت این حملات را به آنها یادآوری کند. به هر روی جمهوری اسلامی مایل نیست که منطقه دچار اختلاف و بی‌ثباتی شود، اما باید عوامل حادثه تروریستی مسئولیت حملات اخیر را پذیرفته و در نهایت در انتظار پیامدهای آن باشند."

روزنامه "اعتماد"، به نقش صدا و سیما اشاره کرد و نوشت: "گویا سیاستگذاری در صدا و سیمای ما این است که خبرها به گوش مردم نرسد. بعد از حادثه دیروز، خود من خیلی نگران بودم و می‌خواستم بدانم که چه اتفاقی افتاده، چه پیش آمده، علت چه بوده و پیام چه بوده که متاسفانه نمی‌دانم به چه دلیل، صدا و سیما یاد نگرفته که مردم را در جریان بگذارد." لازم به‌یادآوری است که صدا و سیما زیر کنترل کامل بیت رهبری است و سکوت این رسانه در رابطه با این حادثهٔ تروریستی بیش از آنکه پنهان‌کاری در نشر این خبر مهم بوده باشد، ادامه دادن به سیاست‌هایی است که بر اساس آن، وضعیت سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشور مدام و همواره بدون مشکل و نگرانی توصیف شود. در همین زمینه، روزنامه "جهان صنعت"، به ادعاهای مقام‌های امنیتی که بارها اعلام کردند عملیات تروریستی را خنثی کرده‌اند اشاره کرد و نوشت: "عملیات‌های دیروز در وهله اول این نکته مهم را اثبات می‌کند که گروه‌های تروریستی سلفی و همدستان ایرانی آن‌ها می‌توانند به ایران نیز وارد و تجهیز شوند و عملیات‌های ریز و درشت انجام دهند. اینکه گفته شود عملیات یادشده کور بوده و شهروندان بی‌دفاع را هدف قرار داده، کمکی به اصل ماجرا نمی‌کند چراکه در لندن، پاریس، کابل و بغداد هم عملیات کور بوده و شهروندان عادی را مورد هدف قرار داده است. جهان صنعت، با ابراز نگرانی از تداوم این حوادث، در جای دیگر مطلب خود آورده است: "در این میان سختگیری بر رسانه‌های رسمی و وادار کردن ایشان به عادی‌سازی مصنوعی شرایط تنها بی‌اعتمادی عمومی نسبت به رسانه‌های رسمی را تشدید و شایعه‌پراکنی در فضای مجازی– که کنترل آن از دست مقامات خارج است– را تقویت خواهد کرد. مقامات امنیتی باید بدانند که رفتار مصنوعی که گاهی از سوی برخی نهادها یا مقامات امنیتی توصیه می‌شود تنها با لبخند تمسخرآمیز مخاطبان مواجه می‌شود و اعتماد مخاطبان از رسانه را سلب می‌کند؛ تجربه‌ای که پیش از این و در موارد مشابه، مشاهده شده ولی کمتر از این‌گونه تجربه‌ها درس گرفته شده است."

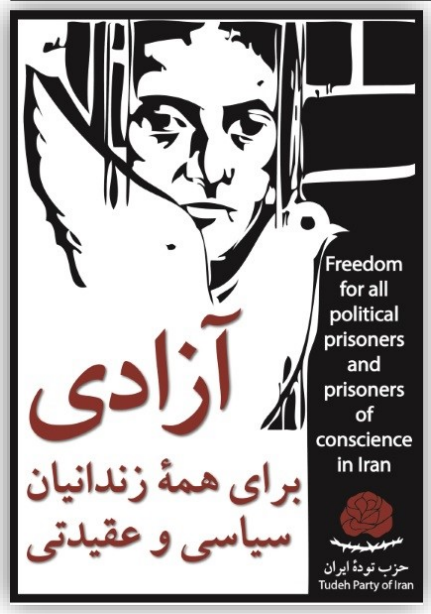

روزنامه "شرق"، به باورنکردنی بودن این حادثه در تهران اشاره کرد و نوشت: "کسی باور نمی‌کرد پای گروه تکفیری داعش به خیابان‌های تهران هم باز شود. برای این کار دلایل متعددی وجود داشت که درحوصله این یادداشت کوتاه نمی‌گنجد؛ اما هرچه بود، داعش به تهران هم آمد و با یک حملهٔ هم‌زمان به مجلس ایران و مرقد امام خمینی (ره) در جنوب تهران، حضور نامیمون خود را اعلام کرد." شرق در ادامه مقاله‌اش، نوشت: "مجموع این حرکت‌ها نشان می‌دهد داعش برای ایران خوابی طولانی‌مدت دیده است. ازهمین‌رو می‌توان احتمال داد عملیات روز گذشته تنها یک شروع بود و باید مراقب عملیات بعدی این گروه در ایران بود." شرق با این تاکید که تمهیدات امنیتی را باید بیشتر تدارک دید تا از وقوع دوبارهٔ این حوادث جلوگیری شود، نوشت: "در این میان مسئله وقتی خطرناک‌تر و پیچیده‌تر می‌شود که قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه [احتمالاً عربستان سعودی] دستی در این آتش‌افروزی‌ها داشته باشند. آن وقت حاصلش انفجارهای مهیب و کشتارهای خونینی خواهد بود که ما بارها در عراق، سوریه و به‌ویژه افغانستان شاهد آن بوده‌ایم؛ زیرا انجام چنان عملیات بزرگی، نیازمند همکاری‌ها و بده‌وبستان‌های فراتر از یک سری هسته‌های پراکنده بوده و برای مقابله با چنین چالشی نیز باید فراتر از تلاش‌های امنیتی و اطلاعاتی عمل کرد."

حادثه تروریستی در تهران، همانند موارد مشابه آن در دیگر کشورها، قربانیانش را از میان مردم عادی و بیگناه انتخاب کرد. موضوع مهم این است که نحوهٔ برخورد مقام‌های تصمیم‌گیرنده در این ارتباط، سؤال‌ها و نگرانی‌هایی جدی را برانگیخته است. در منطقه‌یی که تنش سیاسی و جنگ‌های ویرانگر آیندهٔ مردمان کشورهای آن را با مخاطره‌هایی جدی روبرو کرده است، مستقر بودن دولتی دمکراتیک و مردمی است که مصونیت از این خطرها را می‌تواند برای مردم و کشور به‌وجود آورد.

سرکوب و خشونت، سیاست تثبیت‌شده حاکمیت در برابر نیروهای مترقی

هفتهٔ گذشته علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم، در سالگرد درگذشت آیت‌الله خمینی، سخنانی گفت که با سیاست‌های سرکوب‌گرانهٔ حکومت در طول نزدیک به چهار دهه ارتباط مستقیم داشت. سخنان خامنه‌ای به‌خصوص جوانان را نشانه رفت و در این‌باره گفت: "مخاطب اصلی توضیحات امروز من درخصوص امام، جوانان هستند، ضمن آنکه ذهن نسل جوان، بیش از دیگران در معرض حملات تحریف کنندگان قرار دارد" [خبرگزاری تسنیم، ۱۴ خردادماه]. خامنه‌ای در تشریح اوضاع سیاسی از جمله گفت: "انقلاب اسلامی، یک دیکتاتوریِ بسته و

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

ارثی و وابسته به بیگانگان و دنباله‌روِ آن‌ها را به یک حکومت مردم‌پایه و متکی به مردم و مستقل و سربلند و دارای هویت تبدیل کرد." خامنه‌ای در این قسمت از سخنانش سعی دارد ذهن جوانان را نسبت به رژیم دیکتاتوریِ شاه روشن کند و در این مورد اتفاقاً واقعیت‌ها را بیان می‌کند، اما متوجه نیست که جوانان امروزی این سوآل را دارند که، اگر انقلاب بهمن ۵۷ بر ضد دیکتاتوری بود و هدف آن برپایی حکومتی متکی بر ارادهٔ مردم بوده است، چگونه است که او نزدیک به دو دهه روش‌هایی در امر حکومت به‌کار برده است که با سیاست‌های رژیم سابق در اصلی‌ترین خط‌های آن مشابهت کامل دارد؟ خامنه‌ای در جایی دیگر از سخنانش به هدف‌های حداکثریِ آیت‌الله خمینی اشاره کرد و این هدف‌ها را ایجاد جامعه‌یی با هویت و دارای استقلال و اصالت دانست و علت این "موفقیتِ" او را آن دانست که "توانست آحاد مردم به‌ویژه جوانان را به صحنه بیاورد و آنان را در صحنه نگه دارد." این سخنان خامنه‌ای در زمانی بیان می‌شود که چالش‌هایی جدی را در برابر جوانان در همهٔ عرصه‌های گوناگون زندگی‌شان شاهدیم. بیکاری مزمن جوانان موضوعی نیست که بتوان آن را پنهان یا انکار کرد. سخت گرفتن به جوانان از لحاظ اجتماعی و سرکوب اعتراض‌های جوان به‌خصوص در محیط‌های آموزشی، در طول نزدیک به چهار دهه انکارپذیر نیستند.

علی خامنه‌ای در جایی دیگر از گفتارش، به سرکوب‌های دههٔ شصت خورشیدی اشاره کرد و گفت: "دههٔ شصت یک دههٔ مظلوم و در عین حال بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ انقلاب اسلامی است که متأسفانه ناشناخته مانده و اخیراً هم به‌وسیلهٔ برخی بلندگوها و صاحبان آن‌ها مورد تهاجم قرار گرفته است." او در ادامه گفتارش اظهار داشت: "تروریست‌های مورد حمایت قدرت‌ها، در دههٔ شصت، هزاران نفر از آحاد مردم و مسئولین را به‌شهادت رساندند که در میان آن‌ها از کاسب معمولی تا جوان و فعال سیاسی و شخصیت‌های بزرگ دیده می‌شوند." خامنه‌ای در نتیجه گیری‌اش هشدار داد: "مراقب باشیم تا در دههٔ شصت، جای شهید و جلاد عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و به‌دلیل اینکه تروریست‌ها و منافقین و پشتیبانان آن‌ها به امام و ملت ایران ظلم و خباثت کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد."

لازم به یادآوری است که چندین ماه پیش که فرزند آیت‌الله منتظری نوار صوتی مرتبط با اعدام زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷ را در فضای مجازی برای استفادهٔ عموم قرار داد، تقریباً تمامی مقام‌های حکومتی از جناح‌های مختلف این اقدام فرزند آیت‌الله منتظری را مستقیم و غیرمستقیم محکوم کردند. اعتدالیون و اصلاح‌طلبان حکومتی هم این اقدام فرزند آیت‌الله منتظری را محکوم کردند. این موضوع از آن روی مهم است که اتفاقاً نیروهای موسوم به اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا در زمان انتشار نوار آقای منتظری جریان سیاسی غالب در کشور بودند. اصلاح طلبان حکومتی هنوز از دههٔ شصت همچون دورانی طلایی یاد می‌کنند. سایت "کلمه"، ۱۴ خردادماه، به‌مناسبت درگذشت آیت‌الله خمینی مقاله‌یی را با عنوان: "در رثای روح الله"، انتشار داد که در آن از مقام او تجلیل شده است. موضوع دیگر که باید بر آن تاکید کرد این است که موضوع سرکوب نیروهای سیاسی دگراندیش منحصر به دههٔ شصت نیست. اکنون دیگر بر همگان آشکار شده است که از ابتدای برقراری حکومت اسلامی در ایران، عزمی برنامه‌ریزی‌شده برای حذف دگراندیشان وجود داشت.

رژیم اسلامی حاکم رژیمی ضد مردمی و حافظ منافع اقلیت حاکم است و نیروهای فعال در جناح‌های حکومتی آن در رابطه با تمامی سرکوب‌های صورت گرفته مسئول بوده و در انجام آن‌ها اتفاق نظر داشته‌اند. تا کنون هم یا از این سرکوب‌گری‌ها دفاع کرده‌اند یا اگر دفاع نکرده‌اند سکوت کرده‌اند. در دهه‌های هفتاد، هشتاد و دهه کنونی، با اینکه خشونتی از سوی نیروهای اپوزیسیون صورت نگرفت، اما حاکمیت در رویارویی با خواست‌های به‌حق نیروهای سیاسی و مترقی و فعالان اجتماعی نهایت خشونت و اعمال سرکوب را در شکل و شمایل گوناگون به‌کار گرفت. محدود کردن سرکوب‌ها به دههٔ شصت با توجیهِ آن‌ها با اقدام به خشونت از سوی اپوزیسیون مترقی، موضع‌گیری‌ای ریاکارانه در پیراستن چهره‌یی منزه و بی‌گناه از حاکمیت اسلامی است. نکته‌یی دیگر که در این‌باره باید بر آن تاکید کرد این است که این نخستین بار نیست که سخنانی از این دست را از زبان علی خامنه‌ای می‌شنویم. خامنه‌ای همواره، به‌تکرار و به‌مناسبت‌های گوناگون به‌تمجید از کارنامهٔ نکبت‌بار و خونین جمهوری اسلامی پرداخته و می‌پردازد و از آن دفاع کرده و می‌کند. هدف از تکرار تمامی این سخنان تلاشی است بی‌ثمر در این زمینه تا قشرهای مختلف جامعه و به‌خصوص جوانان را متقاعد کند که استقرار حکومت اسلامی با دستاوردهایی درخشان برای تمامی مردم و کل کشور همراه بوده است.

چرخه تکراری ظهور و افول «مؤسسات اعتباری غیر مجاز»

روزنامه جهان صنعت، ۱۸ خردادماه ۹۶، نوشت: "موسسه اعتباری 'حافظ' که مدتی است فعالیت خود را در بازار غیرمتشکل پولی آغاز کرده، این بار به‌صراحت از سوی بانک مرکزی درباره این موسسه اعلام شده که دارای هیچ‌گونه مجوزی برای فعالیت در بازار پول نبوده و هیچ تعهدی از سوی این بانک برای سپرده‌گذاران آن وجود نخواهد داشت. موسسه اعتباری حافظ از جمله موسسه های غیرمجازهای بازار پول است که از مدتی پیش فعال شده و در حال توسعه شعب است، آن هم در شرایطی که هیچ‌گونه مجوزی برای فعالیت بانکی از سوی بانک مرکزی دریافت نکرده است. این در حالی است که بانک مرکزی طی اطلاعیه‌ای رسمی به سپرده‌گذاران این مؤسسه اعلام کرد که مؤسسه اعتباری حافظ هیچ‌گونه مجوزی برای فعالیت ندارد. این اعلام همراه با این توضیح بود که شعب حافظ غیرقانونی بوده و از این‌رو هرگونه سپرده‌گذاری در آن با تعهد بانک مرکزی همراه نخواهد بود." همین روزنامه در خبری دیگر به موضوع سپرده‌گذاران "مؤسسهٔ مالی کاسپین"، که اعتراض‌های متعددی را موجب شده است را آورده و می‌نویسد: "گفتنی است رئیس کل بانک مرکزی در چهار سال گذشته به شکل جدی قدم در راه برخورد با مؤسسات گذاشت و موفق شد صورت‌های مالی آنها را به شدت تحت کنترل قرار دهد و اقداماتی از جمله منحل کردن برخی از آنها و ادغام در مؤسسه‌ای زیرنظر بانک مرکزی انجام داد. با این حال فرایندهای پیچیده و معضلات گسترده ساختاری در نظام بانکی و به‌ویژه مؤسسات غیرمجاز به‌حدی بود که سیف [رئیس بانک مرکزی] و مجموعهٔ بانک مرکزی توان مقابله و تعیین‌تکلیف حساب‌های مردم را خارج از کنترل خود ببینند." روزنامه جهان صنعت، ۱۷ خردادماه، در خبری دیگر در ارتباط با بحران سیستم بانکی نوشته بود: "موضوعی که در طول ماه‌های اخیر مورد بحث اصحاب رسانه‌ها بوده و همواره از سوی برخی افراد مطرح و از سوی برخی مسئولان تکذیب شده است، شایعه ورشکستگی بانک‌ها و اوضاع وخیم آنهاست که اگر صحت داشته باشد منجر به یک بحران اقتصادی گسترده در سطح کشور خواهد شد."

روزنامه "آرمان"، ۱۶ خردادماه، در رابطه با کاهش دوبارهٔ سود بانکی نوشت: "کاهش نرخ سود بانکی بار دیگر در دستور کار قرار گرفته است. در حالی که عنوان می‌شود مدیران بانک‌ها به‌زودی در رابطه با کاهش مجدد سود بانکی تصمیم‌گیری می‌کنند، برخی کارشناسان بر این باورند تا زمانی که الزامات این کاهش سود فراهم نشود، تصمیمات قابل اجرا نخواهد بود." روزنامه "شهروند"، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۴، نوشته بود: "با بررسی صورت‌های مالی بعضی بانک‌ها در این سال‌ها می‌بینیم با کاهش نرخ سود، بسیاری از آنها زیان‌دِه شده و هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند. به‌عنوان مثال بنابر صورت‌های مالی شش ماه یکی از بانک‌های خصوصی، وضعیت سود و زیان خالص این بانک از ۴۲۰ میلیارد تومان سود خالص برای شش ماهه سال ۹۴ به بیش از دو هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان زیان در شش ماهه نخست امسال رسیده که در دهه‌های اخیر بی‌سابقه بوده است و نشان از بحرانی دارد که دیر یا زود بسیاری از بانک‌ها گرفتار آن می‌شوند. شاید برخی از بانک‌ها بتوانند در ظاهر وضعیت مالی و پولی خود را خوب نشان دهند، اما در باطن بیشتر بانک‌ها ورشکسته‌اند و در باتلاق تنگنای مالی قرار دارند. خبرگزاری ایلنا، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۹۵، به‌نقل از "حسین راغفر"، نوشته بود: "بانک‌ها رسماً ورشکسته هستند اما اعلام نمی‌شود." خبرگزاری ایسنا، ۵ بهمن‌ماه ۹۴، به‌نقل از "محمد حسین ادیب"، اقتصاددان، با اشاره به حمایت نمایندگان مجلس از مؤسسه‌های غیرمجاز، نوشت: "۹۰ نمایندهٔ مجلس نامه‌ای به بانک مرکزی نوشتند و ابراز کردند که اعلام نکنید مؤسسه‌ای که اخیراً ورشکست شده غیرمجاز است!"

اخیراً، و به‌تناوب، با خبرها و گزارش‌هایی روبرو می‌شویم که بنا بر آن‌ها،

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ «مصیبت رژیم ولایت فقیه...»

آنکه موارد خلاف اسلام نیز در آن سند وجود دارد و برداشت افرادی که خیال می‌کنند، ما در این موضوع گزارش‌های درستی نگرفته‌ایم، برداشت درستی نیست." سخنان خامنه‌ای درواقع هشداری است به همهٔ نیروهای اجتماعی که با بهره‌گیری از فرصت انتخابات به صحنه آمده بودند و اعتراض‌شان را به ادامهٔ وضع کنونی اعلام کرده بودند. خامنه‌ای، درعین‌حال، به همهٔ بخش‌های حاکمیت یادآوری می‌کند که او، در مقام رهبر جمهوری اسلامی، است که تصمیم‌های راهبُردی جمهوری اسلامی را می‌گیرد و بقیه دستگاه‌ها چه "انتخابی" و چه انتصابی، تنها کارگزاران نظام سیاسی حاکم‌اند. خامنه‌ای در بخش دیگری از همین سخنان، بار دیگر به موضوع انتخابات اشاره کرد و در توضیح اینکه چرا مایل است اکثر مردم در انتخابات شرکت کنند، شرکت نکردن مردم در انتخابات را "مصیبت نظام" دانست و گفت: "مصیبت آن روزی است که مردم به صندوق رأی پشت کنند و دشمن نیز به‌دنبال روزی است که ۹۰ درصد مردم پای صندوق رأی نیایند." خامنه‌ای همچنین پس برگزار شدن انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده بود که مهم نیست چه کسی پیروز انتخابات است، مهم این موضوع است که مردم با حضور پرشکوه خود با "نظام اسلامی" تجدید عهد کردند.

عوض شدنِ جای "شهید و جلاد"

علی خامنه‌ایِ همچنین در سخنانی که به‌مناسبت سالگرد درگذشت خمینی بیان کرد، در پاسخ‌گویی به برخی مسائلی که در جریان تبلیغات و مناظره‌های انتخاباتی بین نامزدها مطرح شده بود [مسائلی با ظاهری افشاگرانه که مردم از پیش از آن‌ها آگاه بودند]، ضمن دفاع آشکار از جنایت دههٔ شصت خورشیدی و کشتار هزاران انسان بی‌گناه به‌دست جنایتکارانی همچون ابراهیم رئیسی، به مسئولان حکومتی هشدار داد که مواظب باشند جای "شهید و جلاد" عوض نشود. خامنه‌ای دربارهٔ دههٔ شصت ازجمله گفت: "این دهه تعیین‌کننده در سرنوشت ایران و ایرانی، فوق‌العاده مهم و حساس، و درعین‌حال ناشناخته است که اخیراً به‌وسیلهٔ برخی بلندگوها و صاحبان بلندگوها موردتهاجم قرار می‌گیرد... در قضاوت‌ها دربارهٔ دههٔ شصت، جای شهید و جلاد عوض نشود." او با ابراز نگرانی از اینکه رژیم در این مورد این جنایت محکومیت تاریخی پیدا کرده است، افزود: "اگر یک حقیقتی بارها تکرار نشود و با جزئیات و خصوصیات ذکر نشود، گمان تحریف این حقیقت به‌مرور وجود دارد." البته منظور خامنه‌ای از آن "حقیقت"، "دروغ"های رایج رژیم دربارهٔ کشتار زندانیان سیاسی است که زنده‌یاد آیت‌الله منتظری آن را "جنایت تاریخی" حکومت جمهوری اسلامی و سازمان‌دهندگان و مجریان آن همچون ابراهیم رئیسی را "جنایتکاران تاریخ" نامید. این سخنان علی خامنه‌ای علی‌القاعده نباید تعجب کسی را برانگیزد، زیرا سیاست انکار جنایت دههٔ شصت سال‌هاست که از طرف رژیم و رهبران آن دنبال شده است. اما امروز، با گذشت نزدیک به سی سال از این کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، دربارهٔ این فاجعه که باید آن را یکی از هولناک‌ترین جنایت‌های سیاسی تاریخ معاصر میهن ما دانست، به‌اندازهٔ کافی سند منتشر شده است که نه خامنه‌ای و نه بنگاه‌های تبلیغاتی رژیم دیگر نمی‌توانند آن را از دید افکارعمومی مردم ایران و جهان پنهان نگاه‌دارند. نکتهٔ تأسف‌برانگیز بی‌توجهی جدی و بی‌عملی نیروهای مدعی اصلاح‌طلبی و مردم‌سالاری است که سال‌هاست تلاش اساسی‌شان متوجه مسکوت گذاشتن این بخش از تاریخ جمهوری اسلامی بوده است و حتی در زمانی که نوارهای صوتی آیت‌الله منتظری از سوی فرزند او منتشر شد، این مدعیان اصلاح‌طلبی و مردم‌سالاری حاضر نشدند از او که زیر شدیدترین فشارهای امنیتی رژیم قرار داشت، به‌دفاع برخیزند.

آنچه در سخنرانی‌های چند هفتهٔ اخیر آقای خامنه‌ای بسیار روشن و توجه‌برانگیز است، این پیام است که با پایان یافتن هیاهوی انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، روند سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور به روال عادی خود بازخواهد گشت و روال عادی در نظام سیاسی کنونی کشور ما نیز به‌معنای "فصل‌الخطاب" بودن ولی فقیه رژیم در همهٔ مسائل است، چه در عرصهٔ سیاست داخلی و خارجی و چه در زمینهٔ تاریخ جمهوری اسلامی. در چارچوب چنین ساختاری از قدرت سیاسی، کارگزاران حکومتی‌ای مانند رئیس‌جمهور، وزیران، رئیس مجلس شورا و دیگران، تنها مجریان [یا تدارکاتچی] منویات رهبری رژیم و نزدیکان او هستند. این اصل اساسی در همهٔ عرصه‌ها صدق می‌کند، از تعیین سیاست‌های کلان اقتصادی، فرمان سرکوب حقوق دگراندیشان گرفته تا تصمیم دربارهٔ انجام توافق با غرب و امضای توافق‌نامهٔ برجام. در هفته‌های پس از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، نوار ویدئویی منتشرنشده‌ای از هاشمی رفسنجانی دربارهٔ اختلاف‌ها بر سر "برجام" و دیگر مسائل، در فضای مجازی پخش شد که بسیار جالب و گویا بود. رفسنجانی در این نوار به‌روشنی دروغ بودن این ادعا را که توافق‌نامهٔ برجام ابتکار دولت روحانی است، افشا می‌کند. رفسنجانی در سخنانش در این ویدئو، به برنامهٔ آمریکا در سال‌های آخر دولت احمدی‌نژاد در زمینهٔ تشدید تحریم‌ها و قرار دادن ایران در شرایط دشوار "نفت در برابر غذا" اشاره می‌کند و ازجمله می‌گوید: "این تلاش حل مسئله هسته‌ای ابتکار شخص آقای روحانی نبود. این را رهبری قبل از اینکه انتخابات برگزار بشود و آقای روحانی بیاد ایشون به فکر افتاد و با من هم صحبت کردند که می‌خواهند همچنین کاری را انجام بدهند. دولت عمان واسطه شد و پیام آقای اوباما را آورد."

این نکته از این جهت مهم است که یکی از شعارهای مطرح‌شده در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری برای فریب مردم و مهندسی انتخابات این بود: "**به روحانی رأی بدهیم برای ادامهٔ برجام**". اساس چنین شعارهای مردم‌فریبی بر این اصل ادعایی استوار است که در ایران، دولت‌ها یا نهادهای دیگری هم به‌جز نهاد ولایت فقیه این اختیار را دارند که اتخاذ سیاست کنند و مسیر حرکت و سیاست راهبُردی رژیم را تغییر دهند!

البته حزب تودهٔ ایران، در همان آغاز دورهٔ ریاست روحانی این مسئله را افشا کرد و نوشت که روحانی تنها کارگزار سیاستی خواهد بود که خامنه‌ای و رهبری رژیم برای او تعیین کرده‌اند: "آنچه از حدود یک سال گذشته به‌صورت فعال با شروع گفتگوها و روابط فوق‌محرمانه بین نمایندگان دولت آمریکا و نمایندگان علی خامنه‌ای با میزبانی سلطان قابوس عمان در جریان بوده است، یک حرکت برنامه‌ریزی‌شده توسط آمریکا در چارچوب طرح "خاورمیانه نوین" و در جهت برقراری نظمی نوین در خاورمیانه است. یکی از هدف‌های اصلی دولت آمریکا در گفتگوها، تعریف حدود مشخصی برای حیطهٔ نفوذ و عملکرد رژیم ولایت فقیه در منطقه همخوان با منافع حیاتی آمریکا و متحدان راهبردی‌اش (استراتژیک‌اش) است. رژیم ولایی نیز از مدت‌ها قبل (حتّی در دورهٔ احمدی‌نژاد) نشانه‌های لازم در ارتباط با آمادگی شرکتش در این فرایند را بروز داده بود" ["نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۹۴۶، ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳].

مبارزه ادامه دارد

کارزار انتخابات مهندسی‌شدهٔ ریاست‌جمهوری سال ۹۶ به‌پایان رسید و شعارهایی از جنس "پیش به سوی صندوق‌های رأی برای انتخاب روحانی" جای‌شان را به واقعیت‌های سخت روزمرهٔ جامعهٔ ما یعنی فقر، محرومیت، فساد و ظلم فراگیر دستگاه‌های حکومت داده است. مردم ما فراموش نکرده‌اند که در پی برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ نیز مدافعان رأی دادن در این انتخابات نیز همین ادعاهای امروزی‌شان را تکرار می‌کردند و گویا قرار بود با پیروزی روحانی ایران به سمت آزادی و عدالت برود. ما همان موقع گفتیم و امروز نیز می‌گوییم روحانی نه‌تنها اصلاح‌طلب نیست و خواستش به‌وجود آوردن تغییرات نیست، بلکه اگر هم چنین باشد و تغییرات بخواهد، ساختار حکومتی کنونی به او اجازه نخواهد داد که کاری به‌جز اجرای فرمان‌های ولی فقیه را انجام دهد. واقعیت این است که، تجربهٔ عملی چهار سال گذشته نشانگر دقت و صحت ارزیابی‌های حزب تودهٔ ایران و دیگر نیروهای مترقی از محصول انتخابات سال ۹۲، توان دولت روحانی و ماموریت اساسی او- به‌دستور رهبر رژیم- به‌منظور به‌سرانجام رساندن مذاکرات با آمریکا و کشورهای اروپایی بود. امروز نیز تکرار می‌کنیم که با انتخاب حسن روحانی همان سیاست‌های چهار سال گذشته و همان سیاست‌های کلان ایران بربادده اقتصادی- با اسم بی‌مسمای "اقتصاد مقاومتی"- همان سیاست‌های ضدِ کارگری و مردم‌ستیز و همان فساد فراگیر و ظلم دستگاه‌های حکومتی ادامه خواهند یافت و رویاروی خواست‌های مردم برای تغییرهایی اساسی به‌نفع اکثر مردم که محرومان و زحمتکشان‌اند ارتش "آتش به اختیار" مزدوران امنیتی ولایت فقیه ایستاده‌اند. تنها امکان برای تغییر شرایط کنونی، بسیج وسیع نیروهای اجتماعی در جهت به‌چالش کشیدن وضعیت غیرقابل‌دوام کنونی است، یعنی حرکتی که از شعارهای "حفظ نظام مقدس اسلامی"ای که روحانی و طرفداران او و اصلاح‌طلبان حکومتی سرمی‌دهند مستقل است.

کسانی که مردم را به مدارا کردن و چشم انتظار دوختن به تغییر شرایط به‌وسیلهٔ دولت روحانی دعوت می‌کنند، تنها خواست‌شان فریب مردم و ادامهٔ وضعیت فاجعه‌بار کنونی است. باید با آموختن از تجربیات دهه‌های گذشته، همبستگی و اتحاد سیاسی و عملی، شرایط را برای طرد رژیم ولایت فقیه و حرکت به سمت استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان آماده کرد.

ادامهٔ ملاحظاتی چند بر پژوهشی ...

۹۶، یعنی چگونگی فرایند برگزاری و اعلام نتیجهٔ آن است، یا به‌عبارتی دیگر، نشان دادن زمینه‌چینی‌های گام‌به‌گام به‌منظور دست بردن در کمیت مشارکت مردم به‌هدف افزایش آن به‌حد ارقام نجومی است.

شمار واجدان شرایط رأی دادن در انتخابات ریاست جمهوری و تعداد صندوق‌ها در شعب اخذ رأی و تقلب نجومی

هنگامی که وزیر کشور و ستاد انتخاباتی کشور مستقر در وزارت کشور، در همان بدو کار، شمار صندوق‌های اخذ آرا در سراسر کشور را ۶۳ هزار و ۴۲۹ صندوق- به ازای ۵۶ میلیون و ۹۹۶ هزار نفر- اعلام کرد، بی‌آنکه آمار دقیقی از جمعیت واجدان شرایط شرکت در انتخابات، شمار صندوق‌های ثابت و سیار به‌تفکیک شهرها و روستاها در مقیاس کشوری، استانی و شهرها ارائه کند. برما روشن بود که هدف رژیم برگزاری انتخاباتی سالم و شفاف نیست، بلکه هم‌چون همیشه، انتخاباتی نمایشی را با درپیش گرفتن شیوه‌های فریبکارانه‌ای مختلف در لاپوشانی انزجار روزافزون توده‌های مردم از آن، برگزار می‌کند.

خروجی آن پشت‌هم‌اندازی‌ها و طفره رفتن‌ها از ارائهٔ آمارهای دقیق در خصوص لایه‌های زیرین‌تر [مردم]، به آن‌جا منتهی شد که شمار شرکت‌کنندگان در انتخابات ۴۱ میلیون و ۲۲۰ هزار و ۱۳۱ نفر و نرخ مشارکت در انتخابات ۷۲ درصد اعلام شود. نخستین پرسش در مواجهه با این خروجی نسبت به شمار صندوق‌های آرا، چگونگی حاصل شدن چنین خروجی‌ای بود. زیرا برای دست‌یابی به این نتیجه، حتی با فرض همسان بودن شرایط فضا- جمعیتی برای همه صندوق‌ها، به‌دور از تفاوت‌های جغرافیایی و پراکندگی جمعیت در سطح کشور و نیز با فرض رأی‌گیری‌ای بی‌وقفه با بیشترین سرعت ممکن در بازهٔ زمانی‌ای به‌مدت ۱۶ ساعت، میانگین مدت زمان اخذ رأی به‌ازای هر نفر ۴۱ ثانیه می‌شود! اما وزیر کشور بی‌شرمانه در توجیه این دست‌کاری عظیم در آرای رأی‌دهندگان- و البته با کسب اجازه از بالا- می‌گوید: "در تهران طبق آمار هر ۴۸ ثانیه یک رأی اخذ شده است. اما در مناطق خاصی در شهر، ترافیکِ حضور داشتیم و توزیع جمعیت در شعب خوب نبود... طبق بررسی‌های به عمل آمده، فرایند احراز هویت حدود ۵ تا ۸ ثانیه طول می‌کشید. شاید اگر می‌توانستیم نیم ساعت دیگر زمان را تمدید می‌کردیم، می‌توانستیم از همه افراد حاضر در شعب اخذ رأی کنیم اما محدودیت قانونی داشتیم" [ایلنا، ۳ اردیبهشت‌ماه ۹۶] (تأکیدها از ماست). حسن روحانی نیز اعلام کرد: "۴ میلیون نفر [که حتماً هم قرار بود همه به او رأی دهند] به‌دلیل اتمام زمان رأی‌گیری در پشت درهای بستهٔ شعب رأی‌گیری از رأی دادن بازماندند."

به اظهارات روحانی دیرتر باز خواهیم گشت، اما دربارهٔ سخنان وزیر کشور، با اندکی دقت در آن‌ها، دُم خروس را می‌توان دید. او نمی‌گوید براساس واقعیت‌های عینی، می‌گوید براساس آمار، یا به‌عبارت بهتر، براساس همان آمار ساختگی. ما ترجیح می‌دهیم که به یاوه‌های او از زبان فرماندار کرج و رئیس ستاد انتخاباتی استان گلستان پاسخ بدهیم. فرماندار کرج گفت: "برای برگزاری انتخابات تمام مکانیزه برای هر ۲۰۰ رأی یک صندوق در نظر گرفته شده و با بررسی‌های صورت گرفته، زمان اخذ رأی برای هر نفر کمتر از ۲ دقیقه تخمین زده شده است" [خبرگزاری صدا و سیما، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. رئیس ستاد انتخاباتی استان گلستان نیز، در همین خصوص، گفت: "عمدهٔ علت و مشکل دستگاه احراز هویت است که ۴۰ ثانیه برای هر رأی طول می‌کشد" [تسنیم، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۶] (تأکیدها از ماست). توجه داشته باشیم که گفته‌های این دو، تنها معطوف به شعبه‌های اخذ رأی الکترونیکی شوراهای شهر و روستاست. پس با این حساب، به‌طور قطع باید نتیجه گرفت برگزاری هم‌زمانِ انتخابات شوراهای شهر و روستا و انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورا در برخی شهرها با انتخابات ریاست جمهوری- با توجه به آن که آرای این دو انتخابات در همان شعب و به‌صورت عادی اخذ می‌شوند- نه‌تنها به افزایش زمان اخذ رأی به‌ازای هرفرد منتهی نشده بلکه کاهش چشمگیرهم داشته است! ما در پرسش از حدود هزار نفر از شرکت‌کنندگان در انتخابات اخیر در شعب مختلف و از جمله در شهرستان‌ها دربارهٔ میانگین مدت زمان فرآیند رأی گیری، از آنان زمانی بیش از ۲ دقیقه را شنیدیم و کم‌تر از آن را نشنیدیم! پس، این دروغ‌های آشکار برای مجاب کردن کیست؟ اگر منظور مجاب یا مرعوب کردن "تحریم کنندگان اصولی" است، اینان اگر قرار بود مرعوب این شانتاژها شوند، خیلی پیش از آن باید مرعوب آن جنگ روانی‌ای می‌شدند که از مدت‌ها پیش و از مجاری فضاهای مجازی بر ضد آنان سازمان‌دهی شده بود، و اگر منظور تقویت روحیهٔ مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه تقویت روحیهٔ مشارکت‌کنندگانِ مردد باشد، روشن است که نتیجهٔ عکس می‌دهد، زیرا آنان خود طول مدت‌زمان اخذ رأی را از نزدیک دیده‌اند! پس، لابد برای مجاب کردن افکار عمومی و نیروهای مترقی جهان است که به این انتخاباتِ غیردموکراتیک به‌دیدهٔ شک می‌نگرند! اما دربارهٔ اظهارات "گوبلز"مآبانهٔ "روحانی" باید گفت بنابرآن لازم شد "احمدی نژاد" در برابر او لُنگ ببندازد! زیرا نمی‌توان پنداشت "روحانی" اعداد و مقیاس‌های زمانی و مکانی را نمی‌شناسد. صفی را در ردیف‌های ۱۰ نفره با عرض یک متر در نظر گیرید، ۴۰۰ کیلومتر- یعنی فاصلهٔ میان تهران تا فراتر از زنجان- لازم است تا ۴ میلیون نفر را در آن جای داد. بگذریم از آنکه خود این نیز تُفی سربالاست و پیش از هرکس متوجه برگزارکنندگان انتخابات می‌شود. هم چنین بگذریم از آنکه که وزیر کشور همراه با تخفیف این صف را به ۱۰۰ کیلومتر تنزل داد! بیاد داشته باشیم که میدان آزادی با همهٔ وسعتش گنجایش جا دادن ۵۰ هزار نفر را هم در خود ندارد. پس این معطل‌شدگان ۴ میلیونی یا ۱ میلیونی که بودند؟ در کجا گرد آمده بودند؟ لابد منظور همان هلهله‌چیانِ هدایت شده از سوی ستاد انتخاباتی او و "آزادی‌خواهان استبدادپذیر" پشت درِ همان معدود شعبه‌های نمایشی بوده‌اند! بیاد داشته باشیم که کل جمعیتِ واجد شرایط رأی دادن در شهر تهران، ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بودند!

فرایند رأی‌گیری در شعب اخذ رأی

برای یادآوری کسانی که در انتخابات شرکت کرده‌اند و برای ارائهٔ تصویری عینی از طول زمان فرایند رأی‌گیری به‌ازای هر نفر در شعب اخذ رأی ناگزیر آن را با استناد به‌اساس‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های ناظر برفرایندهای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری- و ازجمله جزوهٔ "وظایف اعضای شعبه به هنگام اخذ رأی"- مرور می‌کنیم، زیرا این استناد و مرور، در افشای چگونگی دست‌کاریِ آرا و اعلام نتیجهٔ انتخابات موضوعی پایه‌ای است:

"وظایف مسئول کنترل شناسنامه و کارت ملی: ۱- دریافت شناسنامه و کارت ملی از رأی دهندگان به‌ترتیب نوبت. ۲- بررسی سن رأی دهنده در روز اخذ رأی (حداقل ۱۸ سال تمام داشته باشد). ۳- بررسی و تطبیق شناسنامه و کارت ملی با رأی دهنده و اطمینان از اینکه شناسنامه و کارت ملی متعلق به شخص مراجعه کننده است. ۴- تطبیق شماره سریال صفحه اول شناسنامه با شماره سریال صفحه مخصوص انتخابات به جهت اطمینان از اصالت شناسنامه. ۵- بازدید شناسنامه و انگشت سبابه دست راست مراجعه کننده با دقت کامل تا انگشت وی آغشته به جوهر استامپ نباشد و صفحه مربوط به انتخابات شناسنامه نیز به مُهر انتخابات جاری مَمهور نگردیده باشد. ۶- بررسی صفحه مربوط به انتخابات شناسنامه از جهت اینکه اثری از مواد پاک کننده مُهر انتخابات وجود نداشته باشد. همچنین بررسی این صفحه بدین منظور که آغشته به موادی نباشد که بلافاصله پس از مَمهور کردن آن به مُهر انتخابات بتوان اثر آن را پاک کرد. ۷- ثبت مُهر انتخابات در اولین مربع خالی از سمت چپ از بالای صفحه مخصوص انتخابات. توجه نمایید در این دوره ابتدا مُهر انتخابات ریاست جمهوری ثبت شده و عدد با خودکار قرمز روی مربع مَمهورشده درج شود تا بیانگر شرکت فرد در انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری باشد و سپس مهر انتخابات شوراهای اسلامی در مربع خالی بعدی آن ثبت شود و عدد با نام شهر یا روستای مربوطه با خودکار قرمز روی مربع ممهورشده درج شود تا بیانگر شرکت فرد در انتخابات پنجمین دوره شوراهای اسلامی باشد. ۸- تحویل شناسنامه و کارت ملی مراجعه کننده به مسئول صدور تعرفه و برگ رأی جهت انجام مراحل بعدی اخذ رأی.

"وظایف مسئول صدور تعرفه و برگ رأی: ۱- دریافت شناسنامه و کارت ملی رأی دهندگان از مسئول کنترل شناسنامه و کارت ملی. ۲- بررسی صفحه مربوط به ثبت مهر انتخابات به‌منظور اطمینان از ممهور شدن شناسنامه به مهر انتخابات جاری توسط مسئول کنترل شناسنامه. ۳- ثبت مشخصات مور نیاز رأی‌دهنده در برگ تعرفه بر اساس مندرجات شناسنامه و کارت ملی. ۴- ثبت اثر انگشت سبابه دست راست از رأی‌دهنده در قسمت مخصوص برگ تعرفه. ۵- درج تاریخ اخذ رأی و ثبت اسم خود و امضای برگ تعرفه در قسمت مخصوص منشی شعبه. ۶- ممهور نمودن تعرفه و برگ رأی به مهر انتخابات جاری (در قسمت‌های مخصوصی که بدین منظور تعبیه شده است). ۸- راهنمایی رأی دهندگان در خصوص نحوهٔ پر کردن برگ رأی. مسئول صدور تعرفه و برگ رأی موظف است در زمان تحویل برگهای رأی به رأی‌دهندگان با توجه به همزمانی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی، به ایشان تأکید نماید که نام و نام خانوادگی و شماره نامزدها را بدون خط‌خوردگی و به‌صورت خوانا بر روی برگ رأی مربوط به همان انتخابات درج نماید

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ ملاحظاتی چند بر پژوهشی ...

و دقت نمایند که نام نامزدهای موردنظر را در برگ رأی مخصوص همان انتخابات درج کنند در غیر این‌صورت برگ رأی ایشان باطل می‌گردد. در انتخابات ریاست جمهوری، تعرفه و برگ رأی توسط ناظر شورای نگهبان نیز باید ممهور گردد (ایشان در قسمتهای مخصوص نظارت اقدام به‌ثبت مهر مخصوص نظارت می‌نمایند). جدا نمودن برگ رأی از قسمت نقطه چین و تحویل آن به رأی‌دهنده. ۹- هدایت رأی دهنده به سمت محل درنظر گرفته‌شده برای نوشتن رأی. ۱۰- تحویل شناسنامه و کارت ملی رأی‌دهنده به مسئول استرداد شناسنامه و کارت ملی. ۱۱- مراقبت و محافظت از بسته‌های تعرفه و برگ رأی مصرف‌شده و مصرف‌نشده‌ای که در اختیار دارد.

"وظایف مسئول استرداد شناسنامه و کارت ملی: ۱- دریافت شناسنامه و کارت ملی از مسئول صدور تعرفه و برگ رأی. ۲- بررسی مجدد شناسنامه از جهت ممهور شدن به مهر انتخابات جاری. ۳- تشکر و تحویل شناسنامه و کارت ملی (پس از مطابقت) به افرادی که برگ‌های رأی خود را درون صندوق اخذ رأی مربوطه انداخته‌اند و راهنمایی آنان به سمت درب خروجی شعبه."

اکنون خواننده می‌تواند خود قضاوت کند که آیا انجام این فرایندها آن هم هم‌زمان با پرکردن برگ آرای مربوط به انتخابات شوراهای شهروروستا و انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس در ظرف زمانی‌ای ۴۶ ثانیه‌ای امکان‌پذیر است؟ ما به وزیر کشور می‌گوییم اگر شما یا ورزیده‌ترین تیم انتخابی شما بتواند در برنامه‌یی تمام این فرایندها را ظرف کم‌تر از ۲ دقیقه انجام دهد، شما را قهرمان صداقت و سرعت خواهیم دانست. فرایند زمانی رأی‌گیری به‌ازای هر نفر، در بهترین و سریع‌ترین حالت، کم‌تر از ۲ دقیقه نمی‌تواند انجام پذیرد. به‌ازای ۱۶ ساعت کار بی‌وقفه- حتی به‌فرض نادیده گرفتن خستگی عامل‌های انسانی، هرگونه اتلاف وقت و عامل‌هایی دیگر- نمی‌توان ظرفیتی بیش از ۴۸۰ فقره اخذ رأی برای هر صندوق متصور شد. در این صورت، جمع کل رأی‌دهندگان، در سریع‌ترین حالت، نمی‌تواند بیش از ۳۰ میلیون نفر شود.

اما این همهٔ ماجرا نیست و هنوز باید ترکیب صندوق‌های رأی براساس تغییرات فضا- جمعیتی را بررسی کرد.

شمار شعب اخذ رأی و ترکیب آن

همان‌طور که گفتیم، شمار صندوق‌های ثابت و سیار، به‌تفکیک شهر و روستا، اعلام نشد[1]. اما، ذیل مادهٔ ۴۷ قانون تجمیع انتخابات، آمده است: "براساس قانون انتخابات، وزارت کشور مکلف است بلافاصله پس از تصویب این قانون و آئین‌نامهٔ اجرایی آن با استفاده از امکانات سازمان ثبت احوال کشور، مرکز آمار ایران، شهرداری‌ها و سایر نهادهای محلی، فهرست افراد واجد شرایط برای شرکت در انتخابات را تهیه نماید. این فهرست در اولین انتخاباتی که بر اساس این قانون اجرا خواهد شد در اختیار هیئت‌های اجرایی قرار خواهد گرفت تا متناسب با تعداد واجدین شرایط و نشانی آنان محل‌های ثبت نام را تعیین و سپس با تعیین محل شعب اخذ رأی، حداکثر هر ۱۰۰۰ نفر را به یک شعبه هدایت نمایند. محل شعب برای انتخابات بعدی ثابت خواهد بود و هیئت‌های اجرایی انتخابات بعدی فقط می‌توانند تعداد آن را با توجه به تعداد واجدین شرایط و ثبت نام کنندگان افزایش دهند یا در موارد استثنایی به‌دلایل امنیتی، حوادث پیش‌بینی‌نشده یا هر علت دیگری محل آن را تغییر دهند به‌نحوی که درنزدیک‌ترین محل قبلی دائر گردد."

ازاین روی، هنگامی که شمار شعب اخذ رأی در سال ۹۶ را با شمار شعب پیش از اجرای قانون یادشده بسنجیم، خواهیم دید که شمار آن به حدود ۱۷ هزار و ۶۰۰ شعبه افزایش یافته است. جانشین رئیس ستاد انتخابات کشور گفت: "۴۶ هزار و ۹۲۴ شعبه اخذ رأی قطعی برای انتخابات مجلس نهم در نظر گرفته شده است... ۲۶ هزار و ۲۳۴ شعبه شهری و ۲۰ هزار و ۶۹۰ شعبه روستایی داریم" [سایت تابناک، ۱۱ اسفندماه ۱۳۹۰]. به‌عبارتی، با مقایسهٔ این آمار و آمار مربوط به شعب اخذ رأی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، می‌توان دید در هر رأی‌گیری بر شمار صندوق‌ها افزوده شده است. این افزایش را باید به‌طورعمده در افزایش شعب روستایی، اعم از ثابت و سیار، از ۲۰ هزار به حدود بیش از ۴۰ هزار جستجو کرد. در تأیید این سخن، اگر به ترکیب شعب اخذ رأی اعلام‌شده از سوی مسئولان ستاد انتخاباتی در ۱۶ استان از ۳۱ استان کشور- مطابق با جدول زیر- نظر افکنیم، خواهیم دید که در این استان‌ها بالغ بر ۶۰ درصد صندوق‌های اخذ رأی به روستاها اختصاص داشته‌اند[2].

ردیف	استان	جمع شعب	شعب شهری	شعب روستایی
1	مرکزی	1070	552	518
2	همدان	1370	559	811
3	سمنان	742	450	292
4	آذربایجان شرقی	3522	443	2079
5	اردبیل	1595	516	1079
6	گلستان	1663	565	1098
7	خراسان رضوی	4573	2137	2434
8	خراسان شمالی	1092	386	2434
9	خراسان جنوبی	897	271	626
10	سیستان و بلوچستان	2221	821	1400
11	کرمان	2678	1089	1598
12	بوشهر	828	413	415
13	خوزستان	3720	1906	1814
14	اصفهان	3180	2150	1030
15	کرمانشاه	1934	931	1021
16	کردستان	1382	898	864
	جمع	32467	14087	19513

در بیان افزایش صندوق‌های روستایی نیز کافی است به اظهارات برخی مسئولان ستادهای انتخاباتی استان‌ها و ازجمله فرماندار اردبیل رجوع کنیم. او گفت: "بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده و در راستای برگزاری هرچه بهتر انتخابات سال ۹۶ در روستاهای بالای ۲۰ خانوار استان اردبیل، صندوق‌های ثابت مستقر می‌شود" [گروه استان‌های باشگاه خبرنگاران جوان از اردبیل، ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۹۵]. برای داشتن درکی عینی از چگونگی پراکندگی شعب اخذ آرا در منطقه‌های شهری و روستایی، کافی است از میان نمونه‌های بسیار، به نمونه شهرستان تفرش اشاره کرد: "میرزایی در خصوص تعداد واجدین شرایط رأی دادن در تفرش، بیان کرد: بر اساس سرشماری سال ۹۵، جمعیت شهرستان ۲۴۹۱۳ نفر است که ۱۸۶۸۴ نفر واجدین رأی دادن هستند که از این تعداد ۱۲۳۶۰ نفر در شهر و ۶۳۱۵ نفر در روستاهای تفرش ساکن هستند. میرزایی اظهار کرد: از ۳۹ صندوق، ۱۵ صندوق در مناطق شهری شهرستان تفرش، در ۱۴ شعبه ثابت و ۱ شعبه سیار استقرار دارد و ۲۴ صندوق روستایی نیز در روستاها برای جمع آوری رأی مردم فعالیت می‌کنند" [ایسنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برای ۶ هزار و ۳۱۵ نفر ساکن روستاها ۲۴ صندوق و برای ۱۸ هزار رأی دهنده در شهر ۱۵ صندوق اختصاص یافته بود.

از طرفی برای دریافتی بهتر از پراکندگی صندوق‌های ثابت و سیار اخذ رأی در روستاها، به آمارهای دیگری نظر می‌افکنیم. جدول زیر به‌نقل از "آمار برق روستایی کشور در سال ۱۳۹۳" انتشار یافته در سال ۹۴ شمار روستا را به تفکیک اشاره‌شده در بالا نشان می‌دهد. این آمار با کمی اختلاف با آمارهای اداره کل آب‌وفاضلاب در سال ۹۴ و درگاه آمار ملی در سال ۹۵ تطبیق می‌کند.

همان‌طور که می‌بینیم، با توجه به پراکندگی و میانگین جمعیت در روستا،

گروه	شرح	روستا	خانوار	متوسط تعداد خانوار در هر روستا
1	روستاهای بیش از 20 خانوار	41 952	4 132 293	99
2	روستاهای کم تر از 20 خانوار	14 313	161 769	11
	جمع	56 265	4 294 062	76

نمی‌توان زمان اخذ رأی بیش از ۱۰ ساعت زمان قانونی، و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ظرفیت اخذ رأی این شعب را بیش از ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر متصور شد. با این حال اگر، با استناد به سخنان پیش‌گفتهٔ فرماندار کرج، ظرفیت حداکثری ۲۰۰ رأی برای این شعب- ۴۰ هزارصندوق- قائل شویم، می‌بینیم که شمار رأی دهندگان در این شعب از ۷ تا ۸ میلیون نفر تجاوز نخواهد کرد. باید پرسید جمعیت چه تعداد از روستاهای کشور به‌لحاظ عددی بیش از ۱۰۰ خانوار است؟ برای اطلاع از شمار روستاها برحسب جمعیت خانوارها کافی است به پایگاه‌های آماری "نظام" و ازجمله پایگاه اینترنی "روستا نت"، ذیل: "اطلاعات استانی" و "آخرین اطلاعات و آمار روستاها"، نگاه کرد.

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ ملاحظاتی چند بر پژوهشی ...

به‌علاوه، می‌دانیم که بیش از ۵۰ درصد از جمعیت ۶۰ میلیونی شهرها به ۱۰۰ شهر با جمعیت بالای ۱۷۵ هزار تعلق دارد. رجوع شود به: فهرست ۱۰۰ شهرستان پرجمعیت ایران برابر سرشماری سال ۱۳۹۵. در این شهرستان‌ها نیز، با توجه به پراکندگی آن‌ها و عدم ضرورت تمدید زمان انتخابات، نمی‌توان برای آن‌ها حداکثر ظرفیت اخذ رأی بیش از ۲۰۰ رأی قائل شد. با این حال، اگر میانگین ظرفیت حداکثری این شعب را با توجه به زمان رأی‌گیری ۱۰ ساعت ۳۰۰ رأی فرض کنیم، شمار رأی دهندگان در این شعب- ۵۰ درصد از شعب شهری یعنی حدود ۱۲هزار و ۵۰۰ صندوق- نیز نمی‌تواند از ۴ میلیون نفر بیش‌تر باشد.

درپایان، اگر ظرفیت اخذ رأی شعب در شهرهای بزرگ با جمعیتی بیش از ۱۷۵ هزار نفر- با ۱۲هزار و ۵۰۰ صندوق- با فرض حداکثر سرعت و به‌ازای ۱۶ ساعت رأی‌گیری ۴۰۰ رأی تصور کنیم، شمار رأی دهندگان در این شعب نیز از ۵ میلیون نفر بیش‌تر نخواهد شد. در شهرها، به‌ویژه کلان‌شهرها، زمان اخذ رأی محدود است. به‌این ترتیب، در بهترین و سریع‌ترین حالت، مجموع ظرفیت شعب اخذ رأی در تمام کشور از حدود ۱۸ میلیون رأی فراتر نمی‌رود، اما همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، این چنین نیست و بسی کم‌تر از آن است.

انتخابات ریاست جمهوری در کلان‌شهر تهران

به کلان‌شهر تهران با حدود ۳ هزار و ۹۵۵ صندوق اخذ رای و داشتن ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات در حکم نمونهٔ شهرهای بزرگ برمی‌گردیم [البته علی اصغر ناصر بخت شماره صندوق های اخذ رأی در شهر تهران را ۳ هزار و پانصد و هفتاد و شش اعلام کرده بود که به این تعداد باید شماری شعبه سیار را نیز افزود] . اگر همان مدل محاسبه را- یعنی به‌ازای هر نفر ۲ دقیقه و به‌ازای ۱۶ ساعت طول زمان رأی‌گیری‌ای بی‌وقفه و با حداکثر سرعت ممکن و به‌دور از تفاوت‌های فضا - جمعیتی- ملاک گیریم، می‌بینیم که مشارکت حداکثری بر اساس ۴۰۰ رأی در هر صندوق و در مقیاس حدود ۳ هزار و 955 صندوق اعم از ثابت و سیار، حتی با احتساب آرای باطله، نمی‌تواند بیش از یک میلیون و ۶۰۰ هزار رأی باشد. اما هنوز باید به عامل‌های زیر که بر سرعت اخذ رأی در شهرهای بزرگ آثار منفی داشته است، توجه داشت:

هم‌زمانی انتخابات ریاست‌جمهوری با انتخابات شورای شهر و در برخی شهرها با انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس؛

گشایش همراه با تأخیر درهای برخی شعب (نگاه کنید به: گزارش‌های مردمی از حوزه‌های رأی‌گیری در سایت‌های مختلف).

توقفِ رأی‌گیری در برخی شعب به‌دلیل اتمام تعرفه‌ها یا تخلف‌های رخ‌داده در شعب (نگاه کنید به: گزارش‌های مردمی و اطلاعیه‌های فرمانداری و ستاد انتخابات در تهران).

کُندیِ ناشی از خستگی نیروی انسانی.

بر این عامل‌ها، خلوت بودن بسیاری از شعب اخذ رأی در منطقه‌های میانی، به‌ویژه جنوب شهر، در طول روز را باید افزود. یادآور می‌شویم که، فرمانداری تهران در دو نوبت، یعنی در ساعت ۲۰ و ۲۳، پس از تمدید زمان رأی‌گیری لیستی را مرکب از ۵۵۰ شعبه در منطقه‌های میانی، حتی شمال شهر، زیر عنوان "شعبِ کم‌ترافیک"- به‌هدف تشویق شهروندان به مراجعه به این شعب برای دادن رأی- منتشر کرد [پایگاه اطلاع‌رسانی استانداری تهران]. این موضوع در پیامک‌های انتخاباتی مبنی بر هدایت رأی‌دهندگان به حوزه‌های خلوت در جنوب شهر مشهود بود و حتی در گزارش خبرگزاری‌هایی از نوع "بی‌بی‌سی" و "من و تو" از انتخابات در تهران نیز بازتاب یافت. به نمونه‌یی از این اطلاع‌رسانی‌ها اشاره می‌کنیم: "برخی حوزه‌های خلوت‌تر رأی‌دهی در تهران به قرار زیر است: مدرسه فجامی/ تهران/میدان هلال احمر خلوت بود نسبتاً- خ ظفر خ گوی آبادی خ بلانیان مسجد. خلوت نیم ساعت حداکثر- شهرری، میدان نماز، شهرک گلها، خیابان گلها، شعبه اوقاف. خلوت- مسجد کمیل، کوچه مقدم میرزای شیرازی نرسیده به بهشتی نسبتاً خلوت- مسجد امیرالمؤمنین مرزداران افراد مسن رو بدون صف میفرستن داخل که راحت‌تر رأی بدن- تهران مهرآباد جنوبی. خیابان توکلی. پشت پارک کوکب کوچه مدرسه. مدرسه دخترانه- تهران نارمک مدرسه مطهری جنب مترو علم و صنعت- خ شهید عراقی. بالاتر از همت. ک گل. مدرسه شهید هاشم نژاد خلوته. من الان اینجام- میرعماد، کوچه یازدهم، مدرسه بینات هم نسبتاً خلوت است- شهرک فجر تو اتوبان نیایش نزدیک ولیعصر نسبت به خیلی از حوزه‌ها که ما سر زدیم خلوت‌تره کمتر از ۵۰ نفر تو صف هستند- رأی دادن من در شهرک پاس (ابتدای مرزداران) فقط ۵ دقیقه طول کشید. عالی بود. "اقتصاد آنلاین"، ۹ اردیبهشت‌ماه ۹۶، ساعت مخایره، ۱۴: 33." همین نمونه‌ها برای اثبات ادعای ما کافی است.

حال اگر با توجه به عامل‌های یادشده در بالا میانگین مشارکت مردم به‌ازای هر صندوق در تهران را در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت ۳۵۰ نفر بینگاریم، خواهیم دید که مشارکت مردم در این شهر، با احتساب آرای باطله، نمی‌توانست از ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر یا ۲۵ درصد واجدان شرایط تجاوز کند[۳].

اگر نرخ شمار آرای باطله در انتخابات اخیر را به‌دلیل ارائه نشدن آمار شفاف در تهران همان ۱۰ درصد نرخ انتخابات سال ۹۴ در نظر گیریم، خواهیم دید که مشارکت واقعی ۱ میلیون ۲۶۰ هزار نفر یا کم تر و حدود ۲۲ درصد بوده است. اکنون با این محاسبه می‌توان دریافت که آن شایعهٔ درز پیدا کرده به کف خیابان مبنی بر افزایش خودسرانهٔ ۲ تا ۳ برابری نرخ مشارکت مردم چندان هم بی‌پایه نیست.

این هیاهوهای تبلیغاتی هرچند هم پرسروصدا باشند نمی‌توانند واقعیت سرسخت و عیان جامعه را لاپوشانی کنند. هم از این روست که با برچیده شدن صحنهٔ این نمایش‌های جنجالی، محفل‌های مختلف حکومتی، به‌ویژه محفل‌های امنیتی، به‌تحلیل اوضاع می‌نشینند تا سیاست‌های بازدارنده آتی نظام را در مقابله باجنبش اعتراضی مردم تدوین کنند. به‌عبارتی، انتخابات محملی برای ارزیابی بازخوردِ سیاست‌های حاکم بر جامعه و ارزیابی روان‌شناسانهٔ طبقه و لایه‌های اجتماعی برای محفل‌ها است. این واقعیت را از خلال نشت برخی اطلاعات، به‌رغم تمام تلاش‌ها برای پنهان داشتن‌شان، می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، در تحلیل‌های برخی کارشناسان نزدیک به مرکزهای مطالعاتی و امنیتیِ وابسته به "بیت رهبری" دربارهٔ انتخابات سال ۹۴ به گفتارهایی از این دست برمی‌خوریم: "یک اتفاق مهمی که در این انتخابات رخ داده است در کنار خوشحالی از مشارکت بالاشهری‌های تهران که الحمدلله خیلی حضور فعالی داشتند که کمک می‌کند مشارکت بالا برود، کاهش مشارکت در جنوب شهر تهران است. مثلاً در خزانه که پایهٔ رأی آن ۵۰۰۰ رأی بوده است، امسال ۱۵۰۰ رأی در آن بوده است" [دکتر فرزاد جهان‌بین، گروه سیاست جهان نیوز، ۱۸ اسفندماه ۹۴].

"آراءِ تهرانی‌ها در انتخابات نسبت به دُور قبل افزایشی نداشته بلکه کیفیت‌شان تغییر کرده است. مشارکت در انتخابات در پایین شهر تهران ۲۰ درصد کاهش و در بالای شهر ۲۰ درصد افزایش داشته است" [یامین پور، کانال مستضعفان، ۱۵ اسفندماه ۹۴]. اینکه می‌گوییم حضرات حتی ضمن دادن اطلاعات قطره‌چکانی، آن هم در محفل‌هایی خاص، سعی در پنهان کردن واقعیت‌ها دارند، همین جاست؛ اگر آقای یامین‌پور همان اطلاعات دکتر فرزاد جهان‌بین را داشته باشد که دارد، باید بداند که در همان مثال "خزانه" ریزشِ آرا بیش از ۶۶ درصد بوده است نه ۲۰ درصد. افزون بر آنکه ما نمی‌دانیم پیش از انتخابات سال ۱۳۹۴ نرخ واقعیِ مشارکت در این محل و دیگر محل‌های مشابه با آن چه میزان بوده است. ولی آقای یامین‌پور و به‌طریق اولیٰ سردمداران "نظام" از آن به‌خوبی آگاهند!

مشارکت در شمال و جنوب شهر تهران

حال اگر در نظر گیریم که بر اساس پژوهش‌های کارشناسانهٔ نیمه مستقل، ترکیب جمعیت شهر تهران به‌تفکیک منطقه‌های شمالی و جنوبی به‌ترتیب ۲۳ و ۷۷ درصد تقویم شده است[۴]، با اتکا به اطلاعات ناخواسته نشت‌شدهٔ آمده در سطرهای بالا، می‌توان با فرمول زیر، به‌تقریبِ نزدیک به واقعیت، نرخ مشارکت در منطقه‌های شمال و جنوب تهران را محاسبه کرد:

a+b=c

در این فرمول a میزان مشارکت مردم در شمال و b میزان مشارکت مردم در جنوب شهر و c جمع آرای مشارکت کنندگان است.

اگر بر اساس پژوهش‌های پیش‌گفته، نرخ جمعیت ساکنان منطقه‌های شمالی شهر را ۲۳ درصد در نظر گیریم و آن را در کل جمعیت واجدان شرکت اعمال کنیم، نتیجهٔ به‌دست‌آمده ۱ میلیون و ۳۱۱ هزار می‌شود، حال اگر این نتیجه را در ۶۰ درصد نرخ مشارکت این جمعیت بر پایهٔ گفته‌های کارشناسان امنیتی آورده‌شده در بالا مبنی بر افزایش ۲۰ درصدی ضرب کنیم، میزان مشارکت جمعیت منطقه‌های شمالی ۷۸۶ هزار نفر می‌شود. به‌این ترتیب، اگر میزان مشارکت مردم در منطقه‌های شمال را از مجموع آرای مشارکت در تهران بکاهیم، میزان مشارکت در منطقه‌های جنوب ۶۱۴ هزار نفر می‌شود. حال اگر این جمعیت را به کل جمعیت واجدان شرایط شرکت در انتخابات در این منطقه‌ها - یعنی ۴ میلیون و ۲۳۵ هزار نفر-

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ ملاحظاتی چند بر پژوهشی ...

بسنجیم، می‌توان دید که نرخ مشارکت آنان با احتساب آرای باطله به حدود ۱۴ درصد تنزل کرده است[۵].

باید این نکته را یادآور شویم که قصد ما در این جا به‌هیچ‌وجه توهین به ساکنان منطقه‌های شمالی شهر یا طبقه‌بندی کردن آنان در یک گروه نیست. ما به‌جد بر این باوریم که همگان حق دارند آن طور که می‌اندیشند، عمل کنند. به‌علاوه، مشاهدات ما بر اساس نمونهٔ جامعه‌های آماری می‌گوید که بیش از ۳۵ درصد ساکنان منطقه‌های شمال شهر قصد رأی دادن یا مشارکت کردن در انتخابات را نداشتند و از شرکت در آن سرباز زدند. از طرفی دیگر، هدف ما در این بررسی نشان دادن آن است که اگر داده‌های آماری هم مانند شمار صندوق‌ها یا جمعیت واجدان شرایط شرکت در انتخابات به‌تفکیک جمعیت شهر و روستا، به‌تفکیک شهرستان‌ها و ناحیه‌ها، به‌تفکیک منطقه‌ها و حوزه‌های شهری و- در تهران به‌تفکیک منطقه‌های ۲۲ گانه یا ناحیه‌های آن و نیز به‌تفکیک حوزه‌های انتخابی در ناحیه‌ها- ارائه می‌شد، عیار ادعاهای "نظام" دقیق‌تر محک زده می‌شد. به‌این ترتیب، می‌شد نرخ مشارکت مردم را در هریک از تقسیم‌های جغرافیایی پیش‌گفته را با تقریب نزدیک به‌واقعیت محاسبه کرد.

ما بر این باوریم که دانستن حق مردم است و ارائهٔ آمارهای شفاف و همه‌جانبه از وظایف دولت‌هاست. اما از آن‌جا که نظام و برگزار کنندگان انتخابات سخت در برابر این خواست مقاومت می‌کنند، سعی کردیم از طریق مقایسه داده‌ها و به‌شیوهٔ برهان خُلف به افشای این تقلب بزرگ برآییم. حال اگر مسئولان وزارت کشور و البته سران نظام ریگی در کفش ندارند، آمار انتخابات را به‌تفکیک هر حوزه و شعبه به‌صورت جامع منتشر کنند. آنان اما چون خود می‌دانند که چه کرده‌اند، طبیعی است که از انجام چنین خواست‌هایی سرباز زنند: "در سال ۹۴ و قبل از برگزاری انتخابات مجلس دهم تلاش کردم تا آمارهای انتخاباتی به‌تفکیک شعب منتشر شود، ولی این مهم ممکن نشد. البته الزام قانونی هم وجود ندارد. اما با انجام این کار مردم به‌راحتی می‌توانند دربارهٔ صحت آمارها به اطمینان برسند. امید است در انتخابات اردیبهشت ۹۶، آمارها به‌تفکیک شعب اخذ رأی اعلام شود. ... اعلام نتایج انتخابات به‌تفکیک شعب اخذ رأی، زمینهٔ تحقیقات ارزنده‌ای برای محققان را فراهم می‌کند. از طرف دیگر این روش، تردید نسبت به نتایج انتخابات را از بین می‌برد. ... البته لازم است قبل از انتخابات، نسبت به انتشار آمارها به‌تفکیک شعب اخذ رأی اطلاع‌رسانی شود" [محسن شریف‌زاده، روزنامهٔ "شرق"، ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ "].

محاسبهٔ تقریبی نرخ مشارکت در روستاها

پیش‌تر اشاره کردیم که مطابق آمارهای انتخابات دوره‌های قبل، حدود بیش از ۶۰ درصد یا بیش از ۴۰ هزار صندوق رأی به صندوق‌های ثابت و سیار روستاها اختصاص داشته است. گفتیم که در این شعب با توجه به پراکندگی جمعیت و فراوانی صندوق‌ها در بهترین حالت نمی‌توان مشارکت ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر در هر صندوق را متصور شد. بنابراین، میزان مشارکت در مجموع این صندوق‌ها در حد فاصل میان ۵ میلیون تا ۷ میلیون نفر است.

مطابق آخرین آمارهای رسمی- درگاه ملی آمار- جمعیت کشور نزدیک به ۸۰ میلیون و جمعیت ساکنان روستاها، اعم از ساکن و کوچنده ۲۰ میلیون نفر تقویم شده است. مطابق همین آمار، نرخ کلی جمعیت واجد شرایط شرکت در انتخابات در کل جمعیت کشور ۷۱ درصد است. اگر همین نرخ را به جمعیت روستانشینان تعمیم دهیم، جمعیت واجدان شرایط شرکت در روستاها برابر ۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر می‌شود. با تقسیم ارقام پیشین به کل جمعیت واجدان شرایط در روستاها، نرخ مشارکت در روستاها- با احتساب آرای باطله- در حد فاصل میان ۳۵ تا ۵۰ درصد است.

فرایند شمارش آرا و اعلام نتایج

برای درک و دریافت این تقلب بزرگ می‌توان از منظر دیگر، یعنی از زاویهٔ فرایند اعلام نتایج انتخابات به آن نگریست. در دستورالعمل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در بند ۱۶ ذیل وظایف نمایندهٔ فرمانداری در شعب اخذ رأی، بر اعلام سه نوبت آمار تعرفهٔ مصرفی به مسئول مافوق در فرمانداری در ساعت‌های ۱۲، ۱۶ و پایان اخذ رأی، تأکید شده است. همچنین در قوانین و آیین‌نامه‌های ناظر بر انتخابات ریاست‌جمهوری گفته می‌شود که، پس از انقضای زمان رأی‌گیری و بسته شدن درهای شعب اخذ رأی، باید بلافاصله ته‌سوشِ تعرفه‌های مصرف‌شدهٔ شمارش‌شده و میزان تعرفه‌ها، اعم از مصرف شده یا نشده، با ذکر شمارهٔ سریال در فرم‌های مربوط، در ۵ نسخه صورت جلسه و به‌امضای نمایندهٔ فرماندار و دیگر ناظران برسد. نسخه‌یی از آن باید برای فرمانداری و از آن جا به استانداری و به ستاد انتخابات مستقر در وزارت کشور مخابره و ارسال شود. پس از آن، باید پلمب صندوق‌ها برداشته شده و آرای ریخته در صندوق شمارش و با تعداد تعرفه‌های مصرف‌شده تطبیق داده شوند. اگر آرای ریخته‌شده در صندوق با شمار تعرفه‌های مصرف‌شده برابر یا کمتر باشد، ناظران، وارد شمارش آرای نمایندگان می‌شوند؛ اما اگر شمار آرای ریخته‌شده بیش از تعرفه‌های مصرف‌شده باشد، باید به‌طوراتفاقی به تعداد آرای اضافه، از رأی‌های موجود در صندوق برداشته شده، با زدن مهر باطل بر آن‌ها، آرای برداشته شده را در بسته‌ای دیگر کنار بگذارند و آنگاه پس از صورت جلسه کردن ماوقع در فرم‌های مربوط، باید بلافاصله نسخه‌ای از آن را به همان ترتیب سابق برای ستاد مرکزی انتخابات ارسال کنند. از این مرحله به بعد است که اعضای ستاد وارد شمارش آرای نمایندگان می‌شوند.

هدف ما از یادآوری فرایندهای شمارش آرا، نشان دادن این جنبه از کار شمارش رأی‌ها است که ستاد مرکزی انتخابات- با توجه به پیش‌بینی کنترل کارت ملی رأی دهندگان از سوی کاربر کامپیوتر و مستقر در شعب انتخابات- قادر است در کم‌ترین زمان میزان مشارکت مردم را بر اساس تعرفه‌های مصرف‌شده اعلام کند و سپس وارد اعلام تدریجی آرای نامزدان انتخابات شود. پرسش این است که: چرا ستاد مرکزی انتخابات میزان مشارکت را به‌تدریج و همراه با شمارش آرای کاندیداها تا ساعت ۸ صبح اعلام کرد؟ چرا از ساعت ۸ به‌بعد، ناگهان اعلام نتایج آرا به بهانه‌هایی واهی تا ساعت ۱۲ و سپس تا ساعت ۱۴ فریز شد [مسکوت ماند] و به‌تعویق افتاد؟ آیا دور از ذهن و واقعیت است که این "تعویق" به‌منظور کسب موافقت پسین یا پیشین از "رهبری نظام"- در دست‌کاری در تعداد آرا و افزایش تصنعی میزان مشارکت به ۲ تا ۳ برابر و به همین نسبت افزودن به شمار آرای کاندیداها بوده تا "قسط و عدل" دربارهٔ همهٔ آنان رعایت شده باشد؟ آیا نظام و نامزدان بی‌صلاحیت اما "تایید صلاحیت شده" از این تبانی زیان می‌بینند؟ می‌دانیم که از مدت‌ها پیش "رهبری نظام" و به‌پیروی از او "همین نامزدان بی صلاحیتِ تأیید صلاحیت شده" بر ضرورت مشارکتِ حداکثری تأکید می‌کردند و در کنسرت‌هایی هم‌نوا با همدیگر، از "نیازِ" نظام به چنین مشارکتی سخن می‌راندند. اینکه امروز آنان دربارهٔ جزئیاتِ برگزاری انتخابات- بی‌آنکه اصل آن را زیر سوآل برند- شکوائیه صادر می‌کنند، درنهایت، ترفندی دیگر برای پنهان نگه داشتن آن واقعیت بزرگ، یعنی تقلب نجومی در انتخابات است!

واقعیت امر این است که، به‌رغم تمام این هیاهوها، برگزارکنندگان انتخابات با آگاهی از نرخ واقعی مشارکت مردم، برای پوشاندن واقعیت‌ها از دیدِ مردم، در هر انتخابات پیش‌روای از شمار صندوق‌های رأی می‌کاهند. در اقدامی سازمان یافته، مشارکت در برخی شعب شمال شهر تهران را به ساعت‌های پایانی انتخابات می‌کشانند و از طریق رسانه‌ها، عمدهٔ توجه‌ها را به حوزه‌های رأی‌گیری‌ای در منطقه‌هایی که پایگاه سنتی جناح‌های حکومتی‌اند، جلب می‌کنند. این اقدام‌ها را باید جزیی از برنامه‌های هدایت شده برای بالا نشان دادن نرخ مشارکت مردم از یک سو و از سوی دیگر جزیی از جنگ روانی بر ضد "تحریم کنندگانِ اصولی" دانست که مدت‌ها پیش از انتخابات، به‌انحاءِ مختلف، ازجمله ارسال روزانه تا حدود ۲ میلیون پیامک انتخاباتی هدایت‌شده، تدارک دیده شده بودند. جنگ‌های روانی‌ای از این دست، مدت‌ها پیش از برگزاری انتخابات آغاز می‌شوند و در ساعت‌های پایانی برگزاری انتخابات به‌اوج خود می‌رسند.

نگاهی به ترفندهای انتخاباتی، به‌منظور جلب مشارکتِ حداکثری

به گفته‌های پژوهش‌گران امنیتی از نوع "جهان‌بین"ها بازمی‌گردیم. در این گفته‌ها و گفتارها ازجمله می‌خوانیم و می‌شنویم: "حقاً اصولگراها نسبت به مردم قدری بی‌تفاوتند. همین نمایندگان اصولگرایی بگویند که در طول همین چهارسال گذشته چندبار به مناطق مختلف جنوب تهران سر زدند و چند بار با مردم در مساجدشان حضور پیدا کردند؟ و پای صحبت‌هایشان نشستند؟ نسبت به حقوق شهروندی بعضاً بی‌تفاوت‌اند. همین اصولگرایان را نگاه کنید، این‌ها بعضاً موضعشان معلوم نیست که چه می‌گویند" [گروه سیاست "جهان نیوز"، سه شنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۹۴].

با اندکی تأمل در چنین گفتارهایی می‌توان پی برد که چرا رهبر نظام از یک سو با جلودار شدن یکی از بدنام‌ترین چهره‌های به‌اصطلاح "اصول گرا" موافقت کرد و از دیگر سو با اسم رمز "نگرانی از وضع معیشتی مردم" تبلیغات انتخاباتی را کلید زد، زیرا او با این تاکتیک‌ها از یک سو مشارکت حداکثری لایه‌های میانی و فوقانی و از دیگر سو و عوام‌فریبانه، جلب

ادامه در صفحه ۱۴

به انگیزه نودسالگی رفیق توران میرهادی، مادر آموزش و پرورش نوین ایران (۱۳۹۵-۱۳۰۶)

پرستوها به لانه باز می گردند

نوزده ساله بود (۱۳۲۵) که گام در راهی سخت و خاراگین گذاشت: سفر به غرب جنگ زده برای فرونشاندن عطش (آتش) یادگیری و خوشه چینی از خرمن گزاف دانش و آگاهی جهان. هنوز یک سالی بیش از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) برنگذشته بود و اروپا در آتش ماندهِ از این نبرد امپریالیستی می سوخت: کشتار و ویرانی، تنگ- دستی و گرسنگی، بیماری و آوارگی، بی خانمانی و ... بر همه جا سایه افکنده بود. او اما بیدی نبود که از این بادها به لرزه درآید. به یاد آورد که در آستانه ی سفری از این گونه پر رنج و دشوارناک مادرش به او گفته بود: "در زندگی، بلند پرواز باش. از کاستی ها و سختی ها نهراس. همیشه دشوارترین کارها را برگزین. با سختی ها درگیر شو تا ساخته و آب دیده شوی!".

او اما با دیدن کوهی از آشوب و آشفتگی با خود گفته بود که اگر این همه، بازتاب جنگی است خانمان برانداز و هنجارشکن، پس می توان و باید با گسترش خرد و فرهنگ و دانش هم از پس روی آمده هایی از این گونه برآمد. آن گاه، به اندک جیره ی روزانه بسنده کرد و با پیوستن به برنامه ی دانش- جویی بازسازی اروپای ویران شده، به بوسنی و هرزگوین رفت و" به کار گل" پرداخت. سپس برای بسامان کردن راه آهن در هم شکسته ی چک اسلواکی، به کوه های تاترا رفت تا با کندن کوه، کشیدن خاک با چرخ های دستی، و در یک سخن با تن دادن به دشوارترین کارها، هرچه آب دیده تر شود.

هنوز در فرانسه بود که خبر تصادف و مرگ برادر کوچک ترش فرهاد را شنید. این خبر هم چون پتکی بر ذهن و روان او فرود آمد و سخت اندوهگینش کرد. اما مادرش گرتا به او آموخته بود که "از غم های بزرگ باید نیرو گرفت و احساس درد را به کارهای نیک خواهانه و ارزشمند با هدفی بزرگ تبدیل کرد."[۱] بدین گونه او برآن شد که غم از دست دادن فرهاد را به کارهای بزرگ فراروياند، به جای او کار کند و در راه پیش رفت کودکان کشور بکوشد.[۲] با خود اندیشید: "همه ی عشقم را، همه ی دانشم را در راه پیشرفت کودکان کشورمان" به کار خواهم بست.[۳] پیش از این سفر (پاییز ۱۳۲۵)، پدر دانش- مندش به او گفته بود: تنها به شرطی می تواند رخت سفر بربندد که پس از دانش آموخته شدن، به کشورش بازگردد و به مردم میهنش خدمت کند. و او نیز سرانجام، با کولباری از دانش و خرد و دانایی به ایران بازگشته بود. رفیق توران میرهادی نیک می دانست که سرانجام، پرستوها به لانه باز می گردند.

توران میرهادی در تابستان ۱۳۰۶ در دهکده ی زیبای شمیران (در یک چادر مسافری) دیده از هم گشود.[۴] پدرش فضل الله (اسد) [۵] دانش آموخته ی رشته ی مکانیک ماشین افزارها و مهندسی راه و ساختمان از آلمان بود و مادر آلمانی اش گرتا دیتریش، دانش آموخته رشته ی هنر و تندیس سازی از دانش-گاه مونیخ بود.

در آن سال ها، شهر تهران نه لوله کشی آب داشت، نه سنگفرش و آسفالته بود و نه اندکی بهداشت و پاکیزگی در آن دیده می شد. بدین گونه اما بیماری های واگیردار و مرگ آفرین هم-چون وبا و حصبه و آبله و جز آن، بیداد می کردند. چنین بود که خانه واده ی فرهیخته ی میرهادی در تابستان ها به شمیران می رفت و در یک چادر بزرگ مسافرتی به سر می برد تا پنج فرزندش از بیماری های گزند آفرین آن سال ها برهند. با این همه، دو برادر و خواهر توران هر یک چهار بار و خود او دو بار دچار حصبه شدند و تا آستانه ی مرگ هم پیش رفتند.

توران اما در یکی از این چادرها زاده شد و سه ماه نخست نوزادیش را در چنین واکسیا (فضایی) گذراند. گرتا- مادرش- در حالی که گهواره ی او را تکان تکان می داد ترانه ها و داستان های آلمانی ی فیدل استار ماتس، مایا دختر گریزان از کندو و به ویژه افسانه های برادران گریم را در گوشش زمزمه می کرد. (رفیق توران بزرگ تر که شد، خود این دو داستان نخستین را به زبان آلمانی خواند. فیدل استار ماکس که سرگذشت پسرکی بود در جنگ جهانی نخست جهانی، انگیزه های ضد جنگ و صلح پژوهی را در وی برانگیخت و مایا، دختر گریزان از کندو، زمینه ساز کار و فداکاری او برای جامعه شد.). هم- چنین سکینه، خدمتگزار گیس سفید خانه واده نیز برایش داستان های ایرانی می گفت: خاله سوسکه و آقا موشه، کدوی قلقله زن، ماه پیشونی و ملک ابراهیم و ... پدر نیز به آن ها شترنگ (شطرنج) و چیزهای دیگر می آموخت. بدین گونه توران از همان آغازه ها با داستان و فرهنگ و ادب آشنا شد و این، "سرنوشت" سال های واپسین او را رقم زد.

توران میرهادی در سال ۱۳۱۱ به مدرسه ی آلیانس فرانسه در خیابان ژاله ی تهران رفت و برای شش ماه آزگار پشت نیمکت های این مدرسه نشست. اما مادرش گرتا که آموزش به زبان فرانسه را برای توران پنج ساله که در خانه هم زبان های فارسی و آلمانی را می آموخت دشوار می دانست، او را به مدرسه ی آذر (در خیابان سرچشمه ی تهران) فرستاد. وی سال های دبستان خود را در همین مدرسه سپری کرد و آن گاه به دبیرستان نوربخش در خیابان قوام السلطنه رفت (۱۳۱۷) و در سال ۱۳۲۴ خورشیدی، دیپلم خود را با نمره های عالی از این مدرسه گرفت.

توران میرهادی در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در رشته ی علوم طبیعی یا زیست شناختی دانش- گاه تهران به دانش اندوزی نشست و از آن جا که به تجربه دریافته بود هرگونه پیش- رفت و فراز پیمایی میهنش در گرو گسترش دانش های پایه ای و بنیادین است، از کلاس های درس استاد جبار باغچه بان (۱۳۴۵-۱۲۶۲) آموزه پرداز و طراح سواد آموزی بزرگ-سالان نیز که در دبستان سعدی در سرچشمه ی تهران برپا می شد سر برآورد: "شیوه ی جذاب، عملی و ساده ی باغچه بان مرا بسیار مجذوب خود کرد. فهمیدم به کار معلمی علاقه مندم و متوجه شدم که معلمی، کاری خلاق و پرانگیزه است."[۶].

او سپس برای آموختن دانش های تربیتی (فرهیختنی) و اصول آموزش و پرورش، هم- چون دانش- جویی آزاد، به کلاس های درس دکتر محمد باقر هوشیار (در دانش- کده ی ادبیات دانش- گاه تهران) رفت: "او[دکتر هوشیار] و هم-سرش با مادر و پدرم آشنا بودند و به خانه ی ما رفت و آمد داشتند ... شیوه و محتوای درسی ایشان چنان جذاب بود که یکی از دانش- جویان منظم کلاس اش شدم. او مسیر حرکت یک انسان غریزی را به سوی انسانی وارسته و متعالی چنان زیبا و مستدل ترسیم کرد که سبب شد، نقش آموزش و پرورش و معلم را بهتر درک کنم و بیش- تر به آن دل ببندم."[۷] . آموزش و پرورش، "دریایی از اندیشه، کار و حرکت است که دوست دارم در آن شناگر باشم."[۸].

توران از این هر دو استاد ارزش- مند و فرهیخته چیزها آموخت و همین آموخته ها بودند که راهی تازه را در پیش رویش گشودند: دست شستن از رشته ی طبیعی و فراگیری علوم تربیتی و روان- شناختی. روی کردی که می توانست و می تواند جامعه ی انسانی را از پایه دگرگون سازد.

می خواست به سوئد برود که ناکام ماند. کوشید به خواهر و برادر دانش- جویش در اتریش بپیوندد که اما پذیرفته نشد. ناگزیر از پاریس سربر آورد (پاییز ۱۳۲۵) و دانش آموخته رشته روان- شناختی تربیتی از دانش- گاه سوربن فرانسه شد. او در آغاز این سفر (یک سال پس از جنگ جهانی دوم) و با دیدن اروپایی که در پسایند جنگ های امپریالیستی به زانو درآمده بود، به دیدی ژرف پیما رسید و به نقش سرمایه داری در برافروختن جنگ های جهانی و منطقه ای پی برد. این یافت و دریافت دیالک تیکی، هم- چنان به او نشان داد که نقش آموزش و پرورش در پاس- داری از ارزش های انسانی و دست یابی به صلح و دوستی انکارناپذیر است. هم از این رو، به کالج سوونیه پاریس رفت و به فراگیری آموزش های پیشا دبستانی پرداخت. "بخت" اما با دانش- جوی هوش مند و جوان ما همگامی کرد و او در همین دوره ی کوتاه آموزشی توانست از کلاس های درس آموزه پردازانی هم- چون هنری والون[۹] و ژان پیاژه، دو غول روان شناختی و شناخت شناختی کودک و نوجوان در سده ی بیستم سر برآورد. در آن هنگام، آموزه های رشد این هر دو بسی تازه و نوآورانه بود و توران میرهادی می توانست از پیش- گامان این آموزه ها در ایران باشد. به ویژه که او با آرا و آموزه های دانش- مندان اروپا و امریکا (هاینریش پستالوستی[۱۰]، اوید دکرولی[۱۱]، فردریش فروبل[۱۲]، سلستین (گوستاو) فرنه[۱۳]، جان دیویی[۱۴] و ماریا مونته سوری[۱۵] و ...) آشنا شده و از خرمن دانش این همه، خوشه ها برچیده بود.

روی دادی که اما بیش از همه بر شخصیت سیاسی- اجتماعی میرهادی پرتو افکند آشنائی اش با سرگرد جعفر وکیلی، عضو شاخه ی نظامی حزب توده ی ایران در پاریس بود. رفیق توران در زمستان ۱۳۳۰ و در پی این آشنائی عاشقانه به تهران بازگشت و در سال ۱۳۳۱ با رفیق وکیلی پیمان زناشویی بست. فرایندی که او را یک سره دگرگون کرد و عشق به توده ی مردم را در سرشت اش نهادینه تر ساخت. هم از این گونه بود که او راه

ادامه در صفحه ۱۲

ادامهٔ پرستوها به لانه باز ...

حزب توده ی ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران را برگزید و تا پایان زندگی اش به آرمان های آن وفادار ماند.

رفیق میرهادی اما خود گفته بود که شخصیت والا و تراز نوی هم- سرش سرگرد وکیلی"سهمی جدی در شکل گیری شخصیت اجتماعی" او داشته است. به گفته ی وی، رفیق وکیلی "عشق به مردم، عشق به استقلال و شیفتگی به فرهنگ سرزمین" پدری اش را به او آموخته و باعث شده بود او بر کاستی ها و ناتوانی های خود چیره شود، نسبت به خود سخت گیر باشد و راه خاراگین و دشوارپیمای فرازپوئی شخصیت انسانی را درنوردد: " شیوه ای که بعدها در کتاب سد- میدان خواجه عبدالله انصاری به آن برخوردم.": "او با شگردهای ویژه و از پشت دیوارهای زندان نامه هایی را به من می رساند."[۱۶]. نامه هایی که در آن ها از رویدادهای زندان و از دلیری و ایستادگی او و دیگر سلح- شوران توده ای سخن رفته است. شهید وکیلی در واپسین نامه ی خود پسرش پیروز و خانه- واده اش را به رفیق توران سپرده و از او خواسته بود کار فرهنگی انجام دهد. رفیق توران این را هم گفته بود که زندگی در کنار انسانی نژاده، هر اندازه هم که کوتاه باشد موهبتی است ماندگار: "از او، بسیار آموختم.".

سرگرد جعفر وکیلی، رفیق برجسته ی حزب توده ی ایران اما در پی کودتای امریکایی- انگلیسی ۱۳۳۲، به دست گزمه های رژیم پلیسی پهلوی افتاد و یک سال پس از آن (۱۳۳۳) تیرباران شد.

آغاز دگردیسی

رفیق توران اما در بازگشت به ایران (زمستان ۱۳۳۰)، به کودکستان بهار تهران فراخوانده شد و هم- چون یک پرورشگر (مربی) کارآزموده کوشید تجربه ها و دانش خود را در این کودکستان، کاربردی کند: "چند هفته ای این مرکز پیشا دبستانی را زیر نظر گرفتم و پیش- نهادهایی را برای بهبود کار آن ارائه دادم... سپس کار خود را در مدرسه ی بامداد با عنوان معلم زبان آغاز کردم. در این فاصله [با سرگرد وکیلی] ازدواج کردم و فرزندم پیروز را به دنیا آوردم. [سپس] هم- سر اولم را از دست دادم و تلاش کردم با کار معلمی، زندگی ام را بگذرانم. در خانه ی پدری زندگی می کردم و مادر، سرپرستی فرزندم را به کمک بانویی روستایی به عهده داشت."[۱۷]. آن گاه به دبیرستان نوربخش- که خود زمانی دانش آموز آن بود- رفت و به تدریس زبان فرانسه پرداخت. این همه اما سرشت سرکش او را خوش- نود نمی کرد و می خواست گام هایی هرچه رساتر و بلند پروازانه تر در راه رهایی ستم- کشان و گذار به جامعه ای ملی- دمکراتیک بردارد. هم از این روی، هم چون انبوهی از جوانان روشن- اندیش ایرانی به راه حزب توده ی ایران گام نهاد و دوشادوش هم- سر قهرمانش سرگرد وکیلی به جنبش های ملی شدن صنعت نفت ایران و ستیز با خودکامگی و دسپوتیسم پیوست.

رفیق توران یک سال پس از اعدام ناجوان- مردانه ی همسرش به بازیابی شخصیت درهم ریخته ی خود پرداخت و برای آن که- به گفته ی خود- غم از دست دادن بزرگ- مردی از این گونه را به کاری سترگ فارویاند، کودکستان فرهاد را پی ریخت (۱۳۳۴): "روزی پدر، سدایم زد و در کنار خود نشاند و گفت:

- توران تو حیفی!
- منظورتان چی است؟
- تو رفتی و تحصیل کردی و جهان را دیدی. و حالا که برگشته ای، هم- چون آموزگاری ساده کار می کنی. نمی توانی کاری دیگر انجام دهی؟
- می توانم ولی چه گونه؟
- تو هنوز به سنی نرسیده ای که بتوانی امتیاز یک کودکستان را بگیری. مادرت این امتیاز را برایت می گیرد. من هم به مدت یک سال، خانه ی قدیمی ام را در خیابان ژاله ی تهران بی هیچ کرایه ای به تو می سپارم. خودم هم برایت ده میز و شست سندلی[۱۸] کوچک در کارخانه می سازم. [پدر توران درودگری کارآشنا هم بود]. آلا کلنگ و سرسره را هم می دهم بسازند. بقیه کارها هم با خودت."[۱۹]

بدین گونه، کودکستان فرهاد در مهرماه ۱۳۳۴ پی ریخته شد. (فرهاد، نام برادر کوچک رفیق توران بود که در سال ۱۳۲۶ جان سپرده بود.): "من، کارم را به عنوان مدیر و مربی کودکستان، با هم- یاری خانم فخری گلستان آغاز کردم ... فرصتی پیش آمده بود تا پاسخ پرسش بزرگ زندگی خود و شاید زمانه را بیابم: چه گونه می شود کودکان را بزرگ و تربیت کرد که انسان هایی اسیر بار نیایند، آزاده باشند، به خرد و اندیشه و دانش خود تکیه کنند و پله پله از نردبام (نوردبام) انسانیت بالا بروند ... دیده ها و مطالعات دوره ی دانش- جویی ام مرا متوجه راه ها و روش های قالبی بار آوردن نسل جوان در نظام های آموزش و پرورش کشورهای گوناگون کرده بود ولی هنوز نمی دانستم که چه گونه می توان این قالب ها را در هم شکست. نمی دانستم چه روش هایی را می توان جای گزین آن ها کرد. به نمونه هایی از این روش ها در کارآموزی ها، سفرها و کتاب ها برخورده بودم ولی زمینه های کاربردی آن ها را حتا در مقیاس کوچک هم نمی دانستم. کار در کودکستان و سپس در دبستان و مدرسه ی راهنمایی فرهاد، چنین فرصتی را به بار آورد. ما، در واقع، خود را مدرسه ای تجربی می دانستیم و می کوشیدیم راه های کاربست آموزش و پرورش شایسته ی انسان را بیابیم. از کارهای کوچک آغاز کردیم و آرام آرام به کارهای بزرگ تر دست زدیم. در این زمینه، گام به گام به شیوه های گوناگون مانند نوشتن مقاله، شرکت در دوره های کارآموزی و ارائه ی تجربه ها، شرکت در برنامه ریزی های درسی، تدریس در دانش- گاه ها، شرکت در همایش ها و گفت و گو با مسئولان و نوشتن برخی کتاب های درسی و ... روی آوردیم. آن گاه برایند مطالعات خود را در دست- رس جامعه و آموزش و پرورش ایران گذاشتیم. من در فرصت های گوناگون، سیستم آموزش و پرورش را به اژدهایی تشبیه کرده ام که هرگونه اندیشه، طرح و برنامه ی جدی را فرو می دهد یا چنان دگرگون می سازد که هدف اصلی اش گم می شود. این سیستم اداری، حتا رئیس و وزیرش را هم به بند می کشد." [۲۰].

رفیق میرهادی اما به طرح هایی اشاره می کند که در پیش و پس از انقلاب ۵۷ ارائه شدند اما سامانه (سیستم) اداری ایران آن ها را "بی خاصیت و حتا فاجعه آمیز کرد" از میان این طرح ها یکی هم طرح کاد بود که "به دانش- آموزان دبیرستانی فرصت می داد با گستره های کاری آشنا شوند و خود را برای گزینش رشته ی تحصیلی آینده شان بیازمایند."[۲۱].

استاد میرهادی بر آن بود که آموزش و پرورش در همه ی جهان، انسان ها را در کالبد دل-خواه خود می خواهد. با هدف هایی که بیش-تر، آرمانی اند تا کاربست پذیر، و به گونه ی دستور کار، بخش-نامه و مقررات اداری، به آموزش و پرورش ها دیکته می شوند. ارزیابی از کارکرد مدرسه ها و آموزگاران نیز، بر پایه همین دستور کارها انجام می گیرد. کل این مجموعه، هم-چون سامانه (سیستمی) بسته، کیفیت این نهادهای فرهنگی را، به پایین ترین سطح خود می رساند: قالبی،زورگویانه و دستوری.

رفیق میرهادی اما، در گروه فرهنگی فرهاد، روشی را پی گرفت که وارونه ی این همه بود و ساز و کاری انقلابی و دگرگون گر داشت: سپردن تصمیم گیری و برنامه ریزی به آموزگاران و دانش-آموزان برای یافتن روش های آموزشی ی کارآیند: "و این روشی شد بسیار کارامد که از آن بسیار آموختیم".

شیوه ی گردانش گروه فرهنگی فرهاد نیز، بسیار نمونه وار بود: هر یک از کلاس های این گروه فرهنگی در هر ماه، سه نماینده بر می گزید و اداره ی مدرسه، در هر روز، به نمایندگان یکی از کلاس ها سپرده می شد. بدین گونه، شاگردان مدرسه با گردش کارها در یک سامانه ی مردم-سالار آشنا می شدند.

همکاری به جای رقابت

رفیق توران اما سرانجام توانسته بود فرایند ویران-گر و تک روانه ی رقابت و هم-چشمی را از سرشت و از کالبد شاگردان مدرسه ی خود پاک کند و به جای آن همسویی و همکاری را بنشاند: دانش آموزان، با یک دیگر هم- سنجی (مقایسه) نمی شدند. می دانستیم که هیچ دو انسانی یک سان نیستند. استعدادها، توانایی ها، ویژگی ها ی سرشتیک و ذهنی، و آهنگ رشدشان ناهمگون است. آن ها گروه های کاری برپا کرده بودند و کارها را گروهی پیش می بردند: همکاری به جای هم-چشمی. دانش آموزان تواناتر، به کسانی که دچار ناتوانی در یادگیری بودند، درس می آموختند. به زودی روشن شد که همیاری و همکاری، در سرشت شاگردان مدرسه، نهادینه شده است. آموزگاران نیز، در هر ماه، پیش-رفت های درسی دانش آموزان را با پرسش و پاسخ های درسی ارزیابی می کردند تا بتوانند برای درس ها و تمرین های ماه واپسین، برنامه ریزی کنند: در مدرسه ی فرهاد، از دادن هرگونه نمره و امتیاز درسی خبری نبود.

زندگی بازیافته

توران میرهادی اما در فرایند پی ریزی و کاربست روش نوین آموزشی در ایران، با رفیق محسن خمارلو (۱۳۵۸-۱۳۱۲)[۱۹] که دوست دیرینه ی هم-سر نخست اش سهیستا (شهید) جعفر وکیلی بود پیمان زناشویی بست و از او نیز دارای سه فرزند شد: کاوه، پندار و دلاور. وی خود در باره ی این دومین هم-سرش گفته بود: او از همان نخستین روزهای آشنایی با من و نیز در آیین سوک -واری هم-سر اولم، نسبت به فرزندم- پیروز- احساس مسئولیت ویژه داشت و هر زمان که می توانست با او بازی می کرد و او را به گردش می برد. گاه نیز با هم او را به نزد پزشک می بردیم. وی که دبیر و مدرس شیمی بود، هنگام پی ریزی کودکستان فرهاد به یاریم آمد و در

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ پرستوها به لانه باز ...

همه ی کارها شرکت کرد: شجاعت و صداقت و جوان-مردی او، پایه زندگی مشترک ما شد. نیز، تفاهم و همکاری و از خود گذشتگی او، به نتیجه بخش بودن تجربه های مدرسه ی راهنمایی فرهاد، پی گیری شورای کتاب کودک و آغاز به کار فرهنگ-نامه ی کودک و نوجوان انجامید. کاوه را در خردسالی و در سیل شمال از دست دادیم ولی پیروز، پندار و دلاور، بسیاری از ویژگی های والای پدری را به ارث برده اند.

رفیق میرهادی اما در سال ۱۳۳۴ کودکستان فرهاد، در ۱۳۳۶ دبستان فرهاد و در ۱۳۵۰ مدرسه ی راهنمایی (دبیرستان) فرهاد را پی ریخت و این همه را در سال ۱۳۵۶ به مجتمع آموزشی فرهاد (در خیابان سهروردی تهران) فراروياند. دریغ که این مجتمع بزرگ فرهنگی با بیش از ۱۲۰۰ دانش آموز- در رده های گونه گون آموزشی- در سال ۱۳۵۹ برای همیشه از کار باز ماند.

استاد میرهادی اما یافته های ۲۵ ساله ی مدرسه ی فرهاد را در رشته کتاب هایی با نام تجربه های مدرسه ی فرهاد آورده است. زهره قایینی (کارشناس ارشد کتاب-داری) و از پی گذاران شورای کتاب کودک، در باره ی روش های آموزشی هم-کارش میرهادی گفته بود: توران میرهادی، آموزش و پرورش را جست و جو در درون و بیرون انسان ها می دانست. او دریافته بود که آموزش و پرورش گستره ای فراخ-مند است و حضور در آن، تلاش فراوان می خواهد ... صلح، دوستی، عشق، احترام، حس مسئولیت، شادی، انسانیت، سادگی و یگانگی در بافت جامعه، و ساختار آموزش و پرورش و خانه واده، ارزش هایی هستند که میرهادی برای آن ها تلاش کرده است و باید این همه را پاس داشت. مدرسه ی راهنمایی فرهاد اما در دهه های ۱۳۵۰-۱۳۴۰، به یک نهاد تجربی-آموزشی فرا رویید و در آن، پیش-رفته ترین دیدگاه های آموزشی و پرورشی ایران، بررسی و ارزیابی شد و سپس با اعتبار یافتن آن ها، در آموزش و پرورش سراسر کشور کاربست یافت. این مدرسه از آغاز، دخترانه- پسرانه (مختلط) بود و از مرزبندی های جنسیتی پرهیز می کرد.

فرهنگنامه کودکان و نوجوانان

از شگفت ترین رخ-دادهای زندگی رفیق میرهادی یکی هم نامه ای از محسن خمارلو (۱۳۵۸-۱۳۱۲)[۲۱] بود که در میان دست-نوشته های او یافته شد. وی در این نامه از همسر خود- میرهادی- درخواست کرده بود که یک-سوم دارایی اش را در کاری سودمند و نیک- خواهانه هزینه کند.[۲۲] بدین گونه، راه بر کاربست یکی دیگر از آرزوهای دیرپای رفیق توران (گردآوری و چاپ نخستین و بزرگ ترین فرهنگ-نامه ی کودک و نوجوان) هموار شد.

نخست بار اما، در دومین سمینار ملی ادبیات کودکان (۱۳۴۶، باشگاه معلمان) بود که ایده ی فرهنگ-نامه برملا شد و به جز میرهادی، استادانی هم چون ایرج افشار، فریدون بدره ای و اسماعیل سعادت نیز به تایید آن برخاستند. رفیق توران اما سرانجام در سال ۱۳۵۸ با هم-یاری فرهیختگانی چون ایران گرگین، اسماعیل سعادت، هوشنگ شریف زاده و محمود محمودی دست به کار انتشار فرهنگ-نامه شد. بیش از ۱۰۰ نویسنده، پژوهش-گر، نویسنده و شاعر نیز زنده یاد میرهادی را که سرپرست و سرویراستار این دانش-نامه بود همراهی می کردند. وی در گفت و شنودی با شیوا حریری (۱۳۸۶) خاطر نشان ساخته بود: "جمع، کار را پیش می برد نه فرد. فرد می تواند نقش هماهنگ کننده داشته باشد."[۲۳] و بدین گونه توانست گروهی از بهترین نخبگان کشور را پیرامون کاری چنین سترگ، گرد هم آورد. به گفته ی رفیق توران از انگیزه های بنیادین انتشار فرهنگ-نامه، یکی هم سانترالیسم سیاه غربی (مرکزیت فرهنگی غرب) است که در سایه آن، همه ی دستاوردهای فنی-فرهنگی خاور زمین و به ویژه ایران، به یونانیان باستان نسبت داده می شود تا اعتماد به نفس جهان سوم درهم شکسته شود و هژمونی غرب را بپذیرد. هم از این رو، فرهنگ-نامه های اروپایی آکنده از دروغ پردازی ها و خود ستایی های غربی است و کودکان ایرانی به فرهنگ-نامه هایی نیاز دارند که حقیقت را به آن ها بگویند

نخستین جلد این دانش-نامه اما، ۱۳ سال پس از آغاز به کار آن درآمد (۱۳۷۱) و در سال های واپسین، از ۱۳ جلد نیز گذشت. پیش بینی می شود آسه (دوره ی) کامل آن از ۲۶ جلد نیز فراتر رود. این دانش-نامه که در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی برنده کتاب سال ایران نیز شده است به گفته زنده یاد عباس حری کتاب-دار نام آور ایرانی، آکنده از جستارهایی است که ۹۰ درسد آن ها تحلیلی اند. وی که در آیین بزرگ-داشت توران میرهادی (اسفند ۱۳۹۰، انجمن زنان پژوهش- گر تاریخ) سخن می گفت "غوطه ور شدن در فرهنگ" را از جمله ویژگی های رفیق توران ارزیابی کرد.

استوره ها نمی میرند

توران میرهادی بیش از ۶۰ سال در گستره های آموزش و پرورش و فرهنگ و ادب کودکان و نوجوانان کوشید و کاوید. او از تاثیر گذارترین چهره های فرهنگی سده های بیستم و بیست و یکم ایران و نویسنده، مترجم و پژوهنده ای سخت کوش و خستگی ناپذیر بود. در ۲۵ سالی که گروه فرهنگی فرهاد را می گرداند (۱۳۵۹-۱۳۳۴)، به آزمون و کاربست روش هایی پرداخت که به فرزندان ما آزادی و خود ایستایی بدهند، به آنان بیاموزند که خودشان باشند، توانایی های خود را بپرورند، نگرش درست و کارامد انسانی داشته باشند و زیر بار زورگویی و خودکامگی نروند.

رفیق توران در عین نرمش پذیری و فروتنی اما، بسیار هم سرسخت و سخت گیر بود. برای او نه تنها نمودها که بودها و نیت ها نیز در خور نگرش بودند. یک روز وقتی به او گفتند که کسی برای فرهنگ-نامه، مقداری پول هدیه کرده است با نگرانی پرسید: "شما او را می شناسید؟" برای او نه تنها یاری مالی که یاری دهنده ی آن نیز بسیار مهم بود. حتا وقتی در سال ۱۳۸۳ خانه-واده ای خانه ی خود را برای کارهای فرهنگی به شورای کتاب کودک وا می گذاشت، باز پذیرش آن در گرو شناخت وی از این خانه-واده بود. جایی که اینک خانه ی کتاب-دار کودک و نوجوان و ترویج خواندن است.

رفیق توران، چهارمین از پنج فرزند خانه-واده ای درس خوانده و فرهیخته (رستم، فریدون، فرهاد و ایران دخت) بود. پدرش فضل الله (اسد) میرهادی که تفرشی تبار بود پس از دانش-رسته شدن از دانش-گاه مونیخ، همراه با هم-سر آلمانی اش گرتا دیتریش به ایران بازگشته و هم-چون کارشناسی برتر و در خور اعتماد رضا شاه پهلوی در ساخت راه آهن سراسری ایران به هم-یاری برخاسته بود. او یکی از نخستین و برجسته ترین تکنوکرات های ایرانی بود که به فرازپوئی فرهنگی و فن آورانه (تکنولوژیکی) میهنش سخت دل بسته بود. فضل الله میرهادی در سال ۱۲۹۵ خورشیدی برای ادامه ی تحصیل به آلمان گسیل شده و در یکی از نشست های دانش-جویی دانش-گاه مونیخ با گرتا دیتریش آشنا شده و در سال ۱۲۹۸ خورشیدی با وی پیمان زناشویی بسته بود. این دو، پس از دانش-رستگی (سال ۱۲۹۸) به ایران بازگشته و به کار آغاز کرده بودند: گرتا در هنرستان کمال الملک به تدریس مبانی هنر و تندیس سازی می پرداخت و فرزندان خود را نیز آموزش می داد. او که شیفته ی فرهنگ و ادب ایران شده بود، برای آشنایی فرزندانش با شیوانگاری فارسی، نشست هایی با شرکت شاعران و نویسندگان ایرانی برگزار می کرد تا آنان با کتاب و کتاب خوانی آشنا شوند. چنین بود که توران میرهادی در ۱۳ سالگی زندگی نامه ی ژاندارک و در ۱۷ سالگی شاه نامه ی فردوسی را خواند و با آن پیوندی ناگسستنی پیدا کرد. مادرش اما به جز نگارگری و ادبیات، موسیقی نیز به وی می آموخت و او را با ورزش های گونه گون آشنا می کرد. رفیق توران با اشاره به گرفتاری های کاری مادرش که یارای تندیس سازی را از او گرفته بود، در یاد-نامه اش می نویسد: " از مادر پرسیدم چه را مجسمه سازی را رها کرده ای؟ پاسخ داد: [به جای آن] شما را ساختم و این، بسیار سخت تر بود."[۲۵]

گرتا و اسد پس از پایان جنگ جهانی نخست (۱۹۱۸- ۱۹۱۴) از دست قحطی و ویرانی جنگ به روستایی دورافتاده رفتند و تنها در ازای جای خواب و خوراکی اندک، برای یک خانه-واده ی روستایی به کار آغاز کردند. سپس در حالی که گرتا، هفت ماهه باردار بود با همسرش به سوی ایران بازگشت تا اسد بتواند به آرزوهای دور و دراز خود که بازسازی کشورش بود دست یابد.

گرتا و اسد در تهران ساکن خانه ی پدری شدند و زندگی خود را از صفر آغاز کردند. اسد نخست در کارخانه ی جنگ افزارسازی تهران (قورخانه) به کار پرداخت و چنان سروسامانی به آن داد که دیگر نیازی به کارشناسان خارجی در این کارخانه نبود. سپس به ضراب-خانه (سکه سازی) رفت و سرانجام این کارخانه را نیز از وجود کارشناسان بلژیکی بی نیاز کرد. آن گاه به راه آهن در دست ساختمان ایران پیوست تا در این جا نیز کارها را به ایرانیان بسپارد.

یافته ها و تجربه ها

استاد توران میرهادی اما در گذران زندگی ۸۹ ساله اش که بیش از ۶۰ سال آن در سپهر کارهای فرهنگی و آموزشی گذشته بود، به یک جهان بینی منسجم دانشی-فرهنگی دست یافته و به کاربست بی شکیب این همه همت گماشته بود. او تفکر حِکمی یا همان فلسفه ی علمی را که بنیاد آن ماتریالیسم دیالک تیک است در زیربنای اندیشه ی خود استوار ساخته بود و از چنین چشم اندازی، به جهان گرداگرد خود می نگریست و می کوشید یافته ها و تجربه های گران سنگ فرهنگی-آموزشی خود را کاربردی و کاربست پذیر سازد. نیک می دانست که برای گذار به جامعه ی سوسیالیستی و بازگشت ناپذیری آن، باید انسان هایی- به ژرفا - فرهنگی تربیت شوند و خود و هستی انسانی شان را نیک بشناسند. از این

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ پرستوها به لانه باز ...

رو، همه ی دانش و سرمایه و توانایی های خود را برای ساختن چنین انسان هایی دست-مایه کرد و به پیکار با بی سوادی و ناهنجاری های فرهنگی برخاست. ده ها هزار دانش آموز او که در سراسر جهان پراکنده اند و هر گاه به ایران می رفتند نخست به دیدار استادشان می شتافتند- خود - بهترین گواهان این واگویه اند. در زیر، بخش هایی از دغدغه های فرهنگی این استاد بزرگ-وار را که بیش و کم ویراسته شده اند، به پاس اهمیت جهانی آن ها آورده ایم:

در بیش از نیم سده ی گذشته، در سه زمینه کار کرده ام: آموزش و پرورش، ادبیات کودکان، و کتاب مرجع ویژه ی کودکان و نوجوانان یعنی فرهنگ-نامه.[۲۶] در هر سه زمینه، گرچه به ابعاد جهانی کار نیز نظر داشته ام، ولی هدف اصلی من، خدمت به کودکان و نوجوانان ایران بوده و هست ... بر این باورم که جمع کار را پیش می برد نه فرد. فرد می تواند نقش هماهنگ کننده داشته باشد. بنابراین، در هر سه زمینه، تنها چیزی را که می توانم به حساب خودم بگذارم، یافتن راه های کار سودبخش گروهی بوده است ... کار گروهی برای من، بسیار شیرین، آموزنده و برانگیزاننده است ... این روزها، از این که جهان دارد تجربه های تلخ پیش از جنگ جهانی دوم را تکرار می کند، بسیار رنج می برم... رسانه های گروهی، دست به دست هم داده اند و آسیمه سری، ترس و ناامنی مدام را در همه ی انسان ها دامن می زنند. فیلم ها خشونت را رواج می دهند. دستورپذیری، حتا دستورهای ضد انسانی-ضد اخلاقی، جلوه ای ویژه یافته است. این پدیده، به ادبیات و سینمای کودکان نیز راه یافته است. از کنار آثاری مانند هری پاتر[۲۷] و ارباب حلقه ها[۲۸] نمی توان به سادگی گذشت. این درست که نویسندگان و فیلم سازان آن ها، در نهایت، نیکی را بر بدی پیروز می کنند ... اما آن چه در ذهن خواننده و بیننده می ماند، ترس از دشمن پیدا و ناپیدا، اضطراب همیشگی، و احساس ناامنی است. تبلیغات هدایت شده، دشمن پنداری (فرضی) را به دشمن دیداری تبدیل می کنند تا از این رهگذر، جنگ ها و خون ریزی ها توجیه شوند.

پایان یک حماسه

تلاش و تکاپوی گسست ناپذیر رفیق توران اما در تها راه خود، این استوره ی تاریخ اندیشه ایران را چنان به ناتوانی کشید که سخت بیمار و خانه نشین شد. پرنده های بالابال و تیز پرواز اما، تاب قفس را نمی آورند. و او که هم از این گونه پرنده ای بود اوج پیما و جست و جو گر و پر تکاپو، در همان گوشه ی خانه اش دچار سکته ی مغزی شد و از هوش رفت. رفیق میرهادی که از بیست و هفتم شهریور ۱۳۹۵ در بیمارستان تهران بستری شده بود، سرانجام در روز سه شنبه ۱۸ آبان همین سال، سر پر شور خود را بر زمین گذاشت و دیگر چشم از هم بر نگشود.

کارل مارکس در آفرینه ی جاودان خود- مانیفست حزب کمونیست - گفته بود:" شبحی اروپا را گشت می زند: شبح کمونیسم." توران میرهادی اما، ستاره ای بود رخشناک که در زندگی ۸۹ ساله اش، کهکشان فرهنگ و ادب میهن اش را گشت زد و آن را روشن و تابناک کرد. اینک او در آسمان اندیشه و دانش ایران می تابد و می درخشد و سو سو می زند. درخششی پایدار و بی پایان، برای همیشه و حتا بیش-تر.

نام و یادش گرامی باد.

پی نوشت

۳،۲،۱) از جزوه با نیروی عشق، برگ ۸.

۴) در سراپای این جستار، گفت-آوردها (نقل قول ها)، یادداشت ها و نوشته های چاپی، برای یک-دستی متن، اندکی و گاه بیش-تر، ویرایش شده اند. درون-مایه و چارچوب داده ها اما، دگرگون نشده است....

.....

یادواره منتشر شده به علت محدود بودن صفحه های «نامه مردم» کوتاه شده است. متن کامل یادواره رفیق توران میرهادی را می توانید بر روی تارنما یا صفحه فیس بوک حزب ببینید.

ادامهٔ ملاحظاتی چند بر پژوهشی ...

آرای توده‌های محروم را در نظر داشت. او، درعین‌حال، با ترفندهایی گونه‌گون کوشید از هرگونه حمایت ظاهری‌ای از کاندیدای "اصلح" خودش بپرهیزد، زیرا می‌دانست این "حمایت" ریزش هرچه بیش‌تر آرا و در نتیجه مشارکت کم‌تر از همه سو را به‌دنبال خواهد داشت. توجه داشته باشیم که آن عامل‌های عمده که به برکشیدن روحانی در انتخابات مهندسی‌شدهٔ ۹۲ به‌هدفِ رسیدن به توافق "برجام"، منجر شد، همچنان و هنوز هم عامل‌هایی عمده در این انتخابات بودند. با این حال، اگر این ترفندها توانست تا حدودی در افزایش آرا در منطقه‌های شمال شهر موفق باشد اما بین توده‌های زحمتکش تأثیر نکرد.

واقعیت‌ها و آمارهای ساختگی

واقعیت امر این است که، زحمتکشان شهر و روستا به نظام و به عوام‌فریبی‌ها و دروغ‌پراکنی‌های نمایندگان هر دو جناح قاطعانه "نه" گفتند. در حقیقت، پیروزِ واقعی و مظلوم این انتخابات همینانند: بلندنظرانِ مناعت پیشه، آفرینندگان اصلی تمامی ثروت‌های میهن، اما غرقه در تنگی و گرفتاری‌ها و بی‌بهره از هرگونه رسانه‌ای به‌منظور طرح خواست‌های اصولی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌شان. این همان نکته‌یی است که از چشم نیروهای مترقی و خواستار تغییرهای پایدار در راستای منافع ملی با سمت‌گیری دموکراتیک و مردمی نباید پنهان بماند. باید با تمام توان به‌یاری زحمتکشان شتافت و آنان را در سازمان‌دهی صف‌های مبارزه‌شان و در طرح و پیش‌بُرد مطالبات‌شان یاری کرد.

به دوستان صادقی که با دعویِ "حمایتِ مشروط" در این انتخابات به روحانی رأی دادند و درجشن پیروزی‌اش شرکت کردند یادآور می‌شویم که با تمکین به بازی در شیوه‌های نادرست، ضد مردمی و ازجمله زیر پا نهادن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن آزادانهٔ مردم و نادیده گرفتن حق نظارت مستقل و مردمی بر فرایند برگزاری انتخابات، نمی‌توان به نتیجه‌یی درست و اصولی رسید. این شیوه‌های نادرست، شمشیر دولبه‌ای است که می‌تواند با فرمانی چرخش کند. این نکته را در انتخابات ۸۸ به‌عیان دیدیم. گفت: "چو پرده‌دار به شمشیر می زند همه را / کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند."

ما ضمن پیگیری مصرانهٔ خواست ارایهٔ آمارهای جامع و شفاف، این انتخابات و هر انتخابات مهندسی‌شده و برآمده از نقض حقوق بنیادین شهروندان در انتخاب کردن و انتخاب شدن آزادانه، به‌دور از هرگونه نظارت مستقل و مردمی که در آن امکان دست بردن در آرای مردم به‌هر شیوه ممکن باشد، به‌رسمیت نمی‌شناسیم و آن‌ها را باطل‌شده می‌دانیم.

---

۱. با مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی هر استان و جمع آمارهای ارائه شده در خصوص صندوق‌های سیار، البته بدون تفکیک شهر و روستا، دریافتیم که بیش از ۱۴ هزار صندوق اعلام شد [پایگاه اطلاع رسانی شبکه خبر، ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۹۶]. با توجه به زمان تردد به منطقه‌های صعب‌العبور و دورافتادهٔ روستایی یا مراجعه به زندان‌ها، بیمارستان‌ها، پادگان‌ها و نظایر آن‌ها در شهرها نمی‌توان برای این صندوق‌ها نیز ظرفیتی بیش از ۲۰۰ اخذ رأی متصور شد.

۲. استخراج شعب اخذ رأی در دیگر استان‌ها، به‌دلیل کلی‌گویی‌ها دراین‌باره، ممکن نشد.

۳. می‌دانیم که شمار زیادی از لایه‌های اجتماعی‌ای نظیر سربازان، پرسنل نظامی، انتظامی، اداری، زندانیان عادی و نظایر آنان به‌رغم تمایل شخصی، به‌دلیل موقعیت شغلی و اجتماعی یا هراس از مُهر نشدن شناسنامه‌شان، در انتخابات شرکت می‌کنند. منشا عمدهٔ آرای باطله نیز همین جاست.

۴. در پژوهش تیمی‌ای دانشگاهی با عنوان: "رتبه‌بندی رفاه در مناطق ۲۲ گانه تهران"، به‌نقل از "دنیای اقتصاد"، ازجمله آمده است: "نتایج بررسی از نحوهٔ 'پراکندگی و چینش سرانه‌های خدماتی و کاربری‌های شهری' در سطح شهر تهران که بر اساس سنجش وضعیت ۳۲ شاخص در قالب ۴ عامل اقتصادی، اجتماعی، کالبدی-فضایی و فرهنگی- تفریحی انجام شده است، نشان می‌دهد: به‌دلیل توزیع نامتعادل امکانات شهری، فقط ۲۳ درصد محدودهٔ شهر تهران که تنها پنج منطقه از ۲۲ منطقه این کلان‌شهر را در برمی‌گیرد، جزو نقاط توسعه‌یافتهٔ پایتخت تلقی می‌شوند، به این صورت که ساکنان مناطق شش، سه، یک، دو و هفت به‌ترتیب جزوِ پایتخت‌نشینان دارای رفاه شهری محسوب می‌شوند.

۵. در این فرمول، با فرض ثابت بودن میزان مشارکت در تهران یا شهرهای بزرگ، هرچه ضریب جمعیت یا نرخ مشارکت در منطقه‌های شمالی افزایش یابد، نرخ مشارکت ساکنان منطقه‌های جنوبی کاهش می‌یابد. بر اساس این فرمول، تنها زمانی نرخ مشارکت ساکنان منطقه‌های جنوب افزایش خواهد یافت که میزان مشارکت در کل شهر افزایش یابد.

گام‌های بلندِ اردوغان، در جهت تحکیم قدرتش

کارزار گردباد مانند رجب‌طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، برای به‌دست آوردن قدرت بیشتر که پیش از آن هم این قدرت فراگیر بود، توانست به‌دشواری موفق شود. شورای‌عالی انتخابات ترکیه، پیروزی قانون اساسی جدید در همه‌پرسی را به‌طور رسمی تائید کرد. کمیسیون عالی انتخابات ترکیه اعلام کرد که ۵۱٫۴۱ درصد از واجدان شرایط رأی دادن به‌سود اصلاحات موردنظر رئیس‌جمهور و حزب حاکم عدالت‌وتوسعه رأی داده‌اند. ۴۸٫۵۹ درصد از رأی‌دهندگان در مخالفت با این اصلاحات بحث‌برانگیز موضع‌گیری کرده‌اند که نشانگر واقعیت انکارناپذیر دوقطبی شدن عمیق جامعهٔ امروز ترکیه است.

مخالفان مدعی‌اند که فریب‌کاری‌ای گسترده در انتخابات صورت گرفته و بر این باورند که تصمیم به شمارش رأی‌های بدون مُهر، غیرقانونی بوده و به‌دست‌کاری در برآیند انتخابات انجامیده است. کمیسیون عالی انتخابات نیز از تصمیم خود در شمارش همه برگه‌های رأی ریخته شده به صندوق‌ها دفاع کرده است. کمیسیون عالی انتخابات وجود رأی‌های بدون مُهر را به‌خطاهای اداری نسبت می‌دهد. شمار رأی‌ها با برگه‌هایی مُهر نخورده یک و نیم میلیون بوده است. در تمامی انتخابات‌های پیشین برگه‌های بدون مُهر باطل محسوب شده و شمرده نمی‌شده‌اند. با این وجود، در همه شهرهای کلیدی‌ای همچون استانبول، آنکارا و ازمیر، مردم به‌ضد اردوغان رأی دادند. با نهایت تعجب در منطقه‌های کُردنشین، از اردوغان بیش‌ترین حمایت شده است، امری که به بدگمانی‌های بیشتر دربارهٔ سلامت نتیجهٔ همه‌پرسی دامن می‌زند.

حزب جمهوری خلق ترکیه، در مقام اصلی‌ترین حزب مخالف دولت، موضوع تقلب در انتخابات را به دادگاه حقوق بشر اروپا ارجاع داده است. ناظران اروپایی انتخابات ترکیه را در بر دارندهٔ چندین مورد تخلف در مدیریت فرایند همه‌پرسی گزارش کرده‌اند. آنگلا مرکل، رئیس دولت آلمان، گفته است که واکنش آنکارا نسبت به اتهام‌های خلاف‌کاری در انتخابات را از نزدیک پیگیری می‌کند. دولت‌های اروپایی نیز از این واقعیت ناخشنودند که تُرک‌های ساکن در کشورهای‌شان با درصدِ بالایی به اردوغان رأی داده‌اند. دولت‌های آلمان و هلند،فعالیت انتخاباتی وزیران بلندپایهٔ ترکیه در خاکشان را مانع شده‌اند.

در محدودهٔ زمانی منتهی به برگزاری همه‌پرسی، اتهام‌پراکنی متقابلی جدی و شدیداللحن بین آنکارا و پایتخت چند کشور اروپایی غربی صورت گرفت. سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)گفته است در این همه‌پرسی حساس بسیاری از رأی‌ها هنگام شمارش در جهت پشتیبانی از دولت دست‌کاری شده‌اند. مجمع پارلمانی شورای اروپا در بیانیه‌یی اعلام کرد: "آخرین تغییرات دیرهنگام در شیوهٔ شمارش رأی‌ها به حذف یکی از مهم‌ترین اهرم‌های حفاظتی انتخابات انجامید." آلمان ترکیه را به انجام اقدام‌های تنبیهی‌ای نامعلوم دربارهٔ آن تهدید کرده است. خانم مرکل گفت که، آلمان با دیگر کشورهای شریک خود در اروپا "دربارهٔ اقدام [تنبیهی] مشخص و زمان آن مشورت خواهد کرد."

رئیس‌جمهور ترکیه، برخوردار از اختیارات و قدرت قانونی‌ای جدید و مجهز به آن‌ها، در برابر تهدیدهای بروکسل و برلین- با وجود برتری بسیار اندک رأی‌هایش برای پیروز شدن در این همه‌پرسی- از خود هیچ نشانی از برآشفتگی بروز نمی‌دهد. حزب حاکم عدالت‌وتوسعه انتظار داشت که اختلاف بسی بیشتر از این باشد. اردوغان آگاه است که اتحادیهٔ اروپا تشکلی مسیحی است و هرگز جامعهٔ مسلمان ترکیه را در مقام عضوی دائم نخواهد پذیرفت. افزون بر این، ترکیه درصورت روبرو شدن با تحمیل سیاست تحریم از سوی اتحادیه اروپا، از نظر داشتن کارت برای بازی کمبودی ندارد. ترکیه درحال‌حاضر تهدید

کرده است که محدودیت حرکت سه میلیون پناهندهٔ ساکن در خاک ترکیه را لغو خواهد کرد. اردوغان، در ژوئیه ۲۰۱۶ ، در برابر انتقاد اتحادیهٔ اروپا از او برای دادن "پاسخ نامناسب به کودتا"، واکنش نشان داده بود. اردوغان چندین بار اتحادیه اروپا را به "باز کردن مرزها به روی مهاجران" تهدید کرده است.

این هجوم عظیم پناهندگان به‌طورعمده از سمت و مسیر ترکیه بود که فضای سیاسی اتحادیهٔ اروپا را تکان داد و رشد بیگانه‌ستیزی احزاب دست‌راستی را در انتخابات چند کشور سبب شد. این رهبران اتحادیهٔ اروپا بودند که اردوغان را در پیگیری بی‌امانش به‌منظور تغییر رژیم در سوریه تشویق می‌کرده‌اند. هنگامی‌که بسیاری از شهروندان بنیادگرای کشورهای اتحادیهٔ اروپا (به‌طورمثال: فرانسه، بلژیک، انگلستان) برای جهاد در خاک سوریه از مرز ترکیه می‌گذشتند، دولت‌های این کشورها سرهای‌شان را به سوی دیگر برگرداندند. نقطهٔ اصلی آغاز عملیات در خاک سوریه، ترکیه بود و در ترکیه بود که جنگجویان خارجی از جانب سازمان‌های جاسوسی غرب و کشوهای پادشاهی حاشیهٔ خلیج‌فارس مسلح شده و آموزش دیدند. اروپا زمانی از گرایش‌های اقتدارگرایانهٔ اردوغان شاکی شد که دیگر کار از کار گذشته و جوجه سر از تخم بیرون آورده بود. از دیگرسو، دونالد ترامپ یکی از معدود رهبران غربی بود که پیروزی اردوغان در همه‌پرسی اخیر ترکیه را به او تبریک گفت.

اردوغان بدون هدر دادن وقت اعلام پیروزی کرد. پشتیبانان او حتی پیش از شمارش کامل آرا دست به شادمانی زدند. با تغییرهای انجام پذیرفته در قانون اساسی‌ای که اکنون در پرتو آرای عمومی اعتبار و رسمیت قانونی یافته است، رئیس‌جمهور ترکیه اختیار کامل بر دولت خواهد داشت. مجلس پس از انتخابات آتی ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۸ درعمل به صورت مجلسی فرمایشی درخواهد آمد. قانون اساسی جدید مقام نخست‌وزیری را حذف خواهد کرد. پیش از به‌دست گرفتن تدریجی قدرت مرکزی در صحنه سیاسی ترکیه از سوی اردوغان، مقام ریاست جمهوری تنها جنبهٔ تشریفاتی داشت. کانون قدرت‌های تصمیم‌گیرنده در کشور مجلس و نخست‌وزیر بودند. اما اردوغان پس از سه دورهٔ متوالی مقام نخست‌وزیری داشتن، توانست قدرت سیاسی را به‌چنگ آورد. نقش متمم‌های قانون اساسی تصویب‌شده در همه‌پرسی تنها قانون‌مند کردن چنین واقعیتی است. اردوغان عملاً همان تغییرهایی را در ساختار رژیم حاکم وارد می‌کند که سه دهه پیش‌تر، در اواخر دهه ۱۳۶۰، سران جمهوری‌اسلامی ایران به‌منظور تمرکز قدرت عملی در قانون اساسی کشورمان وارد و عملی کردند.

بر اساس قانون اساسی جدید، رئیس‌جمهور می‌تواند فرمان یا حکم ضرورتاً اجراشدنی، صادر کند و قاضی‌ها و مسئولان ناظر بر تصمیم‌هایش را خودش منصوب کند. چهار عضو شورای‌عالی قضات و دادستان‌ها- که بالاترین مرجع قضایی در ترکیه است- از سوی رئیس‌جمهور منصوب خواهند شد. بقیه اعضای دیگر این مجمع گماشتهٔ مجلس خواهند بود. هرچند قانون اساسی جدید دوران ریاست جمهوری را به دو دورهٔ متوالی پنج‌ساله محدود می‌کند، ولی رئیس‌جمهور درصورت تصمیم مجلس به برگزاری انتخابات جدید پیش از پایان دورهٔ دوم، می‌تواند خود را برای دورهٔ سوم هم کاندیدا کند. پشتیبانان اردوغان معتقدند که با وجود این تغییرها و با توجه به سیستم نظارتی‌ای که وجود دارد، به سیاست حفظ موازنهٔ قدرت خدشه‌ای وارد نخواهد شد. آنان به این نکته اشاره می‌کنند که نمایندگان مخالف دولت در مجلس، به‌ویژه درصورت داشتن اکثریت، می‌توانند نیرویی متعادل‌کننده و بازدارنده در برابر رئیس‌جمهور داشته باشند. هواداران رئیس‌جمهور می‌گویند قانون اساسی کنار گذارده شده، در سال ۱۳۶۱ که ارتش ترکیه قدرت را در دست داشت نوشته شده بود. نظام پارلمانی ترکیه از زمان استقلال سیاسی شصت‌وپنج دولت برپا کرده که شمار اندکی از آن‌ها تا پایان دورهٔ تعیین‌شده دوام آورده‌اند.

ادامه در صفحه ۱۸

خودسری‌های فاجعه‌بار دولت ترامپ آمریکا ادامه دارد: بی‌اعتنایی ترامپ به توافق تاریخی پاریس

فاجعهٔ تغییرات اقلیمی کرهٔ زمین گریبان‌گیر همهٔ نوع بشر خواهد شد و به این یا آن کشور جداگانه محدود نخواهد ماند. در تدوین راه‌حل برای تغییرهای زیانبار اقلیمی و اجرای اقدام‌های ضرور برای مهار این تغییرها، آنچه باید در اولویت نخست باشد، زندگی مردم جهان و سلامت زیستگاه آنها، از جمله سلامت طبیعت و دیگر ساکنان کرهٔ خاکی است، و در این راه، جنبش‌های اجتماعی مردمی نقشی حسّاس و حیاتی دارند.

پس از مدّت‌ها گمانه‌زنی دربارهٔ موضع دولت دونالد ترامپ در آمریکا در مورد تغییرهای اقلیمی و گرمایش زمین بالاخره روز پنج‌شنبه ۱۱ خرداد، دونالد ترامپ در سخنانی در کاخ سفید اعلام کرد که دولت فدرال آمریکا پای خود را از »توافق پاریس“ بیرون خواهد کشید. »توافق پاریس“ برنامه‌ای است برای مهار کردن روند تغییرهای اقلیمی زیانبار و جلوگیری از بالا رفتن میانگین دمای کرهٔ زمین، که یک سال و نیم پیش در پایتخت فرانسه تقریباً همه کشورهای جهان بر سر آن به توافق رسیدند. دولت باراک اوباما در ۲۱ آذر ۹۴ همراه با بیشتر از ۱۹۰ دولت دیگر جهان (و نیز اتحادیهٔ اروپا) »توافق پاریس“ را پذیرفته بود. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، موضع اخیر دولت دونالد ترامپ با واکنش‌هایی جدّی هم در داخل آمریکا و هم در سراسر جهان روبرو شد. گفتنی است که دونالد ترامپ و مشاوران و همراهان راست‌گرای او، حتّی وزیران کلیدی‌اش که کارشان به امر محیط‌زیست مربوط می‌شود، برخلاف شواهد انکارناپذیر علمی، سرسختانه مسئلهٔ گرمایش زمین به علّت فعالیت‌های انسان بر روی کرهٔ خاکی را انکار کرده‌اند. بیرون آمدن از »توافق پاریس“ یکی از شعارها و قول‌های انتخاباتی دونالد ترامپ بود و دلیلی هم که برای آن اعلام می‌کرد این بود که اجرای این توافق هزینهٔ زیادی برای آمریکا خواهد داشت و موجب بیکاری در صنایعی مثل ذغال‌سنگ و نفت و دیگر صنایع (البته آلودگی‌زا) خواهد بود. روز پیش از اعلام تصمیم دونالد ترامپ دربارهٔ توافق تاریخی پاریس، سازمان ملل متحد در توییتی نوشت: »تغییر اقلیمی انکارناپذیر است. اقدام در مورد تغییرهای اقلیمی توقف‌ناپذیر است.“ ولی روز پنج‌شنبه ۱۱ خرداد، دونالد ترامپ در سخنانی در برابر کاخ سفید گفت: »ایالات متحد آمریکا به حکم وظیفه‌ای که در حفاظت از منافع آمریکا و مردمش دارد، از توافق اقلیمی پاریس بیرون می‌رود ولی مذاکره دربارهٔ ورود دوباره به همین توافق پاریس یا وارد شدن در معامله‌ای دیگر را با شرایطی که برای آمریکا عادلانه باشد آغاز خواهد کرد.“ دونالد ترامپ در ادامه گفت که آمریکا »اجرای توافق غیرالزام‌آور پاریس“ را به طور کامل متوقف می‌کند. او در سخنانش همچنین به کمک‌های مالی آمریکا به »صندوق اقلیم سبز“ اشاره کرد که هزینهٔ »ده‌ها میلیارد دلاری“ برای آمریکا دارد، که این گفتهٔ اخیر او بی‌تردید حقیقت ندارد. دولت اوباما آمریکا را متعهد به کمکی ۳ میلیارد دلاری به این صندوق کرده بود که تا کنون فقط یک میلیارد دلار از آن پرداخت شده است. این صندوق به منظور کمک کردن کشورهای پیشرفته‌تر و ثروتمندتر به کشورهای توسعه‌نیافته و فقیرتر برای مقابله با تغییرهای اقلیمی زیانبار ایجاد شده است. دولت آمریکا در دورهٔ ریاست‌جمهوری باراک اوباما همچنین متعهد شده بود که میزان نشر گازهای گلخانه‌یی را در آمریکا تا سال ۲۰۲۰ (یعنی سه سال دیگر) و تا سال ۲۰۲۵، به ترتیب به ۱۷درصد و ۲۸درصد کمتر از میزان نشر این گازها در سال ۲۰۰۵ برساند. تصمیم اخیر دولت دونالد ترامپ می‌تواند به رسیدن به این هدف‌ها لطمه بزند.

برنی سَندرز، کاندیدای پیشین ریاست‌جمهوری از حزب دموکرات آمریکا و سناتور مستقل آمریکایی از ایالت ورمونت آن کشور، که موج نوینی را در آمریکا برای تحقق عدالت اجتماعی و نیز

موضوع‌هایی مثل حفظ محیط‌زیست در آمریکا به‌ویژه در میان جوانان آن کشور به وجود آورده است، در واکنش به تصمیم دولت ترامپ در مورد توافق تاریخی پاریس گفت: »تصمیم رئیس‌جمهور ترامپ برای بیرون کشیدن آمریکا از توافق اقلیمی پاریس، به معنای از دست رفتن نقش رهبری آمریکا [در این زمینه] و آبروریزی برای آمریکا در عرصهٔ بین‌المللی است. در زمانی که تغییرهای آب‌وهوایی سبب آسیب‌های ویرانگری در سراسر جهان شده است، ما از لحاظ اخلاقی این حق را نداریم که به تلاش‌هایی که در راه حفاظت از این سیاره برای زندگی نسل‌های آینده می‌شود، پشت کنیم. ایالات متحد آمریکا باید در کارزار جهانی برای متوقف کردن تغییرهای اقلیمی و گذار سریع از مصرف سوخت‌های فسیلی به دیگر منابع تجدیدپذیر انرژی و دیگر منابع کارآمدتر انرژی نقش پیشاهنگ داشته باشد. ما با یا بدون حمایت دونالد ترامپ و صنایع سوخت‌های فسیلی باید به این وظیفه عمل کنیم.«

آل گور، معاون رئیس‌جمهور در دولت بیل کلینتون و از شخصیت‌های آمریکایی فعال در زمینهٔ حفاظت از محیط‌زیست نیز در بیانیه‌ای مخالفت خود با تصمیم دونالد ترامپ را اعلام کرد: »بیرون آوردن ایالات متحد آمریکا از توافق پاریس اقدامی غیرمسئولانه و غیرقابل‌دفاع است... اگر رئیس‌جمهور ترامپ نمی‌خواهد پیشاهنگ [مبارزه با تغییرهای اقلیمی] باشد، مردم آمریکا خواهند بود... ما در میانهٔ یک انقلاب انرژی پاک هستیم که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند آن را متوقف کند.«

همچنین، نزدیک به ۲۰۰ شهردار شهرهای آمریکایی، از جمله شهرداران لوس‌آنجلس، شیکاگو، فیلادلفیا، نیویورک، آستین (مرکز تگزاس) و سانفرانسیسکو، »توافق اقلیمی شهرداران“ را امضا کردند تا به مفاد توافق پاریس متعهد بمانند و به مبارزه با تغییرهای زیانبار اقلیمی، کاهش نشر گازهای گلخانه‌یی (مثل دی‌اکسید کربن و متان که موجب گرمایش زمین می‌شوند)، و محدود کردن افزایش میانگین دمای کرهٔ زمین به ۲درجه سلسیوس ادامه دهند. در طرحی که این شهرداران تدوین و منتشر کرده‌اند آمده است: »ما سرمایه‌گذاری در انرژی تجدیدپذیر و کارآمدی تولید انرژی را افزایش خواهیم داد. ما تلاش خود را برای کاهش نشر گازهای گلخانه‌یی، ایجاد اقتصادی با انرژی پاک، و حمایت از عدالت زیست‌محیطی افزایش خواهیم داد. و اگر رئیس‌جمهور می‌خواهد تعهد ما به متحدانمان را که در توافق تاریخی پاریس ثبت شده است نقض کند، ما روابطمان را در سراسر جهان حفظ و تحکیم می‌کنیم تا کرهٔ خاکی را از خطرهای اقلیمی ویرانگر محافظت کنیم.“ اگرچه شهرداران نمی‌توانند مستقیماً به توافق پاریس بپیوندند، ولی این اقدام شهرداران آمریکا در سراسر دنیا بازتاب داشته و مورد حمایت شهرداران شهرهای دیگر جهان، از جمله شهردار پاریس، قرار گرفته است. به‌علاوه، فرمانداران سه ایالت نیویورک، کالیفرنیا، و واشنگتن آمریکا نیز در واکنش به موضع دونالد ترامپ، ائتلافی برای مبارزه با گرمایش زمین تشکیل دادند. گفتنی است که مجموع درآمد ناخالص ملّی این سه ایالتِ بزرگ آمریکا بیشتر از ۲۰درصد درآمد ناخالص ملّی ایالات متحد آمریکاست. مجلس سنای ایالت کالیفرنیا نیز قانونی را تصویب کرد که تا ۲۸ سال دیگر، یعنی تا سال ۲۰۴۵، صددرصد انرژی مورد نیاز این ایالت از منابع تجدیدپذیر تأمین شود. فرماندار کالیفرنیا که هفتهٔ گذشته برای شرکت در کنفرانسی دربارهٔ تغییرهای اقلیمی و محیط‌زیست به چین رفته بود، خواهان همکاری چین با ایالت کالیفرنیا در زمینه‌های انرژی تجدیدپذیر، خودروهای برقی، تولید انرژی خورشیدی، پروژه‌های کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و نشر گازهای کربنی، و دیگر زمینه‌های مشابه شد.

دونالد ترامپ در سخنانی که طی آن تصمیم دولت آمریکا برای بیرون آمدن از توافق پاریس را

ادامه در صفحه ۱۷

ادامه خودسری های فاجعه بار ...

اعلام کرد چنان در مورد آمریکا و منافع آمریکا صحبت کرد که گویی آمریکا بر روی کرهٔ دیگری است و تغییرهای اقلیمی کرهٔ زمین تأثیری بر روی آن کشور نخواهد داشت! دونالد ترامپ در کارزارهای انتخاباتی‌اش و در همین پنج ماهی که بر سر قدرت بوده است همیشه شعار »آمریکا مقدّم بر همه" را داده است، که البته حالا معلوم شده است که منظورش از آمریکا، قدرتمندترین بخش‌های اقتصاد سرمایه‌داری آن کشور و شرکت‌های غول‌پیکر آن در عرصه‌های مالی، سوخت‌های فسیلی، نظامی، دارویی و درمانی، و شیمیایی بوده است. منافع این بخش‌های قدرتمند چنان چشم آنها و رهبران آمریکا را کور کرده است که با وقاحت با زندگی و سرنوشت آیندهٔ مردم کشور خودشان و مردم سراسر جهان بازی می‌کنند. دونالد ترامپ در سخنانش دربارهٔ توافق پاریس گفت: »این توافقی است که برای آمریکا زیان‌بخش، و منحصراً برای کشورهای دیگر سودمند است." ترامپ در سخنانش تصمیم به بیرون رفتن از توافق اقلیمی پاریس را با موضوع‌های دیگری مثل قراردادهای تجاری دو و چندجانبه، و حتّی موضوع پرداخت‌های مالی در سازمان‌های نظامی مخلوط کرد و گفت: »کشورهایی که از ما می‌خواهند در این توافق باقی بمانیم همان‌هایی‌اند که از راه توافق‌های تجاری ناعادلانه تریلیون‌ها دلار به آمریکا ضرر می‌زنند، و سهم خود در ائتلاف‌های نظامی را نمی‌پردازند... من انتخاب شده‌ام که نمایندهٔ شهروندان پیتسبورگ باشم نه شهروندان پاریس." همین جملهٔ اخیر او نشان از وقاحت و عوام‌فریبی او دارد؛ انگار که توافق پاریس برای حفاظت از منافع مردم پاریس تهیه شده است! بی‌دلیل نبود که هفت وزیر دولت آلمان در بیانیه‌ای که منتشر کردند نوشتند که آمریکا با این تصمیم »به خودش، به ما اروپایی‌ها، و به همهٔ مردم جهان آسیب می‌زند." جالب است که شهردار پیتسبورگ نیز در توییتی نوشت که آن شهر »به خاطر مردمش، اقتصادش، و آینده‌اش" به رهنمودهای توافق پاریس عمل خواهد کرد.

همچنین، شماری از صاحبان و مدیران ارشد بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی، از جمله تِسلا، فیس‌بوک، گوگل، توییتر، مایکروسافت، دیسنی، و اَپل نیز از این تصمیم دونالد ترامپ ابراز تأسف کردند و آن را »بد برای محیط‌زیست، بد برای اقتصاد«، »بد برای آمریکا و برای جهان«، و »بد برای کرهٔ خاکی" خواندند و اعلام کردند که برای مقابله با تغییرهای زیانبار اقلیمی تلاش خواهند کرد.

دولت‌های چین، کانادا، آلمان، فرانسه، و ایتالیا نیز جزو کشورهایی بودند که بلافاصله از تصمیم دولت آمریکا انتقاد و بر پایبندی خود به توافق اقلیمی پاریس تأکید کردند. سه کشور اخیر در بیانیه‌ای مشترک تأسف خود را در مورد تصمیم دولت آمریکا اعلام کردند و در واکنش به سخنان دونالد ترامپ دربارهٔ مذاکرهٔ مجدد دربارهٔ مفاد توافق پاریس تأکید کردند که »این توافق قابل مذاکرهٔ مجدد نیست." رئیس‌جمهور تازه انتخاب شدهٔ فرانسه، امانوئل ماکرون، در سخنانی که برخلاف رسم همیشگی به زبان انگلیسی بیان کرد، ضمن اعلام تأسف از تصمیم دولت آمریکا، از دانشمندان و مهندسان و پژوهشگران و کارشناسان محیط‌زیست آمریکا دعوت کرد که به فرانسه بروند و در آنجا کار کنند. لی کِچیانگ، نخست‌وزیر کشور چین، در دیدار خود با آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در برلین گفت که کشورش با اتحادیهٔ اروپا و دیگر کشورهای جهان برای پیشبُرد این توافق تاریخی همکاری خواهد کرد. او افزود: »به سود ماست که در راه توسعهٔ پایدار و حفاظت از محیط‌زیست گام به گام همراه با جامعهٔ بین‌المللی جلو برویم. "چین اکنون نه‌فقط بزرگ‌ترین تولیدکنندهٔ صفحه‌های خورشیدی تولید برق بلکه پیشتاز بی‌رقیب در زمینهٔ تحقیق و سرمایه‌گذاری در انواع انرژی‌های تجدیدپذیر است. وزیر محیط‌زیست کانادا، همسایهٔ شمالی و متحد نزدیک آمریکا و میزبان نشست بعدی گروه ۷ در سال میلادی آینده اعلام کرد که کشورش »نسبت به تصمیم دولت آمریکا دربارهٔ توافق پاریس عمیقاً مأیوس شده است. «نخست‌وزیر کانادا نیز تصمیم دونالد ترامپ را »بسیار ناامیدکننده" دانست. وزیر امور خارجهٔ ژاپن هم تصمیم دولت آمریکا را »قابل تأسف" خواند.

توافق تاریخی پاریس پس از سال‌های مذاکره، و مذاکراتی طولانی در ۲۱مین کنفرانس بین‌المللی اعضای »پیمان چارچوب سازمان ملل متحد در امر تغییرهای اقلیمی" در ماه آذر ۹۴ در پاریس، سرانجام در روز ۲۱ آذر ۹۴ مورد پذیرش نمایندگان ۱۹۵ کشور، از جمله ایران و آمریکا، قرار گرفت تا جامعهٔ جهانی در اقدامی مشترک با تغییرهای اقلیمی زیانبار مقابله کند. توافق نهایی شامل اقدام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای کاهش آلاینده‌های کربنی و برنامه‌ریزی برای آیندهٔ کرهٔ زمین قابل‌زیست برای نسل‌های بعدی، در ۳۲ صفحه به تصویب اعضای »پیمان" رسید. بر اساس این توافق، و برای نخستین بار، سقف افزایش میانگین دمای کرهٔ زمین تا سال ۲۱۰۰، دو درجهٔ سلسیوس بالاتر از دمای پیش از دورهٔ صنعتی شدن تعیین شد، و از امضاکنندگان خواسته شد که برای محدود کردن این افزایش به ۱٫۵ درجه نهایت تلاش را بکنند. دانشمندان هشدار داده‌اند که افزایش دمای بیش از این مقدار، موجب فاجعه‌های زیست‌محیطی از جمله سیل و خشک‌سالی گسترده و نیز اختلال در تولید مواد غذایی و گرانی مواد غذایی در سراسر جهان خواهد شد. بر اساس برآوردهای علمی، رسیدن به هدف اعلام شده مستلزم کاهش ۴۰ تا ۷۰درصدی نشر گازهای گلخانه‌یی (دی‌اکسید کربن و غیره) تا سال ۲۰۵۰ و رسیدن به توازن تولید و مصرف این گازها تا سال ۲۱۰۰ است. بر اساس داده‌های آماری، میزان دی‌اکسید کربن در جوّ زمین در ۵۰ سال گذشته ۳۰درصد افزایش یافته است. طبق توافق پاریس، هر کشور باید در مدّت معینی برنامهٔ خود را برای کاهش نشر گازهای گلخانه‌یی اعلام کند و پس از آن نیز به فواصل معیّن برنامه‌اش را به‌روز کند و به نهاد مربوط در سازمان ملل گزارش بدهد. علاوه بر این، توافق‌هایی در مورد تأمین بودجه برای کاهش آلاینده‌ها (شامل گازهای گلخانه‌یی) و کمک به کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته (صندوق اقلیمی سبز) در زمینهٔ چالش‌های زیست‌محیطی و اقلیمی که با آنها روبرویند صورت گرفت. برآورد شده است که در هر سال در حدود ۶۰۰هزار نفر بر اثر پیامدهای ناشی از تغییرهای اقلیمی جان خود را از دست می‌دهند که ۹۵درصد از این تلفات در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد. بی‌خانمانی‌ها و مهاجرت‌ها و پناهندگی‌های ناشی از تغییرهای اقلیمی در سراسر جهان و به‌ویژه در کشورهای آمریکای لاتین، شرق آسیا، و آفریقا، امروزه یکی از معضل‌های بزرگ جامعهٔ بشری است.

توافق پاریس از روز ۳ اردیبهشت ۹۵ تا اوّل اردیبهشت ۹۶ برای امضای اعضای »پیمان" در مقرّ سازمان ملل متّحد در نیویورک در اختیار آنها قرار داشت. مطابق مادهٔ ۲۱ این توافق، ۳۰ روز پس از اینکه ۵۵ کشوری که مسئول دستِ‌کم ۵۵درصد کل نشر آلاینده‌ها در جهان هستند آن را امضا کنند، این توافق اجرایی می‌شود. روز ۱۴ مهر ۹۵ این شرط برآورده شد و از روز ۱۴ آبان ۹۵ توافق پاریس قابل اجرا شد. آمریکا یکی از این ۵۵ کشور بود که روز ۱۴ آبان ۹۵ توافق پاریس را »تأیید" کرد. از آن روز تا کنون، ۱۴۷ کشور عضو »پیمان" این توافق را تأیید و تصویب کرده‌اند، از جملهٔ اتحادیهٔ اروپا. ایران، قطر، هلند، روسیه، لیبی، یمن، عراق، مصر، آنگولا، جمهوری چک، رومانی، ترکیه، و چندین کشور دیگر هنوز این توافق را (در پارلمان یا در روندی مشابه) تأیید و تصویب نکرده‌اند. گفتنی است که توافق پاریس از لحاظ قانونی الزام‌آور نیست و در آن مجازاتی برای کشوری که به تعهدهایش عمل نکند وجود ندارد. به عبارت دیگر، تعهد به این توافق کاملاً داوطلبانه است، و باز با وجود این، دولت دونالد ترامپ قلدرمآبانه اعلام می‌کند که حتّی حاضر به این تعهد داوطلبانه هم نیست.

کاخ سفید اعلام کرده است که شرایط خروج از توافق تاریخی پاریس را رعایت خواهد کرد. طبق مفاد این توافق، خروج از این توافق تا سه سال پس از تاریخ اجرایی شدن آن (یعنی تا ۱۴ آبان ۹۸) امکان‌پذیر نیست و به‌علاوه، اگر کشوری قصد خروج از آن را دارد، باید یک سال زودتر تصمیم خود را به سازمان ملل اعلام کند. به این ترتیب، آمریکا فقط پس از ۱۴ آبان ۹۸ رسماً می‌تواند تصمیم خود را ابلاغ کند و فقط پس از ۱۴ آبان ۹۹ می‌تواند رسماً از آن خارج شود. به این ترتیب، خروج رسمی آمریکا پس از انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری آمریکا خواهد بود.

آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا و از لحاظ کل حجم تولید آلاینده‌های کربنی دوّمین کشور دنیا پس از چین است، ولی از لحاظ میزان تولید آلاینده‌ها به نسبت جمعیت، در ردهٔ اوّل در میان کشورهای جهان قرار دارد. خروج آمریکا از توافق پاریس و نادیده گرفتن ضرورت اجرای مفاد چنین توافقی که اهمیت جهانی آن برای بقای زندگی بشر بر روی کرهٔ زمین بر کمتر کسی پوشیده است، بی‌تردید پیامدهایی جدّی برای همهٔ مردم دنیا، چه مردم فقیرترین کشورها و چه مردم کشورهای پیشرفته و از جمله مردم خود آمریکا خواهد داشت. برای مثال، دانشمندان آمریکایی پیش‌بینی کرده‌اند که اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، تا سال ۲۰۶۰ سطح دریا در ساحل میامی (در ایالت فلوریدا در جنوب شرقی آمریکا) تا حدود ۱ متر بالا خواهد آمد که بی‌شک آسیب‌هایی جدّی به زندگی مردم آن منطقه خواهد زد. ساکنان شهرهای ساحلی و جزیره‌های بزرگ در اقیانوس‌های بزرگ جهان نیز از آسیب‌پذیرین بخش‌های جمعیت جهان در مقابل تغییرهای اقلیمی

ادامه در صفحه ۱۸

ادامه خودسری های فاجعه بار ...

هستند. بی‌علّت نیست که امروزه برای کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی در بخش انرژی و حمل‌ونقل، و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در بخش‌های گوناگون صنعت در سراسر جهان تلاش زیادی می‌شود.

فشار کارشناسان علمی و صنعتی و نهادهای مردمی در پیشبُرد این امر تردیدناپذیر و قابل‌تحسین است. خوشبختانه بخش بزرگی از جمعیت دنیا، به‌ویژه در کشورهای رشدیافته و در حال رشد، نیز نسبت به تغییرهای اقلیمی و پیامدهای زیانبار آن آگاهند و حتّی در الگوی مصرف خود نیز این امر را در نظر دارند. تحلیل‌های اقتصادی نشان داده است که اتفاقاً توجه به انرژی تجدیدپذیر و سرمایه‌گذاری در آن می‌تواند شغل‌های زیادی ایجاد کند و تأثیری قابل‌توجه در بهبود اقتصاد و وضعیت معیشتی و کیفیت زندگی مردم از لحاظ سلامتی داشته باشد. بر اساس آمارهای منتشر شده، امروزه حتّی در خود آمریکا نیز تعداد کارکنان در صنایع انرژی خورشیدی بیشتر از کسانی است که در صنعت ذغال‌سنگ کار می‌کنند. اشتغال در صنایع انرژی تجدیدپذیر در کشورهایی مثل چین و کوبا و هلند و آلمان نیز چشمگیر است. در زمانی که اکثریت جمعیت دنیا خواستار توسعهٔ پایدار و محیط زیست‌پذیر و آینده‌ای روشن برای تمدن بشری‌اند، رهبران راست‌گرای افراطی امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌های غول‌پیکری که این رهبران از منافع آنها دفاع می‌کنند در جهت مخالف پیشرفت تاریخی بشر قرار گرفته‌اند و حیات و بقای کل بشر را در خطر قرار داده‌اند.

مقاومت در برابر این سیاست‌های خانمان‌برانداز چه در درون جامعهٔ آمریکا و چه در سطح جهان بی‌تردید ادامه خواهد داشت. فاجعهٔ تغییرات اقلیمی کرهٔ زمین گریبان‌گیر همهٔ نوع بشر خواهد شد و به این یا آن کشور جداگانه محدود نخواهد ماند. در تدوین راه‌حل برای تغییرهای زیانبار اقلیمی و اجرای اقدام‌های ضرور برای مهار این تغییرها، آنچه باید در اولویت نخست باشد، زندگی مردم جهان و سلامت زیستگاه آنها، از جمله سلامت طبیعت و دیگر ساکنان کرهٔ خاکی است، و در این راه، جنبش‌های اجتماعی مردمی نقشی حسّاس و حیاتی دارند. بشر کرهٔ دیگری برای زندگی ندارد. باید در برابر خودسری‌ها و حماقت‌های سیاسی و اقتصادی امثال دونالد ترامپ ایستاد و کرهٔ زمین را نجات داد.

ادامه رویدادهای ایران...

سپرده‌گذاران مؤسسه‌هایی که غیرمجازند- با ورشکسته شدن این مؤسسه‌ها- در مقابل مجلس یا بانک مرکزی و دیگر ارگان‌های دولتی گردهم می‌آیند و پس گرفتن پول‌های‌شان را خواستار می‌شوند. این چرخهٔ تکراری که سال‌هاست در ایران ادامه دارد، دیگر به امری عادی تبدیل شده است. گزارش‌هایی که در بالا آمد، عمق فاجعه‌یی که در میهن ما اتفاق می‌افتد را به‌روشنی باز می‌تابد. در حالی که این مؤسسه‌های غیرمجاز اعلام‌شده ورشکسته می‌شوند باز هم ظهور مؤسسه‌های جدیدی از این نوع را شاهدیم. در حالی که بانک مرکزی اعلام می‌کند مؤسسهٔ جدیدالتأسیس حافظ بدون مجوز است، اما بنا بر گزارش‌های آمده در بالا، این مؤسسه به‌گسترش شعبه‌هایش مشغول است.

از طرف دیگر با ادعاهایی روبروئیم مبنی بر اینکه با این مؤسسه‌ها برخوردی جدی خواهد شد اما درعمل هیچ‌گونه اقدامی در این راستا نمی‌شود. با توجه به اینکه قرار است نرخ سود بانکی احتمالاً کاهش یابد و اقتصاد ایران هم با رکود مواجه است، سرازیر شدن نقدینگی به این مؤسسه‌ها برای سودهای بالا وسوسه‌انگیز می‌شود تا مقطع‌زمانی‌ای که دوباره اعلام شود مؤسسهٔ یادشده ورشکست شده است. تکرار ظهور و سقوط این مؤسسه‌ها دامنگیر اقتصاد ایران شده و مخاطره‌های عظیمی را متوجه ثبات اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌کند. درحال حاضر تقریباً چهار سال از آغاز به‌کار دولت روحانی سپری شده است و موردهای فعلی و پیشین رویش و زوال این این‌گونه مؤسسه‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند که به‌دلایلی ناروشن دولت توانایی حل معضل این مؤسسه‌ها را نداشته است. از یک طرف مؤسسه‌های بدون مجوز ورشکسته می‌شوند و از طرف دیگر همچون قارچ از جایی دیگر سر برمی‌آورند. نکتهٔ مهم دیگر این است که، سابقهٔ تکرار این امر نشان می‌دهد که عزمی جدی در حاکمیت به‌منظور مبارزه با این مؤسسه‌ها وجود ندارد و مردم با توجه به موارد متعدد باید به این نتیجه رسیده باشند که تضمینی برای پس گرفتن سپرده‌هایشان در این مؤسسه‌ها وجود ندارد و نباید فریب سودهای نجومی را بخورند.

ادامه گام های بلند اردوغان ...

پشتیبانان اردوغان استدلال می‌کنند که توازن سیاسی برای وحدت و پیشرفت اقتصادی در کشور لازم است. آنان این را انکار می‌کنند که قانون اساسی جدید اختیار قوهٔ قضاییهٔ کشور را به رئیس‌جمهور می‌سپارد. آنان ادعا می‌کنند اکنون نظارتی غیرنظامی بر قوهٔ قضائیه وجود خواهد داشت. پس از به‌تصویب رسیدن قانون اساسی جدید، دو دادگاه نظامی باقی‌مانده نیز برچیده خواهند شد. آن‌ها بازمانده‌هایی از قانون اساسی‌ای‌اند که از سران نظامی در سال ۱۳۶۱ الهام پذیرفته‌اند. در شکل کنونی، پلورالیسم سیاسی هیچ‌گاه در ترکیه ریشه ندواند. جمهوری ترکیه در سال ۱۳۰۲ تأسیس شد، اما نخستین انتخابات چندحزبی در کشور تنها در سال ۱۳۲۵ برگزار شد. از سال ۱۳۳۹ ارتش ترکیه برای "بازگرداندن نظم" به کشور دست به چهار کودتا زده است. سال گذشته کودتای دیگری در راه بود که فرصت پیروزی کامل را نیافت.

نمی‌توان گفت که همه‌پرسی در شرایطی دلخواه برگزار شد. همه‌پرسی پس از کودتای ناموفق و اعلام شرایط فوق‌العاده برگزار شد. بازداشت و زندانی کردن مردم از هر قشری در جامعه انجام گرفت. همه آنانی که مظنون به ارتباط با جنبش غیرقانونی شده گولن و یا حزب غیرقانونی کارگران کردستان (پ ک ک) هستند و متهم به آن‌اند، مشمول این دستگیری‌ها بوده‌اند. همه شاخه‌های نیروهای نظامی و امنیتی کشور مشمول پاک‌سازی‌های گسترده شدند. رسانه‌های همگانی هدف ویژه مأموران دولتی ترکیه قرار گرفتند. رسانه‌های زیر نفوذ گولن که حضور گسترده‌ای در کشور داشتند کاملاً حذف شده‌اند و اکثر سردبیران و نویسندگان آن‌ها در زندان به‌سر می‌برند. موج سرکوب به گردانندگان و دست‌اندرکاران رسانه‌های سکولار نیز کشیده شده است. هر شخصی که کم‌ترین همدلی با آرمان خلق کُرد داشت مورد پیگرد قرار گرفته است.

در ارتباط با جنبش گولنیست یا کودتای نافرجام، بیش از ۱۴۵ هزار نفر دستگیر شده و ۱۳۴ هزار نفر مظنون یا از کار اخراج یا منتظر خدمت شده‌اند. به همهٔ صداهای مخالف انگ "تروریست" زده شده است و این مخالفان بازداشت شده‌اند. پاک‌سازی‌ها همچنان ادامه دارد و نشانه‌ای از پایان آن در آیندهٔ نزدیک دیده نمی‌شود. نمایندگان مجلس نیز بر اساس مقررات شرایط اضطراری از مصونیت برخوردار نیستند. بسیاری از سیاستمداران کُرد ازجمله صلاح‌الدین دمیرتاش و فیگن یوکسک داغ، دو رهبر حزب دمکراتیک خلق‌ها (ه د پ)، به زندان افکنده شده‌اند. بینالی ییلدیریم، نخست‌وزیر ترکیه، در سخنرانی‌ای پس از پیروزی در همه‌پرسی، بر عزم راسخ دولت در شدت افزون‌تر "مبارزه بر ضد دشمنان داخلی و خارجی" دوباره تأکید کرد. تا زمانی که صلح، ثبات و شرایط عادی به منطقه بازنگردد، تُرک‌ها با نشیب و فرازهای بسیار دست به‌گریبان خواهند بود.

یک ماه پیش‌تر، در اردیبهشت‌ماه، دولت ترکیه محدودیت‌های بیشتری را بر رسانه‌های همگانی اعمال کرد. دسترسی به ویکی‌پدیا مسدود شد و ۴۰۰۰ کارمند دیگر دولتی از شغل‌های خود برکنار شدند. این‌ها برآیند مستقیم هم‌خوان‌سازی عملکرد دولت با اختیارات بیشتر ریاست جمهوری است. اردوغان پیروزی متوالی‌اش در انتخابات‌ها و همه‌پرسی را با تکیه بر دو پایه مذهب و ناسیونالیسم کسب کرده است. اسلوب اردوغان برای بسیاری از رهبران قدرت‌طلب آینده در سراسر منطقه خاورمیانه می‌تواند اغواکننده باشد.

ادامهٔ نتیجه انتخابات بریتانیا...

همان ابتدا شخص کوربین و هوادارانش که عمدتاً در بدنهٔ حزب و در اتحادیه‌های کارگری متمرکز بودند، با تهاجم همه‌جانبهٔ اکثر رسانه‌ها روبرو شدند. به‌روشنی معلوم بود که تهاجم بسیار خصمانه رسانه‌های بریتانیا، به ویژه روزنامه‌های پر تیراژ دست‌راستی و همچنین شبکه رادیوتلویزیون دولتی این کشور، بی‌بی‌سی، با حرکت‌های تخریبی جناح راست حزب کارگر در درون این حزب هماهنگ شده‌اند. از همان اول هدف این بود که کوربین و به‌ویژه هوادارانش در میان اعضای حزب که هرروز هزاران نفر به جمع آنان افزوده می‌شد و می‌شود را به نفوذ نیروهای "ماورای چپ" به درون حزب نسبت دهند. گردانندگان بی‌بی‌سی فارسی نیز از این قافلهٔ ضدیت با کوربین عقب نمانده‌اند و با گزارش‌هایی سطحی و تحریف‌شده و استفاده از واژه‌هایی با بار منفی‌ای مانند "چپ افراطی، تندرو، پوپولیست"، به حرکت حزب کارگر و کوربین برخورد می‌کنند.

بدون اغراق می‌توان گفت که جرمی کوربین و همکارانش توانسته‌اند در طی دو سال گذشته سیاست و خط‌مشی مسلط در حزب کارگر بریتانیا را از سوسیال دموکراسی راست‌گرا به خط‌مشی مبتنی بر سیاست‌های مردمی و ضد نولیبرالیستی تغییر جهت دهند. مانیفست انتخاباتی حزب کارگر، که با استقبال بسیار زیاد مردم روبرو شده است، خواهان انتقال مالکیت صنایع و خدمات پایه‌ای مانند برق، گاز، آب و ترابری از بخش خصوصی به بخش عمومی است. این مانیفست مطرح کرده است که مالیات بر درآمد ۵ در صد لایه‌های فوقانی جمعیت کشور و نیز مالیات بر شرکت‌های غول‌پیکر را ۷ درصد افزایش خواهد داد تا از محل درآمد حاصل از آن بتواند بخش بهداشت ملی، آموزش‌و پرورش، خدمات اجتماعی و ساختارهای اقتصادی را به‌نفع مردم و زحمتکشان دگرگون کند. حزب کارگر خواهان پایه‌گذاری بانکی ملی برای سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع و کمک به شرکت‌های متوسط و کوچک است.

کارزار اصولی، حساب‌شده و دقیق رهبری حزب کارگر در خلال کارزار انتخاباتی چند هفته گذشته موفق شده است چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی کشور را به‌طور چشمگیری به سوی برنامه‌های چپ و مترقی دگرگون کند. این تغییر و تحول در کشوری رخ داده است که ایدئولوژی راست‌گرای "تاچریسم" در آن متولد شد و در طول ۴ دههٔ گذشته از پیشتازان ترویج و تحمیل سیاست‌های راست‌گرایانهٔ نولیبرالیسم اقتصادی بوده است. این تغییری بی‌همتا در بین حزب‌های سوسیالیست و سوسیال دموکراتِ کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است و می‌تواند بر سیاست‌های دیگر احزاب در بریتانیا و اروپا تأثیرگذار باشد. توجه‌برانگیز آن‌که، بخش بزرگی از میلیون‌ها نفر شکل‌دهندهٔ جنبش مردمی طرفداران جرمی کوربین در دو سال اخیر جوانان بوده‌اند. بر اساس آمارهای منتشر شده در انتخابات روز ۱۹ خرداد ۶۶ درصد جوانان انگلستان به حزب کارگر رای دادند. آمارها نشان می‌دهند که رأی جوانان به‌نفع برنامه‌های حزب کارگر عامل تعیین‌کننده در نتیجهٔ این انتخابات بوده است. در انتخابات اخیر مردم بریتانیا و به‌ویژه نسل جوان با لمس کردن پیامدهای ویرانگرانهٔ "ریاضت‌کشی اقتصادی" – آن شکل‌هایی از برنامه‌های اقتصادی‌ای که سودآوری سرمایه‌های بزرگ و منافع ثروتمندان را محور رشد قرار می‌دهند - "نه"ای بزرگ گفتند. حزب کمونیست بریتانیا در طول دو سال گذشته به‌طور قاطع و پیگیر از روند تغییر در جهت‌گیری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حزب کارگر حمایت کرده است. در انتخابات روز ۱۹ خردادماه، حزب کمونیست برای متمرکز کردن تمامی تلاش‌ها در حمایت از پلاتفرم انتخاباتی کوربین، به‌طور بی‌سابقه‌ای از معرفی کاندیدایی مستقل خودداری کرد و در مقابل، از همهٔ اعضا و هوادارانش خواست تا از کاندیداهای حزب کارگر حمایت کنند. روزنامه "مورنینگ استار" که با حمایت حزب کمونیست بریتانیا اداره و منتشر می‌شود و سردبیر آن، بن چاککو، عضو هیئت سیاسی حزب است، در جایگاه تنها روزنامه‌یی که ناشر نظرات و اخبار رهبری حزب کارگر است، عمل می‌کند.

رهبری جدید حزب کارگر که بر محور حمایت از نقطه‌نظرهای کوربین شکل گرفته است، نشان داد که با برپایی حرکت‌هایی مؤثر در درون جنبش مردمی بریتانیا از طریق سازمان‌دهی فعالان سیاسی و اجتماعی و بسیج مردم با حمایت سندیکاهای کارگری - یعنی کار سیاسی و روشن‌گری در بین توده‌ها- می‌توان نیروهای راست و هواداران سیاست‌های نولیبرالی را به‌عقب‌نشینی‌هایی چشمگیر واداشت. تأمل‌برانگیز اینکه، طی ۲ سال گذشته، با وجود تبلیغاتی شدیداً منفی وغرض‌ورزانه از سوی اکثر رسانه‌ها نسبت به کوربین و سیاست‌های جدید حزب کارگر، به‌دلیل تلاش‌های فراوان به‌هدف برقراری تماس مستقیم با قشرهای گونه‌گون مردم و حضور در گردهمایی‌های متعدد بزرگ و کوچک، سرانجام مردم هرچه بیشتری با شخصیت صادق، مردم‌دوست و صمیمی کوربین آشنا شدند و گفتمان، پیام و برنامه‌های مردمی او در سطح جامعه به نیروی مادی‌ای مهم تبدیل شده است. در مقابل، دشمنان قسم‌خوردهٔ جرمی کوربین، کسانی مانند تونی بلر و مریدان او در رهبری پیشین حزب کارگر، در صحنه سیاست بریتانیا به حاشیه رانده شده‌اند.

پیام اصلی کوربین در دو سال اخیر این بوده است: سیستم سیاسی- اقتصادی بریتانیا به‌نفع ثروتمندان و زیان اکثریت مردم "مهندسی" شده است و برنامه حزب کارگر در رهبری او، برای اکثریت مردم تدوین شده است و نه برای عده‌یی قلیل. این پیام در شش هفته کارزار انتخاباتی در سطح جامعه پژواک بسیاری داشت. به‌ویژه اینکه کوربین بر این واقعیت انگشت گذاشت که، الگوی "اقتصاد آزاد" (اقتصاد بی‌نظارت) جز وسیله‌یی برای ثروتمندتر شدن لایه‌های فوقانی جامعه به‌بهای افت سطح زندگی اکثریت جامعه، چیز دیگری نیست.

رهبری جدید حزب کارگر این شهامت را داشته است که خط‌مشی و نظرهایش پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معیشتی را از منظر منافع طبقاتی و به‌صورتی ساده، بدون تئوری‌پردازی و با زبان مردم با مردم در میان بگذارد. موفقیت کوربین این بود که در کارزار انتخاباتی‌ای که همه رسانه‌ها بر ضد او بسیج شده بوده‌اند، توانست نشان دهد که ادامهٔ برنامه‌های اقتصاد نولیبرالی فقرزایی و ازهم گسستن هرچه بیشتر تاروپود روابط اجتماعی را موجب می‌شوند. رهبری حزب کارگر در این انتخابات توانست به مردم نشان دهد که در راستای گسترش حیطهٔ عملکرد "بازارِ بی‌نظارت"، دولت دست‌راستی ترزا می، مبانی دموکراتیک کشور را متزلزل خواهد کرد.

این نخستین باری است که ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی و تسلط سرمایه‌های بزرگ این‌چنین قدرتمندانه به‌وسیله رهبر یک حزب مطرح و پرنفوذ زیر سؤال برده شده است! بدین لحاظ بزرگ‌ترین گناه نابخشودنی کوربین و هوادارانش در نظر سرمایه‌داری پرقدرت بریتانیا و اروپا این است که در سطح جامعه بریتانیا و همین طور در عرصهٔ جهانی توانسته‌اند این توهم را در هم بشکنند که نولیبرالیسم اقتصادی و چارچوب لیبرال‌دموکرات ابدی نیستند! حزب کارگر به‌رهبری کوربین و یارانش با ارائهٔ برنامه مُدَونی توسعه‌محور در سطح ملی، توخالی بودن این گفتهٔ مشهور مارگارت تاچر که: "جز نولیبرالیسم و حاکمیت قوانین بازار آزاد" راه دیگری در برابر بشر وجود ندارد را به‌وضوح نشان داده‌اند. آنان همچنین با ارائه برنامه‌یی هدفمند برای صلح و جلوگیری از نظامی‌گرایی عملاً با سیاستمدارانِ دست‌راستی و هار به‌مقابله برخاسته‌اند. در جمهوری‌اسلامی ایران نولیبرالیسم اقتصادی نزد سیاستمداران و شماری از نظریه‌پردازان همچون نوشداروی برای درمان همه مشکلات شناخته شده است. آن‌ها حتی "بازار آزاد" (بی‌نظارت) و "آزادی‌خواهی" را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند! این درحالی‌است که تجربهٔ جهانی نشان داده است که نولیبرالیسم اقتصادی، شدت گرفتن بی‌عدالتی، بیکاری ساختاری، افزایش فساد اقتصادی، بی‌ثباتی مشاغل و رشد ناموزون اقتصاد به‌نفع ثروتمندان (یک درصدی‌ها) و از بین رفتن خدمات اجتماعی را باعث می‌شود. تجربهٔ بریتانیا در ۴ دههٔ گذشته نشان می‌دهد که مبارزه با نولیبرالیسم و هواداران آن با مبارزه برای دموکراسی و عدالت‌خواهی، در پیوندی اُرگانیک با یکدیگر قرار دارند.

نتیجهٔ انتخابات بریتانیا:
پیروزیِ جرمی کوربین و «نه» بزرگ به نولیبرالیسم و ریاضت‌کشی اقتصادی!

بر اساس نتیجهٔ اعلام‌شده در انتخابات سراسری بریتانیا که در روز ۱۸ خردادماه ۱۳۹۶ برگزار شد، حزب محافظه‌کار ۳۱۸ کرسی نمایندگی و حزب کارگر ۲۶۲ کرسی نمایندگی در پارلمان به‌دست آوردند. این انتخابات زودرس، به‌ابتکار حزب محافظه‌کار و با هدفِ افزودن کرسی‌هایی به اکثریت پارلمانی‌اش به‌منظور تقویت آن و به‌وجود آوردن شرایطی مساعد در جهت انجام تغییرهای ارتجاعی‌ای فراگیر در این کشور، سه سال پیش از موعد معمول آن برگزار شد. اما برخلاف انتظار سیاستمداران، رسانه‌های عمدهٔ کشور و نظریه‌پردازان حزب محافظه‌کار به‌رهبری خانم "ترزا می"، حزب محافظه‌کار نه‌فقط نتوانست قدرت بیشتری به‌دست آورد، بلکه حتی اکثریتی که در پارلمان از آن برخوردار بود نیز از دست داد. حزب محافظه‌کار حد نصاب لازمِ داشتن ۳۲۶ کرسی در مجلس برای تشکیل دولت را در این انتخابات به‌دست نیاورد. در مقابل، حزب کارگر به‌رهبری جرمی کوربین، توانست با دست‌یابی به نتیجه‌یی شگفت‌انگیز و افزودن ۳۲ کرسی به کرسی‌هایش و ۱۰ در صد به تعداد کل رأی‌هایش، در جایگاه اپوزیسیون اصلی بسیار قدرتمند قرار گیرد. کسب چنین جایگاهی از سوی حزب کارگر، برای حزب محافظه‌کار و ترزا می فاجعه‌یی سیاسی است، زیرا تا دو ماه پیش و قبل از اعلام نتیجهٔ انتخابات اخیر، این حزب از اکثریت پارلمانی برخوردار بود و بر اساس سنجش آرای عمومی، ۲۴ درصد به‌لحاظ تعداد آرا از حزب کارگر جلوتر بود. اکنون ترزا می با از دست دادن ۱۳ کرسی و اکثریت پارلمانی‌اش، در موقعیتی بسیار شکننده قرار گرفته و مجبور است یک دولت ائتلافی‌ای ضعیف تشکیل دهد.

ترزا می در روز جمعه ۱۹ خردادماه اعلام کرد بررغم شکست استراتژی انتخاباتی‌اش کناره‌گیری نخواهد کرد، بلکه با جلب حمایت "حزب دمکراتیک وحدت طلب" ایرلند شمالی، دولت ائتلافی‌ای جدید تشکیل خواهد داد. حزب دموکراتیک وحدت طلب ("دی یو پی")، ۱۰ کرسی در انتخابات پارلمانی انگلیس به‌دست آورده است و می‌تواند حزب محافظه‌کار را به‌لحاظ رساندن تعداد کرسی به‌حد نصاب لازم در جهت برخورداری از اکثریت پارلمانی به‌منظور تشکیل دولت، حمایت کند. البته بسیاری از تحلیلگران معتقدند که این حرکت به‌طورعمده برای جلوگیری از تشکیل دولت اقلیت با حمایت نمایندگان متمایل به چپ در پارلمان از طرف حزبِ کارگر است. پیش‌بینی می‌شود که عمر دولت ائتلافی خانم ترزا می کوتاه باشد و احتمالاً بریتانیا در عرض یک سال آینده شاهد انتخابات پارلمانی‌ای جدید خواهد بود.

حزب دموکراتیک وحدت طلب("دی یو پی")، همچون جریانی سکتاریستیِ فاسد در افکارعمومی بریتانیا، به‌ویژه در ایرلند شمالی، پیشینهٔ بسیار منفی‌ای دارد. این جریان متهم به همکاری استراتژیک و عملی با گروه‌های تروریستی راست‌گرایِ ایرلند شمالی در دورهٔ جنگ داخلی ایرلند است و ارتباط‌هایی مشخص با ارتش و نیروهای امنیتی بریتانیا داشته است. این حزب در دو سال اخیر به‌طور علنی به دریافت کمک‌های مالی‌ای هنگفت از محفل‌های متصل به دستگاه امنیتی عربستان سعودی متهم شده است. روزنامه "تایمز ایرلند"، در سلسله گزارش‌هایی، ارتباط‌های حزب دمکراتیک وحدت طلب ایرلند را با شاهزاده نایف بن‌عبدلعزیز السعود، رئیس سابق دستگاه اطلاعات و امنیت عربستان سعودی، یک وزیر سابق دارایی و همچنین سخنگوی دولت عربستان، را افشا کرده است. پسر شاهزاده نایف بن‌عبدالعزیز، یعنی محمدبن‌نایف، از سال ۲۰۰۵ به‌بعد مسئولیت ادارهٔ سفارت این کشور را هم در انگلستان و هم در ایرلند برعهده داشته است.

بنا به ارزیابی‌ها و گفته‌های منتقدان و طرفداران جرمی کوربین و همچنین رسانه‌های اصلی کشور، او برندهٔ اصلی در فرایند انتخاب نهایی مردم این کشور از میان دو حزب اصلی بوده است. نتیجهٔ این انتخابات، موفقیتی بسیار مهم و دستاوردی پرارزش برای نیروهای مترقی این کشور به‌حساب می‌آید. بنابراین، اینکه چگونه و به چه دلایلی حزب کارگر با رهبری جرمی کوربین و هوادارانش- برخلاف انتظار بسیاری از تحلیل‌گران- توانستند بر مشکل‌های پیشِ روی‌شان غلبه کنند، دربردارندهٔ تجربه‌هایی مفید و درس‌آموزی‌هایی مهم برای همهٔ نیروهای ترقی‌خواه در جهان است.

ورود جرمی کوربین به عرصهٔ رقابت در به‌دست آوردن رهبری حزب کارگر بریتانیا در سال ۱۳۹۴، از همان ابتدا با تعجب شماری از تحلیل‌گران نا باور به نقش توده ها در تحولات سیاسی روبرو شد. آنان شانس کوربین برای انتخاب شدن و توانایی‌اش در رهبری کردن این حزب را ناچیز و غیرممکن ارزیابی کردند. کم نبودند کسانی که از چپ و راست- چه از سر دلسوزی و یا از سر غرض‌ورزی- معتقد بودند که قدرت‌گیری جرمی کوربین و جناح چپ در رهبری حزب کارگر، باتوجه به روند گرایش به راست که بر سپهر این حزب حاکم بود و در خلال چهاردههٔ اخیر موجب متلاشی شدن حزب کارگر شده بود، غیرممکن خواهد بود. از

ادامه در صفحه ۱۹

کمک‌های مالی رسیده

به یاد رفیق شهید حکمت جو از کانادا ۱۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1027
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

12 June 2017

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran